تاریخچه جنبش سندیکایی

به کوشش مجید ملکی

تاریخچه جنبش سندیکایی بین المللی

۱- اتحادیه بین المللی زحمت کشان

۲۸ سپتامبر ۱۸٦٤ در لندن اتحادیه بین المللی زحمت کشان به وجود آمد که در آن کارگران چند کشور شرکت کردند . در پیام افتتاحیه این اتحادیه تکیه شده است که :

۱- آزادی طبقه کارگر باید به دست خود کارگران صورت گیرد .

۲- هدف کارگران در مبارزه این نیست که یک طبقه محروم از امتیاز جای طبقه صاحب امتیاز را بگیرد ، بلکه منظور اصلی نابود کردن رژیم طبقاتی است .

۳- مالکیت سرمایه داران بر وسائل تولید ، علت اولیه بردگی کارگران در تمام مظاهرش می باشد که عبارتند از : فقز اجتماعی ، تحقیر شخصیت و وابستگی سیاسی.

پیام اتحادیه با ندای زیرین به پایان می رسد « زحمت کشان سراسر جهان متحد شوید »

اتحادیه بین المللی زحمت کشان ، طی دوران تحولش نقش مهمی در بینش طبقاتی و گروهی سندیکاها ایفا نموده است . فدراسیون سندیکایی جهانی و سازمان های وابسته به آن هنوز هم از این بینش ها الهام می گیرند .

در قطعنامه اتحادیه بین المللی زحمت کشان (سال ۱۸٦۸) یادآوری شده است : در گذشته فعالیت سندیکاها به خواست های ویژه و به روش های دفاعی ، در برابر تجاوزات و تعرضات سرمایه داری به حقوق کارگران ، محدود می شد . این گونه فعالیت ها نه فقط به حق است بلکه لازم هم می باشد . باید این گونه فعالیت ها همگانی شود ، سندیکاها باید در آینده به مثابه مراکز تشکیلاتی طبقه کارگر ، آگاهانه تر برای رهایی و نجات کامل آن مبارزه کنند .

بعد از شکست کمون پاریس (۱۸۷۰) اتحادیه بین المللی زحمت کشان مرکزش را به ایالات متحده آمریکا انتقال داد و سپس منحل شد .

۲- جنبش سندیکایی بین المللی تا اولین جنگ جهانی

در سال ۱۸۸۹ ، انترناسیونال دوم در پاریس تشکیل شد . در کنگره موسس تصمیم گرفته شد ، که اول ماه مه ، روز بین المللی کارگران اعلام شود . قطعنامه به خصوص تصریح می کند « یک تظاهرات بین المللی کارگران ، در روز معین ، در همه کشورها و همه شهرها برگزار شود تا دولت ها مجبور شوند که ۸ ساعت کار در روز و همچنین سایر مواد قطعنامه های کنگره پاریس را بپذیرند » .

با توجه به اینکه فدراسیون آمریکایی کار در کنگره خود (دسامبر ۱۸۸۸در شهر سن لویی) قبلا تصمیم گرفته بود که تظاهرات مشابهی را در اول ماه مه ۱۸۸۸ سازمان دهد ، لذا این تاریخ روز تظاهرات بین المللی اعلام شد .

به زودی در داخل بین الملل دوم ، در گیریهای شدید موجب شد که گرایش های مختلف درون جنبش کارگری در برابر هم قرار گیرند . در این جریان گرایش های رفورمیستی که طرفدار سازش طبقاتی بودند تسلط پیدا کردند . با وجود اظهارات ظاهر فریب رهبران اصلی بین الملل دوم علیه جنگی که در حال تدارک بود ، معهذا آنان ، در سال ۱۹۱۹ با بورژوازی کشورهای خود همراه شدند . بدین ترتیب بین الملل دوم به صورت اسف باری در هم فروریخت .

در سال ۱۹۰۱ نخستین کنفرانس سندیکایی بین المللی تشکیل شد در سال ۱۹۰۳ یم دبیرخانه سندیکایی بین المللی و در سال ۱۹۱۳ فدراسیون سندیکایی بین المللی تشکیل گردید . این فدراسیون عمرش کوتاه بود و در سال ۱۹۱٤ همانند بین الملل دوم ، و بعلل حوادث جنگ امپریالیستی از بین رفت .

۳- جنبش سندیکایی بین المللی در فاصله دو جنگ جهانی

در سال ۱۹۱۷ ، انقلاب اکتبر آثار عمیقی در جهان بجای گذاشت . این انقلاب که منجر به تشکیل نخستین کشور سوسیالیستی گردید ، موجب گردید که مبارزات انقلابی در جهان گسترش یابد . ولی تین جنبش ها بخون کشیده شدند و شکست خوردند .

در پی این شکست ها ، جنبش کارگری تجزیه شد و سازمان های مختلفی به وجود آمد :

- در سال ۱۹۱۹، فدراسیون سندیکایی بین المللی .

- در سال ۱۹۲۰، بین المللی سندیکایی سرخ .
- در سال ۱۹۲۰ ، کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای مسیحی

با وجود تلاش های فراوان سندیکاهای وابسته به بین المللی سرخ برای حفظ وحدت متاسفانه جنبش سندیکایی بین المللی در وضع تجزیه و انشعاب باقی ماند . با وقوع جنگ جهانی ، ۱۹۳۹ بین الملل سندیکایی سرخ از بین رفت .

٤- فدراسیون سندیکایی جهانی (FSM)

در جریان جنگ جهانی دوم ، طی مبارزه مشترک علیه فاشیسم ، بین سندیکاهای اتحاد شوروی ، انگلستان ، آمریکا و فرانسه تماس هایی برقرا شد . در این تماس ها ، فدراسیون سندیکایی جهانی پی ریزی و موجودیت آن در کنفرانس پاریس (سوم اکتبر ۱۹٤٥) اعلام شد . در این کنفرانس ۲۷۲ نماینده از طرف ٦٤ میلیون کارگر ٥٦ کشور شرکت داشتند . تشکیل فدراسیون سندیکایی جهانی نشانه یک پیروزی عظیم برای کارگران اسن . برنامه مصوبه کنفرانس پاریس پیش بینی می کند که فدراسیون سندیکایی جهانی بخصوص برای هدف های زیرین مبازه خواهد کرد :

- نابودی فاشیسم و برقراری صلح
- بهبود شرایط زندگی و کار
- شرکت رسمی نمایندگان کارگران در تمام سازمان های بین المللی
- توسعه همبستگی و وحدت سندیکایی در مقیاس ملی و بین المللی

انشعابی که در سال ۱۹٤۹ در دوران « جنگ سرد » در داخل فدراسیون به وجود آمد نتوانست فدراسیون را ضعیف سازد . فدراسیون همچنان نیرومندتر گردید و نفوذش در جهان افزون شد . مثلا در هشتمین کنگره سندیکایی جهانی در سال ۱۹۷۳ ، تعداد ۱۷۵ سازمان از جانب ۲۱۰ میلیون نفر کارگر شرکت داشتند . بیش از نیمی از سازمان های شرکت کننده در این کنگره ، عضو فدراسیون نبودند .

در حال حاضر ، فدراسیون سندیکایی جهانی ، ١٦٠ میلیون عضو دارد . تعریف فدراسیون در اساسنامه آن به این صورت بیان شده است « فدراسیون سازمانی است بین المللی که کارگران متشکل در سندیکا را در بر می گیرد . همه سازمان های مختلف

سندیکایی جهان بدون هیچگونه تبعیض صرف نظر از جهت گیری متنوع خود ، با هرگونه اعتقادات سیاسی ، مذهبی و نژادی و بدون توجه به نظام اجتماعی – اقتصادی کشورهایشان و با حفظ احترام به حقوق و حاکمیتشان ، می توانند داوطلبانه به این سازمان ملحق شوند . »

« فدراسیون سندیکایی جهانی ، در همه حال از استقلال کامل برخوردار است . فدراسیون به طور مستقل و بدون هرگونه مداخله ای ، درباره برنامه اش که مدافع حیاتی کارگران می باشد ، تصمیم می گیرد . فدراسیون سندیکایی جهانی به مثابه یک سازمان بین المللی صرف نظر از نوع روابط سازمان ها و مراکز سندیکایی عضو در عرصه ملی ، استقلال خود را در برابر دولت ها و احزاب سیاسی حفظ می کند ، فدراسیون سندیکایی جهانی با تمام نیروهای مترقی جهان علیه امپریالیسم ، استعمار و نو استعمار برای پیشرفت اجتماعی و استقلال ملی و صلح مبارزه و همکاری می کند » . « فدراسیون سندیکایی جهانی سازمان سندیکایی بین المللی ، دموکراتیک و طبقاتی است » .

(خلاصه از مقدمه اسانامه فدراسیون سندیکایی جهانی)

فدراسیون سندیکایی جهانی ، هیچوقت تقسیم جنبش سندیکایی بین المللی را نپذیرفته و همیشه برای وحدت عمل کارگران با تمام قوا کوشیده و اکنون هم می کوشد .

شورای عمومی فدراسیون سندیکایی جهانی از تاریخ ١٦ تا ٢٣ آوریل ١٩٧٣ نهمین کنگره سندیکایی جهانی را در پراگ برای نیل به همین منظور تشکیل داد . همه سازمان های سندیکایی جهان به این کنگره دعوت شدند . پیام شورای عمومی این طور خاتمه می یابد : « همه با هم برای پیشبرد روند وحدت به منظور دفاع از منافع و خواست های کارگران ، صلح و استقلال همه خلق ها کوشش نماییم » .

٥- سایر مراکز سندیکایی بین المللی

١- در سال ١٩٤٩ ، چندین سندیکا ، از فدراسیون سندیکایی جهانی جدا شدند و کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد را به وجود آوردند . از همان آغاز ، این کنفدراسیون موضع ضد کمونیستی به خود گرفت و بالنتیجه با فدراسیون سندیکایی جهانی قطع رابطه کرد . معهذا در سال های اخیر تغییراتی در درون این سازمان مشاهده می شود . در حال

حاضر بسیاری از سندیکاهای وابسته به کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد روابط دو جانبه ای با سندیکاهای مرتبط با فدراسیون سندیکایی جهانی برقرار کرده اند . به همین جهت هم سازمان آمریکایی (AFLCIE) در سال ۱۹٦۹ از این کنفدراسیون خارج شد .

به علاوه کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد حاضر شده است که در چارچوب سازمان بین المللی کار با فدراسیون جهانی همکاری هایی داشته باشد . در این باره دو کنفرانس سندیکایی بین المللی را یادآور می شویم که علیه تبعیض نژادی برگزار شد و در آن دو سازمان یاد شده شرکت کردند .

در آخرین کنگره این کنفدراسیون که در سال ۱۹۷۵ در شهر مکزیک تشکیل شد اعضا آن ۵۲ میلیون اعلام گردید .

۲- کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای مسیحی در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد و سپس به کنفدراسیون جهانی کار تغییر نام داد . این کنفدراسیون در آخرین کنگره اش که در سال ۱۹۷۳ در شهر دیان در فرانسه تشکیل شد ١٤ میلیون عضو داشت . این کنفدراسیون در زمینه های مختلفی با فدراسیون سندیکایی جهانی همکاری می کند .

٦- جنبش سندیکایی منطقه ای در آفریقا

در آفریقا ، جنبش سندیکایی با مبارزه ضد استعماری پیوند دارد . در سال ۱۹۵۷، کمیته سندیکایی منطقه ای در شهر کوتونو واقع در بنن (داهومی سابق) تشکیل شد . این کمیته در سال ۱۹۵۹ به اتحادیه عمومی کارگران آفریقای سیاه تبدیل شد و سکوتوره رئیس جمهور کنونی گینه ، ریاست آن را برای نخستین بار به عهده گرفت .

در همان زمان ، کنفدراسیون بین المللی سندیکاهاز آزاد ، در ۱۹۵۸ ، کنفدراسیون آفریقایی سندیکاهای آزاد را تشکیل داد . کنفدراسیون جهانی کار نیز در ۱۹۵۹ اتحادیه کارگران مسیحی طرفدار قاره آفریقا را به وجود آورد . اما به علت گسترش فکر وحدت ، اتحادیه سندیکایی سراسر آفریقا در سال ۱۹٦۱ تشکیل شد . در دومین کنگره این اتحادیه ، در سال ۱۹٦۲ ، بیست و پنج سازمان ملی شرکت کردند که چهار میلیون عضو داشت . معهذا در سال ١٩٦٤ زیر فشار امپریالیسم ، کنفدراسیون سندیکایی آفریقایی در داکار تشکیل شد .

به این ترتیب علاوه بر اتحادیه سندیکایی سراسری آفریقا ، ما با سه سندیکای منطقه ای دیگر هم در آفریقا روبو هستیم . ضمنا یک مرکز آفریقا- آمریکایی کار در سال ۱۹٦۵ به وسیله سازمان آمریکایی به وجود آمد .

در چنین شرایطی است که تحت فشار سازمان وحدت آفریقایی در سال ۱۹۷۳ سازمان وحدت سندیکایی آفریقایی به وجود می آید . تعدادی از سندیکاهای آفریقایی امتناع ورزیدند ، زیرا مواضع سازمان اخیر مبهم بود .

در سال ۱۹۷۵ ، نخستین اجلاس سازمان وحدت سندیکایی آفریقایی و سندیکاهای عضو آن در اکرا تشکیل گردید تا تدارک کنگره آینده را ببیند . این کنگره در آوریل ۱۹۷٦ در طرابلس تشکیل شد ، که مظهری از تقویت وحدت سندیکایی آفریقایی بود . هنوز تعدادی از سندیکاها نتوانسته اند به عضویت این سازمان درآیند ، زیرا از هر کشوری فقط یک سندیکا می تواند به این سازمان بپیوندد.

پیدایش و تکامل سندیکاهای انگلستان

تحول مقررات قانونی

مقدمه – برای اینکه بهتر به تکامل سندیکاها و توسعه آنها در کشور انگلستان پی ببریم قبلا مختصری راجع به تحول مقررات قانونی مربوط به تشکیل جمعی تها در این کشور می پردازیم و سپس در خصوص خود سندیکاها صحبت خواهیم نمود .

از سال ۱۳٤۹ میلادی که بیماری طاعون تمام اروپا و کشور انگلستان را فرا گرفت تا فرارسیدن جنگ بین الملل دوم، از نظر تکامل مقررات قانون مربوط به تشکیل جمعیت ها به پنج دوره تقسیم می شود که عبارتند از :

۱- دوره اول یا دوره آغاز مقررات مربوط به کار از سال ۱۳٤۹تا سال ۱۵٦۲

۲- دوره دوم یا دوره وضع مقررات مربوط به کار و ممانعت از تشکیل جمعیت ها از سال ۱۵٦۲ تا سال ۱۷۹۹

۳- دوره سوم یا دوره تثبیت آزادانه دستمزد از راه مذاکرات راجع به شرایط کار و در عین حال ممانعت جدی از تشکیل اتحادیه ها از سال ۱۷۹۹ تا سال ۱۸۲٤

٤- دوره چهارم یا دوره تثبیت شرایط کار و دستمزد از راه مذاکرات دسته جمعی مزدوران با کارفرمایان و وجود بعضی اتحادیه های غیر قانونی از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۱

۵- دوره پنجم یا دوره استحکام سندیکاها و رسمیت یافتن آنها از سال ۱۸۷۱ به بعد

دوره اول (۱۳٤۹-۱۵٦۲)

در اوایل قرون وسطی اکثریت افراد زحمتکش کشور انگلستان را دهاتی ها و ممالیک (سرف ها) تشکیل می دادند هنوز در این موقع زبقه کارگر به معنی امروز وجود نداشت .

دهاتی ها و ممالیک خیلی پست و حقیر شمرده می شدند و از هیچ گونه مزایای اجتماعی برخوردار نبودند و حتی جرات جمع شدن دور هم و درد دل کردن برای یکدیگر را نداشتند به طوری که می توان گفت تا اوایل قرن چهاردهم حتی صحبت تشکیل جمعیت ها هم در انگلستان نمی شد .

در قرن چهاردهم حوادث یادی در انگلستان پیش آمد که در نتیجه سبب تغییر اوضاع اقتصادی آن کشور گردید و مهمترین آنها توسعه تجارت- آزادی مختصر سرف ها و تلفات مرش طاعون است . همانطوریکه در بالا گفته شد در سال ۱۳٤۹ بیماری طاعون کشور انگلستان را فرا گرفت (در این سال ۲۵ میلیون از اهالی اروپا و انگلستان از این مرض تلف شدند .)

از این بیماری دو نتیجه حاصل شد یکی اینکه از تعداد جمعیت زحمتکش کاسته شد دیگر اینکه کسانی که باقی ماندند پودارتر شدند و چون احتیاج ارباب ها به مزدور زیادتر گردید ، ارباب ها مجبور شدند برای از بین بردن رقابتی که بین خودشان در خصوص دستمزد شروع شده بود قانونی وضع نمایند و به این ترتیب در سال ۱۳٤۹ و ۱۳۵۰ قوانینی وضع گردید که می توان آنها را اولین قوانین مربوط به کار دانست.

به موجب این قوانین اولا هرکس موظف بود با مزدی که در سال ۱۳٤۷(قبل از شیوع طاعون) معمول بوده است کار کند ثانیا اگر اربابی بیش از مزد معمول پرداخت می کرد به تادیه غرامتی محکوم می شد .

با وجود اجرای این قوانین در قرون ١٤ و ١٥ منظور قانون گذاردن عملی نگردید و نتوانستند سطح دستمزد را کمتر از حد معینی نگهدارند.

شورش زحمت کشان و دهقانان در سال ١٣٨١ دولت را وادار نمود که از اجرای قانون سال ١٣٤٩ صرف نظر کند و به همین واسطه در سال ١٣٨٨ به محاکم محلی اجازه داده شد که میزان دستمزد عادله برای کارگران کشاورز تعیین کنند .

اقداماتی که از طرف ارباب ها از اواخر قرون وسطی برای تثبیت میزان دستمزد و قیمت ها به عمل می آمد در نتیجه ائتلاف هایی که از طرف تولید کنندگان به منظور بالا بردن قیمت ها و از طرف صنعتگران و مزدوران به منظور زیاد کردن دستمزد می شد خنثی می گردید و نتیجه از آن ها گرفته نمی شد و به همین مناسب دولت که در این موقع نماینده مالکین بود برای جلوگیری از این ائتلاف ها دست به وضع قوانین زد که از آن جمله قانون ١٥٥١-١٥٥٢ ایت که به موجب آن احتکار گندم – شراب – ماهی – کره – پنیر- شمع – چربی – گوسفند – گاو – خوک – غاز- تخم مرغ – کبوتر و خرگوش قدغن شده بود و مین طور قانون سال ١٥٤٩ که از بالا رفتن سح دستمزد و گران شدن قیمت ها جلوگیری می نمود .

به موجب قانونی که در سال ١٣٦٠ به تصویب مجلس انگلستان رسید ائتلاف و اجتماع بناها و کارگران ساختمانی و خرپاکوپ ها ممنوع گردید بعلاوه به موجب قوانین دیگری که در یان زمینه وضع گردید ائتلاف کارگران ساختمانی و کشاورزی قدغن گردید .

قانونی که در سال ١٤٢٥ به تصوی رسید از تشکیل جلسه سالیانه بناها به منظور اعتراض به قوانین مربوط به کار جلوگیری نمود.

بالاخره در سال ١٥٤٩ قانونی وضع گردید که هرگونه اجتماع کارگران به منظور ازدیاد دستمزدو تغییر شرایط کار و غیره قدغن نمود.

بطوری که می بینم در این دوره که از سال ١٣٤٩ شروع و به سال ١٥٦٢ ختم می گردد کیه قوانینی که در موضوع کار وضع شصده است علاوه بر اینکه منافع طبقه زحمت کش را یه هیچوجه تامین نکرده ، جدا از تشکیل جمعیت ها و ائتلاف کارگران و دهقانان جلوگیری کرده است .

دوره دوم (۱۵٦۲-۱۷۹۹)

در سال ۱۵٦۲ قانونی به تصویب مجلس انگلستان رسید که می توان گفت تا اندازه روابط بین مزدور و ارباب را معین می کرد . در این قانون تصریح شده بود (برای اینکه دستمزد مناسبی به کسانی که برای فیر کار می کنند داده شود در هر ناحیه محکمه تعیین می شود تا به موضوع دستمزد رسیدگی نماید همه این محاکم در تحت نظر یک اداره مرکزی انجام وظیفه خواهند نمود). در دوره جنگ های داخلی که در سال های بین ۱٦٤۲-۱٦٦۰ در انگلستان به وقوع پیوست این قانون آنطوی که باید موقع اجرای گذاشته نشد و کارگران نتوانستند از مزایای آن برخوردار گردند و به همین مناسبت بای اینکه در آتیه بتوانند دولت را وادار به اجرای مفاد آن کنند دست ب یک رشته تشکیلات محرمانه در نقاط مختلف کشور زدند ولی از آنجایی که وجود اتحادیه مخالف منافع طبقه حاکمه بود دولت له محض اطلاع قوانینی به تصویب مجلس رسانید که تشکیل اتحادیه را بیش از پیش غیر ممکن می ساخت .

اما توسعه تشکیلات سرمایه داری و بسط صنایع که رفته رفته استثمار را شدیدتر می کرد کارگران را وادار می نمد که بای تشکیل اتحادیه های صنفی قدم های اساسی تر برداشته و مبارزه خود را علنی تر و سخت تر نمایند . به همین لحاظ می بینیم که در قرن ۱۸ که می توان آن را قرن انقلاب صنعتی دانست چندین نوبت کارگران شروع به تشکیلات اتحادیه نموده و سرمایه داران و طبقه حاکمه انگلستان با تمام قوا از تشکیل اتحادیه آنها جلوگیری نموده اند .

برای مثال بیانیه سال ۱۷۱۸ دول را یادآوری می نماییم در این بیانیه ذکر شده بود :

« کارگران نساجی دون شایر بدون در نظر گرفتن قانون باشگاهی ایجاد نموده اند . همچنین عده دیگری از کارگرا بافندگی نقاط مختلف کشور کلوپ هایی تشکیل داده و به خود اجازه می دهند دور یکدیگر جمع شده و مانند تشکیلات مرتبی نامه نوشته ، مهر کنند ، تصمیم بگیرند و دستور دهند .تعداد کرافرما ها را معین کنند ، قیمت کالا ها را تعیین و طرز ساختن و مواد اولیه مورد احتیاج را نشان دهند . به موجب این بیانیه به آنها اخطار می شود که قانون ۱۵٤۹ شامل آنها شده و در صورت ادامه این حرکات به موجب همان قانون تحت تعقیب قرار خواهند گرفت »

همچنین در سال ۱۷۲۱ خیاط های لندن درخواستی تهیه و به مجلس انگلستان دادند مبنی بر اینکه کارگران خیاط شهر لندن و وست مینستر و اطراف که تعداد آنها به ۷۰۰۰ نفر می رسد اخبرا به منظور بالا بردن دستمزد و مرخص شدن یکساعت زودتر از معمول اتحادیه تشکیل داده اند . نظر به اینکه این اتحادیه ممکن است سرمشق بدی بای سایر کارگران بشود درخواست اقدام فوری داریم و ضمنا یادآوری می نماییم که قوانینی که عجالتا برای صنعتگران ، کارگران و خدمتکاران وجود دارد در سال پنجم سلطنت الیزابت تصوی شده که در موقع خود مفید بود ولی احتیاجات فعلی را تامین نمی کند زیرا فعلا شغل های تازه ای در لندن و وست مینستر پیدا شده و قوانین تازه ای لازم است .

ما خیاط ها ا کمال احترام درخواست می کنیم که مجلی شورای ملی تصمیمی بگیرد که دردهای فعلی را دوا کرده و قوانین سابق را کامل کند .

مجلس از این درخواست حسن اقبال کرد و قانونی گذراند که به موجب آن کلیه قراردادها و موافقت هایی که بین کارگران خیاط بعضی نواحی به منظور ازدیاد دستمزد و یا کم کردن ساعت کار به عمل امده بود لغوگردید .

ضمنا ساعت کار و حداکثر دستمزد کارگران مختلف را تعیین و به محاکم مخصوصی اجازه می داد که در موقع مقتضی در تعیین دستمزد تجدید نظر بنماید .

همانطوریکه در بالا ذکر شد در تمام قرن ۱۸ از این قبیل وقایع زیاد اتفاق افتاده است . در این قرن تشکیل اتحادیه جرم شناخته نمی شد ولی برای اینکه صنف معینی بتواند در ناحیه مخصوصی دارای اتحادیه باشد بایستی مجلس موافقت نماید .

قوانین سابق دیگر برای این قرن قابل استفاده نمی بود و بعلاوه دولت قادر به جریمه کارگران به اتهام اتحاد برای بالا بردن دستمزد نبود زیرا کارگران می گفتند برای وادار کردن کارفرما به اجرای قوانین موضوعه اتحاد کرده اند نه برای بالا بردن دستمزد و به این ترتیب مطابق قانون جریمه به آنها تعلق نمی گرفت .

درخواست هایی که از طرف کارفرمایان راجع به وضع قوانینی برای جلوگیری از اتحادیه کارگران در قرن ۱۸ می شد و قوانین که مجلس بنا به درخواست آنها تصویب می کرد به خوبی نشان می دهد که تا چه انداه دز این دوره از تشکیل اتحادیه جلوگیری به عمل آمده است .

در سال ۱۸۰۰ در مجلس انگلستان اظهار شد که بیش از چهل قانون وجود دارد که تشکیل اتحادیه را در صنایع مختلف قدغن می کند .

در عین حال باید یادآوری نمود که در این دوره محاکم وجود اتحادیه هایی را که به منظور حفظ حقوق اعضای آن ها تشکیل شده بود جرم تلقی نمی کردند .

دوره سوم (۱۷۹۹-۱۸۲٤)

انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و انعکاس آن در انگلستان باعث شد که کارگر انگلیسی به حقوق خود بیشتر آشنا شده و مبارزه خود را شدیدتر نماید .

از طرفی کارخانه های نسبتا بزرگ ریسندگی و بافندگی که در نتیجه استفاده از ماشین بخار به وجود آمده بودند به کلی طرز تولید را تغییر و کارگان را به طرف استیصال راندند . زیرا که این ماشین ها می توانستند محصول خود را ارزانتر و بهتر از کارگرانی که با چرخ های ریسندگی و کارگاه های بافندگی ناقص خود کار می کردند تهیه نمایند . به این طریق این ماشین ها کلیه صنعت را به دست سرمایه داران بزرگ سپرده و سرمایه کوچک کارگران را به کلی از ارزش می انداخت . بطوری که این صنعت گران مجبور می شدند پس از چندی در کارخانه سرمایه داران بزرگ به عنوان مزدوری کار کنند . بعلاوه اجتماع عده زیادی کارگر در یک کارخانه همکاری بین آنها را به نظور ایجاداتحادیه آسان تر می نمود .

این همکاری بین کارگران و مبارزات شدید آنها بر علیه صاحبان صنایع پارلمان انگلستان و طبقه حاکمه ان کشور را به وحشت انداخت بطوریکه برای جلوگیری از افکار انقلابی مجبور شدند جدا بر علیه اتحادیه کارگران مبارزه کنند و به همین مناسبت در سال ۱۷۹۹ قانونی از تصویب مجلس گذراندند که به موجب آن تشکیل هرگونه اتحادیه قدغن می شد و به این ترتیب برای اولین دفعه پس از قرون وسطی تشکیل اتحادیه به منظور دفاع از منافع صنفی ممنوع گردید .

علاوه براین قانون در سال های بعد قوانین به تصویب مجلس رساند که همگی از تشکیل اتحادیه جدا ممانعت کرده اند . مثلا به موجب قانون سال ۱۸۱۷ هر دسته که کمیته ویا نماینده را انتخاب و تعیین نماید که با نماینده دسته دیگر مذاکره و تبادل نظر نماید به عنوان اتحادیه غیر قانونی تلقی شده به موجب قانون ۱۷۹۹ تحت تعقیب قرار می گیرد .

بطوری که در سال ۱۸۳٤ شش نفر از کارگران را به جرم اینکه نسبت به تریونیون (اتحادیه کارگان) سوگند وفاداری خورده بودند به هفت سال تبعید محکوم کردند .

در این دوره دولت نسبت به جمعیت هایی که جنبه تعاونی و کمک متقابل داشتند نظر مساعد داشت و اولین قانون راجع به تشویق کمک به بنگاه های تعاونی در سال ۱۷۹۳ تصویب گردید . این قانون بنگاه های تعاونی را چنین تعریف می کند « جمعیت هایی که از حق عضویتی که اعضای آنها به دلخواه می پردازند برای تاسیس بنگاههایی که جنبه کمک به اعضا را در مواقع پیری ، بیماری و ... دارند استفاده می کنند . »

عده از اتحادیه ها از نظر مساعد دولت نسبت به بنگاه های تعاونی استفاده کرده و با ماسک موسسه تعاونی به فعالیت خود ادامه می دادند ولی این قبیل استتارها همیشه مقرون به موفقیت نمی گردید بطوریکه در سال ۱۷۹۸ پنج نفر از کارگران حرف چین به علت اینکه به عنوان تشکیلات بنگاه های تعاونی فعالیت صنفی از خود بروز داده بودند به دو سال حبس محکوم شدند .

بطور خلاصه اجرای قوانین مربوط به اتحادیه ها جدا از پیشرفت آنها جلوگیری می نمود و از قوانینی که در ظاهر بای کارگر و کارفرما حقوق متقابلی شناخته بود فقط کارفرمایان استفاده می کدند و این موضوع از نطق یکی از لردهای وقت در سر میز شامی که در سال ۱۸۲۵ به افتخار لغو قوانین سابق مربوط به کار برپا شده بود به خوبی معلوم می گردد . نامبرده در ضمن انتقاد از قوانین سابق اظهار داشت :

« یک کارفرما همیشه آزاد بود کارگران خود را اگر چه تعداد آنها بیشتر از صدهزار باشد درصورتی که از دستمزد خود راضی نباشند از خدمت معاف کند ولی اگر تمام کارگران به علت اینکه دستمزد آنه کافی نیست کار را ترک می کردند عمل آنها مخالف قانون تلقی شده و مستوجب مجازات بودند »

پس از جنگ های ناپلئون بحرانی پدید آمد و دستمزد کاسته گردید ووضع زندگی کارگران بی نهایت دقت آور گردید بطوریکه عده ای از آزادی خواهان وقت نقشه برای لغو قوانین مربوط به کار تهیه و از دولت خواستند که هیئتی برای رسیدگی به موضوعات زیر انتصاب شود:

۱- مهاجرت صنعتگران

۲- صادرت ماشین آلات

۳- اتحادیه کارگران

دولت نیز در اثر فشار کارگران با این درخواست موافقت و به این ترتیب در سال ۱۸۲٤ هیئتی برای مطالعه موضوعات بالا انتخاب نمود . این هیئت پس از رسیدگی به مسائل مورد بحث گزارشی تهیه و تقدیم دولت نمود و دولت در روی این گزارش لایحه به تصویب مجلس رسانید که به موجب آن اولا تمام قوانین سابق مربوط به اتحادیه ها لغو و در ثانی وضع تشکیلات صنفی تا انداه ای از حالت ابهام خارج گردد . در حقیقت سال ۱۸۲٤ را می توان سال تاسیس سندیکاهای قانونی دانست .

دوره چهارم (۱۸۲۵-۱۸۷۱)

پس از تصویب قانون سال ۱۸۲٤ که به موجب آن تشکیل اتحادیه ها مجاز شمرده می شد کارگرانی که از مدت ها پیش در نهانی برای خود تشکیلاتی داشتند وبرای حفظ حقوق خود کم و بیش مبارزه می نمودند از موقعیت جدید استفاده نموده و تشکیلات خود را علنی نموده و مبارزه را شدیدتر کدند . بطوریکه در ظرف یکسال داعتصاب های زیادی به وقوع پیوست و چنین به نظر می رسید که تمامی طبقه کارگر انگلستان برای حفظ حقوق خود با یکدیگر متحد شده و می خواهند شرایط خود را به کارفرمایان بقبولانند .

اما از آنجایی که این ازادی جزئی طبقه کارگر موجب زیان کارفرمایان میگردید و آنها به هیچ وجه حاضر به قبول بعضی از درخواست های کارگران نبودند شروع به دسیسه نموده و اینور وانمود کردند که کارگان می خواهند شرایط غیر قابل قبولی تحمیل کنند و به این مناسبت از دولت ومجلس درخواست کردند به این موضوع رسیدگی شود و به همین ملاحظه کمیسیونی

جهت رسیدگی تعیین گردید . این کمیسیون گزارش خود را به دولت تقدیم نمود و روی این گزارش لایحه تهیه و به تصویب رسید که به موجب آن آزادی عملی که به موجب قانون ۱۸۲٤ به کارگران داده شده بود از آنها سلب گردید . بعلاوه در این قانون برا کسانیکه کارگران را به زور وادار به ترک کا کنند و یا در اتحادیه وارد کنند و یا کرافرما را مجبور نمایند که بنگاه خود را به طرز معینی اداره نماید جرایمی تعیین شده بود .

از تاریخ تصوی این قانون یعنی سال ۱۸۲۵ تا سال ۱۸۷۱ یعنی سالی که قانون مربوط به سندیکاها به تصویب رسید اتحادیه ها عموما از طرف کارفرمایان مورد حمله قرار می گرفتند و مبارزه اینها بر علیه اتحادیه ها غالبا شکل دیگری به خود گرفته بود . به این معنی که افراد فعال اتحادیه ها را به عنوان اینکه میخواهند کارگران را به زور وارد اتحادیه ها کنند و یا آنها را وادار به اعتصاب نمایند تعقیب کرده و به این ترتیب از فعالیت آنها جلوگیری به عمل می آوردند .

اوضاعی که در اثر تصویب قانون ۱۸۲۵ پیش آمده بود کارگران را سخت عصبانی نموده بود بطوریکه دولت مجبور شد برای تسکین افکار امه این قانون را تفسیر کند و به این مناسبت در سال ۱۸۵۹ قانونی از تصویب مجلس گذراند که به موجب آن اشخاصی که بدون تهدید کارگران را متقاعد به ترک کار کنند و یا راجع به ازدیاد دستمزد و کاستن ساعت کار با رعایت آرامش با یکدیگر همکاری کنند قابل تعقیب نخواهند بود .

از این قانون کارگران توانستند آن طوری که لازم بود به نفع خود استفاده کنند و در حقیقت این قانون مانند قوانین کشورما عملی نگردید و اغلب محاکم که مدافع منافع طبقه سرمایه دار بودند ا این قانون به ضرر کارگران استفاده می نمودند . بطوریکه در یکی از محاکماتی که در سال ۱۸٦۱ اتفاق افتاد محکمه نامه را که کارگران یک کارخانه به کارفرما نوته و در آن تصریح نموده بودند که اگر کارگر اخراج شده را دوباره استخدام نکند اعتصاب خواهند نمود به منزله تهدید تلقی نموده و مطابق قانون ۱۸۲۵ این عمل کارگان را قابل تعقیب دانستند .

به این ترتیب ملاحظه می شود که در این دوره عملا اتحادیه قانونی شمرده نمی شد و اگر هر آینه در نتیجه مباره عده از کارگران موفق نمی شدند با کارفرما قراردادی منعقد نمایند این قرارداد دارای رسمیت نبود و به علاوه اگر به اتحادیه ها خساراتی وارد می گردید و یا اموال آنها حیف و میل می شد دولت از آنها حمایت نمی نمود .

از طرف دیگر چون اتحادیه ها دارای شخصیت حقوقی نبودند دولت نمی توانست آنها را تحت تعقیب قانون قرا ردهد . برای اصلاح این اوضاع در سال ۱۸۵۵ قانونی راجع به بنگاه های تعاونی تصویب گردید که مطابق آن در صورتیکه بنگاه های نامبرده اساسنامه خود را به اداره امور بنگاه های تعاونی ارائه دهند محاکم مجاز خواهند بود به اختلافات افراد رسیدگی نمایند . بعضی از سندیکاها اساسنامه خود را به اداره نامبرده ارائه داده و تصورمی کردند به این ترتیب خواهند توانست از مزایای قانون استفاده نمایند . مثلا اگر هر آینه یکی از اعضای سندیکا اموال سندیکا را حیف و میل نماید به موجب این قانون خواهند توانست وی را تحت تعقیب قرار دهند ولی در سال ۱۸٦۷ موقعی که بنگاه تعاونی مسگران ناحیه « برادفورد» برعلیه منشی بنگاه به علت حیف و میل مبلغ ۲٤ لیره اقامه دعوی کرد محکه به این درخواست ترتیب اثر نداد و اظهار داشت چون این بنگاه در موقع اعتصاب به کارمندان خود کمک کرده است و این قبیل کمک ها به آزادی تجارت لطمه وارد می آورد محکمه صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارد و به این ترتیب بنگاه تعاونی مسگران نتوانست منشی سابق خود را تحت تعقیب قرا ردهد . از این رو اتحادیه ها هم نتوانستند به منظور حفظ اموال خود و جلوگیری از سو استفاده بعضی از افراد اتحادیه از این قانون همانطوریکه تصور می کردند استفاده نمایند .

دوره پنجم (سال های پس از ۱۸۷۱)

در سال های پس از ۱۸٦٤ یعنی سال تاسیس اتحادیه بین المللی کارگران فعالیت سندیکاها در نقاط مختلف کشور انگلستان رو به تزاید گذاشت و اغلب اعتصاب هایی به وقوع پیوست . برای جلوگیری از پیش آمدهای غیر مترقبه و رسیدگی به عملیات اتحادیه ها مخصوصا در ده سال اخیر دولت کمیسیونی تعیین نمود تا موضوع را مطالعه نماید . اعضای فعال اتحادیه ها و مشاورین آنها پس از مذاکرات زیادی اعضای کمیسیون نامبرده را متقاعد نمودند که اتحادیه ها آرامش طلب بوده و مایل به اغتشاش نیستند و روی همین زمینه کمیسیون گزارشی تهیه و نظر داد که بایستی قانونی وضع گردد که به سندیکاها جنبه رسمیت داده و تا اندازه نظر کارگران را تامین نمایئد و در این صورت به اختلافات موجو خاتمه داده خواهد شد . از طرفی تغییر قانون انتخابات در سال ۱۸٦۷ به کارگران قدرت سیاسی بیشتری داده بود و به این جهت اتحادیه ها مبارزه خود را علنی تر و

شدیدتر نموده بودند . به این ملاحظات دولت مجبور شد در سال های ۱۸٦۹ و ۱۸۷۱ قوانینی که تا اندازه ای منافع کارگران را تامین نماید به تصویب برساند .

به موجب قانون ۱۸٦۹ دارایی سندیکاها از حمایت قانون برخوردار می شوند و قانون ۱۸۷۱ که هنوز هم به منزله پایه های قوانین فعلی مربوط به سندیکاها محسوب می شود سندیکا را تعریف کرده و به افراد مسئول آن اجازه می دهد که در مقابل قانون از حقوق سندیکا دفاع نمیاد . قانون اخیر که تا اندازه ای به نفع کارگران بود نه تنها عملی نگردید بلکه در نتیجه عکس العمل کارفرمایان بلافاصله قانون دیگری تصویب گردید که به موجب آن قوانین ۱۸۲۵ و ۱۸۵۹ لغو و ضمنا اشخاصی که به نمظور دفاع از حقوق صنفی مرتکب کتک زدن، تهدید کردن و با آزار و اذیت کردن گردند حداکثر به سه ماه حبس با اعمال شاقه محکوم می شدند .

این قانون مورد تنفر و انزجار کارگران واقع گردید و چنین به نظر آنها می رسد که مزایایی که قانون ۱۸۷۱ برای آنها قائل شده است می خواهند بدین وسیله از آنها سلب کنند .

محاکمه کارگران کارخانه گاز در سال ۱۸۷۲ و رای محکمه نشان داد تا چه اندازه این قانون از پیشرفت اتحادیه ها جلوگیری می کند . در این سال رهبران کارگران کارخانه گاز به علت خارج کردن یکی از کارگران از کارخانه دستور اعتصاب می دهند و با آنکه اعتصاب بدون تهدید (مطابق قانون ۱۸۷۱) انجام گرفته بود معهذا محکمه عقیده داشت این عمل یک نوع اذیت به کارفرمایانی می شود زیرا او را ا زفعالیت در کار خود باز داشته است . به این مناسبت رهبران اتخادیه را به ۱۲ ماه حبس با اعمال شاقه محکوم نمود .

این رای کلیه کارگران را بی اندازه عصبانی نمود . بطوریکه تظاهرات و اغتشاشات زیادی به وقوع پیوست . مخصوصا چون کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ در کارگران تاثیر زیادی نموده و آنها را هشیارتر کرده بود . به طوری که دولت بای جلوگیری از این تظاهرا مجبور شد در سال ۱۸۷۵ قوانین از مجلس بگذراند که تا اندازه رضایت اتحادیه ها را جلب کند . به موجب این قوانین اتحادیه ای که به منظور دفاع از حقی تشکیل می شود غیر قانونی تلقی نمی شود ولی در صورتیک عمل خلاف قانون از طرف یک فرد عضو اتحادیه انجام شود آن فرد مطابق قانون تعقیب خواهد شد و در عین حال قانون ۱۸٦۷ راجع به روابط ازباب و مستخدم ملغی گردید .

غیر از قوانین نامبرده قوانین مهم دیگری در خصوص سندیکاها به تصویب رسید که اهم آنها عبارتند از قوانین سال ۱۹۰۶، ۱۹۱۳و ۱۹۲۷و به همین مناسبت ما علل وضع آنها را در زیر یادآوری می نماییم .

محاکمه ناف و ال و قانون ۱۹۰۶

در اواخر قرن ۱۹ چنین به نظر می رسید که محاکم مایلند اعضای سندیکاها را در مواقعی که محرز شود که از اقتدار خود به ضرر کارفرما و یا سایر کارگران استفاده کرده ند مجرم دانسته و رهبران اتحادیه ها را در این قبیل واقع محکوم نمایند.

در سال ۱۹۰۱کمپانی راه آهن ناف و ال برعلیه سندیکای کارگران راه آهن به علت اینکه اعتصاب کرده ومدت چند روز پیشرفت کار راه آهن را فلج کرده بودند اقامه دعوی و درخواست جبران خسارات وارده را نمود . سندیکای کارگران راه اهن از محکمه سئوال نمود : « آیا مطابق قانون سندیکا دارای شخصیت حقوقی هست که کمپانی مطالبه خسارت از آن را می کند ؟» . قضیه برای تفسیر قانون به مجلس لردها کشیده شد و مجلس نامبرده عقیده داشت که قانون ۱۸۷۱ برای سندیکاهایی که اسانامه خود را به ثبت رسانده باشند مزایایا استفاده از شخصیت حقوقی را قائل شده است و بنابراین این قبیل سندیکاها مسئولیت یک شخص حقوقی را دارا می باشند . به این مناسبت محکمه رای به محکومیت سندیکای کارگران راه آهن داد و آنرا ملزم به پرداخت خسارات وارده به کمپانی که در حدود ۲۳۰۰۰ لیره بود نمود و به این ترتیب به سندیکای کارگران راه آهن خسارتی معادل چهل هزار لیره وارد آمد (با سایر مخارج).

این محاکمه هیجانی در سندیکاها ایجاد نمود . دولت وقت (دولت محافظه کار) مجبور شد کمیسیونی برای مطالعه قانون اختلافات کارگان و کارفرمایان تعیین نماید . این کمیسیون گزارش خود را در سال ۱۹۰۶ چاپ و منتشر نمود و عقیده داشت سندیکاها بایستی مسئولیت اعمال افراد خود را داشته باشند (البته اعمالی که مربوط به سندیکا باشد).

در این بین انتخابات مجلس تجدید شد و حزب لیبرال اکثریت را برد و کمیته نمایندگان کاگان که امروز به اسم فراکسیون حزب کارگر موسوم است ۲۹ کرسی به دست آورد و به این ترتیب در نتیجه فشار عناصر آزادی خواه و کارگران در سال ۱۹۰۶ قانونی تصوی شد که به موجب آن سندیکاها می توانند از بعضی از مزایای شخصیت حقوقی استفاده کنند .

قانون ۱۹۱۳

در سال ۱۹۰۷ یکی از اعضای اتحادیه کارگران معادن جنوب کشور گال ب علیه اتحادیه به عنوان اینکه از حق عضویت ها برای مبارزه انتخاباتی استفاده می نمایند در نزد محکمه اقامه دعوی نمود. محکمه به شکایت وارده ترتیب اثر نداد و اظهار داشت طبق قانون ۱۸۷٦ سندیکا ها حق دارند در انتخابات شرکت کنند و رسیدگی در این کار را خارج از صلاحیت خود دانست . در سال ۱۹۰۸ (اسبورن) عضو اتحادیه کارکنان راه آهن از محکمه درخواست نمود که مانع این شود که مبلغی از عواید اتحادیه ها صرف منظورهای سیاسی گردد . محکمه با درخواست وی موافقت ننمود و مجلس لردها نیز نظر محکمه را تایید کرد و عقیده داشت که قانون ۱۸۷۱ وظایف سندیکاها را معین کرده است و قانون ۱۸۷٦ اجازه داده است سندیکاها در انتخابات شرکت کنند ولی سندیکا مانند یک شرکت تجارتی است و بایستی اکثریت شرکا راجع به انجام امری مطابق اساسنامه موافق باشند . در سال ۱۹۱۳ سندیکاها موفق شدند قانونی به تصویب برسانند که مطابق آن بتوانند از عایدات خود برای مبارزات سیاسی استفاده کنند . به موجب این قانون در صورتی که اکثر اعضای سندیکا مایل باشند سندیکا می تواند مقداری از دارایی خود را صرف مبارزات انتخاباتی و سیاسی نماید .

تشکیلات سندیکاها

سال ۱۸۲٤ را که در آن سال مقررات مربوط به جلوگیری از تاسیس سندیکا ملغی گردید در حقیقت می توان سال ایجاد سندیکا به شکل جدید در انگلستان دانست .

از این سال تا قبل از جنگ دوم جهانی را می توان از نظر توسعه سندیکاها به سه دوره تقسیم نمود :

اول دوره ای که فعالیت کارگران صرف ایجاد یک اتحادیه بزرگ که تمام اتحادیه های کارگری کشور را در بر گیرد می شد . بهترین نمونه این اتحادیه ها اتحادیه ایست که « رابرت اوون » موسس آن بود . این اتحادیه ها پس از مدت نسبتا کوتاهی به هم خوردند .

دوم این دوره که از اواسط قرن ۱۹ شروع می شود. اتحادیه ها بیشتر جنبه حرفه داشته و اعضای اتحادیه مبلغ نسبتا زیادی برای حق عضویت می پرداختند . مدت سی تا چهل سال که این اتحادیه ها دوام داشت سندیکالیسم در انگلستان پیشرفت زیادی نمود .

سوم در اواخر قرن ۱۹ دوره سوم اتحادیه ها شروع می شود . در این دوره که شالوده سندیکاهای فعلی انگلستان ریخته شده ، سندیکاها بیشتر دارای افکار سوسیالیستی بوده و دارای نظم و انظباط بهتری بوده اند . تعداد سندیکاهای انگلستان در سال ۱۸۹۲ به ۱۲۳۳ و تعداد افراد آنها به یک و نیم میلیون می رسیده اند .

و حال آنکه بعدا رفته رفته تعداد سندیکاها کم شده و عده اعضا آن ها زیادتر گردیده است . بطویکه در سال ۱۹۲۵ تعداد سندیکاها به ۱۱٤٤ و تعداد افراد آنها به پنج و نیم میلیون بوده که از این عده ٤٦۹۰۰۰۰نفر مرد و ۸۳۱۰۰۰نفر زن بوده است .

اشکال مختلف سندیکاها

در دوره سوم در انگلستان بطور کلی چهار شکل سندیکا وجود داشت :

اول سندیکاهای حرفه ای یعن یاتحادیه هایی که کارگران را که دارای شغل معینی هستند و در تمام انگلستان پراکنده اند متشکل کرده اند مثلاتحادیه کارگران صنعت ساختمان که در سال ۱۹۲۱ تشکیل و در سال ۱۹۲٦ بیش از ۵۰۰۰۰ عضو داشته است .

دوم سندیکاهای صنعت یعنی اتحادیه هایی که کارگان یک صنعت بخصوص را بدون در نظر گرفتن شغل آنها متشکل می کنند مانند اتحادیه کارگران راه آهن که در سال ۱۹۲۷ بیش از ٤۰۰۰۰۰ عضو داشته و با اتحادیه کارگان آهن و فولاد کار با بیش از ۸۵۰۰۰ عضو

سوم سندیکاهایی که تمام کارگرانی را که برای یک صاحب کار کار می کنند متشکل می نماید . این دسته تقریبا محلی وبده و دارای اعضای زیادی نیستند و مهمترین آنها اتحادیه کارکنان پست است که حدود ۱۰۰۰۰۰نفر عضو دارد .

چهارم سندیکاهایی که کارگران غیر متخصص و یا نیمه متخصص را متشکل می کند مانند اتحادیه کارگان شهرداری که در چند سال قبل از جنگ دوم جهانی دارای سیصد هزار عضو بوده است .

سازمان سندیکاها

کوچکترین واحد تشکیلاتی تریدونین اتحادیه کارگران یک کارگاه یا یک کارخانه است . هرگاه در شهری چند کارگاه یا کارخانه وجود داشته باشد اتحایده ها شورایی به نام شورای شهر انتخاب (البته شورای شهر مربوط به سنیدکاها) کرده و در تحت رهبری این شورا مبارزه می کنند . شوراهای شهر تحت رهبریت شورای شهرستان و شورای شهرستان تحت رهبری شورای مرکزی انجام وظیفه می نماید .

هراتحادیه از نظر مالی – اداری و تشکیلاتی تقریبا مستقل است ولی اغلب آنها برای دست زدن به اعمال مهم نظر تشکیلات بالاتر تریدونین و تشکیلات حزب کارگر را جلب می کنند و در جاهایی که حزب تشکیلاتی ندارد شورای اتحادیه به کارهای سیاسی محل نیز رسیدگی می کند :

امروزه اتحادیه هایی که عضو تریدونین هستند و در تحت رهبری کنگره تریدونین مبارزه می کنند عبارتند از ۱۷ فدراسیون کل که به ترتیب عبارتند از : اتحادیه کارگران راه آهن ، معادن ، حمل و نقل ، کشتی سازی ، مکانیسین ها ، فلز کار، ساختمان ، چاپخانه و مطبوعات ، صنعت پنبه ، نساجی ، خیاط ، کفاش، شیشه سازی، خواربار ، دخانیات ، کارگران کشاورزی و کارهای عمومی .

شورای مرکزی برای رسیدگی به کارهای مختلف کمیسیون هایی تعیین می نماید که در مقابل شورا مسئولند . این کمیسیون ها عبارتند از کمیسیون مالی ، کمیسیون تشکیلات ، کمیسیون مسائل بین المللی ، کمیسیون قوانین کار ، کمیسیون تعلیمات و مطالعات ، کمیسیون بیمه های اجتماعی و کمیسیون انتشارات و تبلیغات

روابط تریدونین با حزب کارگر

کارگران انگلیسی مدت ها پیش فهمیده اند که اتحادیه ای که پشتیبانی یک حزب سیاسی را نداشته باشد نخواهد توانست در مبارزات خود فاتح گردد . به همین دلیل حزب کارگر را تشکیل دادند که از نظر سیاسی اتحادیه ها را رهبری کند . امروزه عده زیادی از اتحادیه ها در مجلس دارای نماینده هستند و هرگاه نماینده یک اتحادیه به وکالت مجلس انتخاب گردد ، بخودی خود

عضو حزب کاگر می گردد . بطوری که کلی نمایندکان اتحادیه ها در مجلس عضو حزب کارگر هستند و موظفند برنامه اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی حزب را پیروی کنند .

اغلب اعضای حزب کارگر عضو اتحادیه ها هستند مثلا در سال ۱۹٤۲ شصت و نه اتحادیه با ۲۲۰٦۰۰۰ نفر عضو جزو حزب بودند و حال آنکه تعداد افراد حزب که داخل در اتحادیه ها نبودند در حدود ۲۱۸۰۰۰ نفر بود .

در کمیته اجرایی حزب از ۱۲ تا ۲۵ نفر از اعضای اتحادیه می توانند شرکت داشته باشند .

برای اینکه هم آهنگی بیشتری در کارهای حزب و اتحادیه و همچنین شرکت های تعاونی وجود داشته باشد شورای ملی کار را تاسیس کرده اند . این شورا که در حقیقت از منتخبین کنگره اتحادیه – حزب – فراکسیون پارلمانی و اتحادیه شرکت های تعاونی تشکیل گردیده به مسائلی که مربوط به منافع مشترک آنها باید رسیدگی و برای تهیه برنامه مشترک فعالیت نموده و می تواند با تشکیلات کارگری سایر کشورها همکاری کند .

هدف نهضت کارگری انگلستان

بطوری که از کتاب تریدونین های امروز انگلستان به قلم پروفسور کول که در ماه های قبل از جنگ دوم جهانی در لندن نمتشر شد و در تدوین آن سی نفر از لیدرهای اتحادیه های کاران و سایر اشخاص مطلع شرکت داشته اند فهمیده می شود در میان اتحادیه ها دو نظریه راجع به هدف های جنبش کارگری وجود دارد :

از یکطرف کسانی هستند که تشکیلات صنفی کارگران را یک تظاهر خود بهود طبقاتی بین سرمایه داران و کارگران می دانند و معتقدند که این مبازه پایان نخواهد یافت مگر با واژگون شدن دستگاه سرمایه داری .

کارگرانی که این نظریه را دارند پرولترهای بیدار و روشن بینی هستند ه سعی دارند تمام طبقه کارگر را برای واژگون ساختن سرمایه داری متحد و متشکل سازند . برای آنها جنبش اتحادیه ای قبل از همه چیز یک جنبش مبارزه ایست که دارای مبنای طبقاتی می باشد .

قراردادهایی که ممکن است بین کارگران و کارفرمایان منعقد گردد جز یک متارکه ، یک تجدید قوا در جنگی که جز با پیروزی نهایی طبقه کارگر نمی تواند پایان یابد چیز دیگری نیست .

نظریه دوم نظریه دفاع از منافع یک دسته معینی از کارگران که در نتیجه خصائل ذاتی خود یا به علل دیگر از توده متمایز هستند می باشد به قسمی که هریک از آنان می توانند امیدوار باشند که با اتحاد نزدیک با دیگران می توانند شرایط کار را به درجه بالاتر از آنچه هر فرد جداگانه می توانست به دست آورد برساند .

هدف کسانی که این نظریه را دارند این است که برای خودشان یک وضعیت منوپول بازار کار را تامین نمایند و بدین طریق مزدهای خود را بالا ببرند . همانطوری که سرمایه داران هم با اتحاد خود می خواهند یک سود انحصاری ببرند .

این دسته از طرفداران اتحادیه ها تغییر دستگاه اقتصادی کنونی را هدف قرار نمی دهند . فقط می خواهند آنرا به نفع دسته خاصی اصلاح نمایند و نیز میل ندارد که یک تشکلات آهنین از کلیه طبقه کارگر به وجود آورد . زیرا کاملا غیر ممکن است که برای همه کس حق تقدم و امتیاز قائل شد . اگر باید استثماری در کار باشد باید اشخاص قابل استثمار هم وجود داشته باشند .

پس از ذکر این قسمت مولف تذکر میدهد که : « عملا هیچ سندیکایی منحصرا یکی از این دو نظریه را تعقیب نمی کند و چیزی که بیشتر در انگلستان دیده می شود ترکیبی است که بیشتر به نظر دوم نزدیک است و این موضوع اثر خود را روی جنبش کارگری می بخشد . »

بطوری که از اساسنامه تریدونین معلوم می گردد آرزوی اتحادیه های انگلستان این است که هر مرد ، زن و بچه و تامین زندگی داشته باشد و راه ترقی برای همه باز باشد .

برای رسیدن به این هدف کنترل ثروت ملی به وسیله ملی کردن معادن، راه آهن و همچنین شرکت کردن کارگران در کنترل و اداره کارهای عمومی و صنعتی جزو برنامه اتحادیه ها می باشد و بطوریکه خوانندگان اطلاع دارند اخیرا با روی کار آمدن حزب کارگر قسمتی از برنامه به موقع اجرا گذاشته شده است . (ملی کردن بانک انگلستان ، برنامه ملی کردن معدن ذغال ، برق و ...)

آمار و احصائیه

بطوری که در سابق گفته شده عده اتحادیه های انگلستان در سال ۱۹۲۵ به ۱۱٤٤ و تعداد افراد آنها به ۵/۵ میلیون می رسیده است .

ه راندازه کخ کارگران فهمیده تر و روشن تر می گردند بیشتر حس می کنند که برای دفاع از منافع خود بایستی بیش از پیش متحد گردند . امروزه کارگران می دانند که مذهب همانطوری که در سابق فکر می کردند نمی تواند منافع آنها را در مقابل سرمایه داران تامین کند . بلکه برای ادامه زندگی خود بایستی وسایل دیگری اتخاذ کنند و روی همین نظر است که اگر به تعداد سندیکاها و نفرات آنها در سالهای مختلف دقت کنیم ملاحظه خواهیم نمود که روز بروز از تعداد سندیکاها کاسته و نفرات آنها زیادتر گردیده است زیرا کارگران این موضوع را خوب فهمیده اند که تا وحدت تشکیلات کارگری میسر نگردد نمی توانند آنطوری که باید و شاید برای تامین حقوق خود مبارزه کنند .

در سال های ۱۹۳۹ عده اعضای اتحادیه ها به ٦۲۳٤۰۰۰ نفر می رسیده و تعداد افراد اتحادیه های بزرگ در این سال به قرار زیر بوده است :

اتحادیه کارگران راه و بندر و کارهای عمومی	۱۲۱۸۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران فلز کار	۹۳٦۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران معادن ذغال سنگ	۷۰۷۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران ساختمان و حزپاکوپ ها	٤۲۰۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران نساجی	٤۱۹۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران خوارو بار	۲۸٤۰۰۰نفر
اتحادیه کارگران چاپخانه و مطبوعات	۲۲٤۰۰۰نفر

در سال ۱۹٤۲ در انگلستان ۹۷٦ اتحادیه وجود داشت و عده اعضای تمام این اتحادیه ها به ۷۷۸۱۰۰۰نفر می رسیده است .

از این اتحادیه ها ۲۳۰ اتحادیه با جمعیت ٦۰۲۵۰۰۰عضو کنگره و ۷٤٦ اتحادیه با ۱۷۵٦۰۰۰نفر برای خود مستقل بوده و در کنگره شرکت نمی کرده اند ولی امید می رود در آینده وحدت تشکیلات کاگری در این کشور عملی گردد .

اساسنامه قانونی سندیکاها

تعریف سندیکاها

ماده ١٦ قانون ١٨٧٦ سندیکا را اینطور تعریف میند :

« کلمه سندیکا به هر اتحادی که خواه بطور موقت و خواه به طور دائم برای تنظیم روابط کارگر و کارفرما بین کارگرها و یا بین کارفرماها تشکیل شده باشد اتلاق می شود ... »

این تعریف طبق قانون ١٩١٣ کمی به طریق زیر تغییر داده شده است :« کلمه سندیکا به هر اتحادی که مهمترین هدف های آن اولا هدف هایی که فانون ١٨٧٦ معین کرده است و ثانیا دادن قرض به اعضای آن باشد اتلاق می شود »

هر اتحادیه که به ثبت رسیده باشد و با قوانین موضوعه وفق دهد سندیکا محسوب می شود ولی اگر به قبت نرسیده باشد و با تعریف قانون ١٩١٣ وفق ندهد نخواهد توانست از مزایایی که قانون برای سندیکا شناخته است برخوردار گردد .

حق متحد شدن

تنها شرطی که قانون برای ورود افراد به سندیکا قائل شده است شرط سن است .

ماده ٩ قانون ١٨٧٦ می گوید اشخاصی که سن آنها کمتر از ٢١ و بیشتر از ١٦ سال است به شرطی می توانند وارد سندیکا شوند که اساسنامه سندیکا اجازه دهد .

ضمنا قانون سال ١٩١٩ دخول در سندیکا را برای افراد پلیس قدغن کرده است . اینها می توانند در اتحادیه پلیس ها شرکت کنند ولی اگر کسی قبلا عضو سندیکایی بوده و بعدا وارد پلیس شود با اجازه رئیس پلیس می تواند به عضویت خود در سندیکا باقی بماند .

سندیکاهای ثبت شده و ثبت نشده

در انگلستان سندیکاها برای ثبت اساسنامه خودمختارند ولی سندیکاهایی که اسانامه خود را ثبت نرسانده باشند می توانند مطابق قانون ١٩١٣ تصدیق بگیرند .

به موجب قانون ۱۸۷۱ برای ثبت اساسنامه هر سندیکا بایستی عده که از هفت نفر متجاوز باشد درخواست تشکیل سندیکا را بنماید و دو نسخه از اساسنامه چاپی را پیوست درخواست خود نموده و اسم سندیکا و آدرس و صورت کادر تشکیلاتی و درآمد و مخارج سال قبل سندیکا و محل اجتماعات و همچنین هدف های سندیکا به اضافه اینکه دارایی سندیکا برای چه خدف هایی صرف خواهد شد و طریقه جریمه کردن یک عضو و طرز تغییر اساسنامه و انتخابات هیئت مدیره را ضمیمه درخواست نموده و به اداره مربوطه ارسال دارند .

حدود صلاحیت محاکم برای رسیدگی به کارهای سندیکاها

محاکم اختلافات داخلی اعضای سندیکا یعنی اختلافاتی که مربوط به سندیکاست رسیدگی نمی کنند مگر اینکه از طرف اعضای سندیکا درخواست شود در این صورت مطابق قانون سال ۱۸۷۱ رسیدگی به امور زیر از صلاحیت آنها خارج است :

۱- نقض قرار مربوطه به پرداخت یا جریمه از طرف بعضی از افراد

۲- نقض قرار مربوطه به مصرف دارایی سندیکا برای کمک به اعضا

۳- نقش قرارداد بین دو سندیکا از طرف یکی از آنها

محدودیت های سندیکاها از لحاظ هدف و فعالیت

طبق قانون سال ۱۹۱۳ سندیکاها می توانند دارای هدف سیاسی باشند مشروط بر اینکه اکثریت افراد سندیکا موافق با آن باشند . در این صورت بایستی مطابق قانون صندوق جداگانه برای مخارج ساسی تهیه گردد و سندیکا حق نخواهد داشت افراد را ملزم به پرداخت اعانه برای مخارج سیاسی نماید و اگر عضوی از پرداخت اعانه خودداری نمود نبایستی مورد تعرض قرار گیرد و یا مزایای کمتری از سایر افراد برای او در نظر گرفته شود .

به موجب قانون سال ۱۹۲۷ سندیکای کارمندان دولت حق تعقیب هدف های سیاسی را ندارند .

قانون سال ۱۹۱۳ به سندیکاها حق تجارت کردن و کارخانه داشتن را داده است .

از آنچه راجع به پیدایش و تکامل سندیکاها در انگلستان گفته شد می توان تایج زی را به دست آورد :

۱- تقریبا می توان گفت در انگلستان هیچوقت اتحادیه برای هدف های قانون غیر قانونی شمرده نمی شده است . معهذا به مجرد اینکه هدف های یک اتحادیه به موجب قانون ممکن بوده است به آزادی تجارت لطمه وارد آورد اتحادیه غیر قانونی تلقی می شده است .

در سال ۱۸۷۱ قانون راجع به سندیکاها تصریح کرده است که به صرف اینکه هدف های یک سندیکا به آزادی تجارت لطمه وارد آورد آن هدف ها را نمی توان غیر قانونی تلقی نمود .

۲- آزادی ورود به اتحادیه برای اشخاصی که سن آنها بیشتر از ١٦ سال است تامین است بدون درنظر گرفتن مذهب ، جنس ، عقیده سیاسی و ملیت

۳- محاکم به موجب قانون حق دخالت در کارهای داخلی سندیکا ها را ندارند

٤- سندیکاها می توانند دارای هدف های سیاسی باشند به این معنی که می توانند در انتخابات و سایر امور سیاسی شرکت کنند .

به طور کلی از آنچه گذشت می توان چنین استنباط نمود که مبارزه طبقاتی در کشور انگلستان که از لحاظ قدمت تشکیلات کارگری ف اولین کشور جهان و از لحاظ تعداد کارگران دومین کشور اروپاست آنطوریکه لازمه یک کشور صنعتی پرجمعیت است، وجود ندارد . زیرا مادام که توده های مستعمرات در یر پنجه استعمار کارفرمایان انگلیسی ناله می کنند و به طریق بی رحمانه استثمار می شوند کارگران انگلیسی تا اندازه ای در رفاهبوده و به همین سبب مبارزه طبقاتی در آنجا شدید نخواهد بود ولی همینکه توده های مستعمرات آزادی خود را به دست آوردند و از زیر یوغ سرمایه داران انگلیسی خلاص شوند آن وقت است که سرمایه داران انگلیسی شروع به مکیدن خونکارگران انگلیسی نموده و مبارزه طبقاتی را در این کشور مانند سایر کشورهای سرمایه داری تشدید خواهند نمود .

پیدایش وتکامل سندیکاهای فرانسه

از انقلاب کبیر فراسه تا سال ۱۸۸٤ که تشکیل اتحادیه های صنفی به موجب قانون در فرانسه مجاز شمرده شد یعنی در مدت ۱۱۵ سال بین طبقه طحمت کش و هیئت حاکمه این کشور مبارزه شدیدی برای آزادی انجمن ها و محصوصا آزادی اتحادیه های صنفی در جریان بود .

بلافاصله پس از انقلاب کبیر هرگونه اجتماع صنفی و هرگونه انجمن بدون نظر گرفتن مرام و هدف اکیدا قدغن گردید زیرا در این موقع قانون گذاران می ترسیدند از اینکه در تحت عناوین دفاع از منافع صنفی دو مرتبه کرپوراسیون ها که در نتیجه انقلاب از بین رفته بودند به وجود آیند و بدین ترتیب مخالفان حکومت بتوانند متشکل شوند .

از طرفی می خواستند با پیروی از اصول مکتب فیریوکرات ها که در این موقع طرفداران زیادی در همه جا اشتند هزینه زندگی را از راه آزادی گذاردن رقابت نامحدود در بازار کار و بازار تولید پایین بیاورند .

به این ملاحظه از سال ۱۷۹۱ تشکیل جمعیت ها و مخصوصا جمعیت هایی که منظور از تاسیس آنها دفاع منافع صنفی بود اکیدا فدغن گردید . این جریان مذت ۷۳ سال دوام داشت تا اینکه در سال ۱۸٦٤ قانونی به تصویب رسید که به موجب آن ایجاد این قبیل جمعیت ها جرم تلقی نمی گردید و بالاخره بیست سال بعد یعنی در سال ۱۸۸٤ به موحب قانونی که تصویب شد ایجاد اتحادیه صنفی مجاز شمرده شد و در سال ۱۹۰۱ ازادی هرگونه اجتماعات و اتحادیه ها اعلام گردید .

برای تشریح پیدایش و تکامل سندیکاها در فرانسه ، وقایع قبل از سال ۱۸۸٤ را به دو دوره تقسیم می کنیم . یکی دوره قدغن اکید تشکیل اتحادیه و دیگری دوره ای که تشکیل اتحادیه بر جسب قانون جرمم تلقی نمی شد و درباره هریک از این دو دوره بحث خواهیم کرد .

نهضت کارگری قبل از ۱۸۸٤

دوره اول یا دوره قدغن اکید تشکیل اتحادیه

به موجب قانون ۲۱ اکتبر ۱۷۹۰ هر فرد مجاز بود در انجمن ها و یا اجتماعات شرکت کرده و از منافع خود دفاع کنند ولی عده ای که از وضع حاضر ناراضی بودند از قانون نامبرده سواستفاده کرده انجمن هایی تشکیل داده و حتی در بعضی از نقاط اغتشاشاتی راه انداختند . به همین مناسبت بای جلوگیری از سو استفاده مرتجعین کمون پاریس در ۲۳ آوریل ۱۷۹۱ اجتماع بین اصناف را که به منظور تعیین قیمت های معینی برای اجناس و یا در نظر گرفتن مزایایی برای خودشان تشکیل شده بود ، قدغن نمود .

در این موقع اختلافات بین کارفمایان و کارگران و بازرگانان و مصرف کنندگان تقریبا عمومیت پیدا کرده بود و به این لحاظ انجمن قانون گذاری در ٢٤ ژوئن ۱۷۹۱ قانونی مشتمل بر هشت ماده طبق پیشنهاد «لوشاتلیه» تصویب می کند که به موجب آن هرگونه اجتماعات و انجمن های صنفی اکیدا قدغن می گردد .

لوشاتلیه در موقع طرح پیشنهاد خود اظهار داشت « عده ای دور هم جمع شده و برای خود رئیس و منشی و غیره تعیین کرده و از نو می خواهند گرپوراسیون ها را تشکیل دهند ، این دسته می خواهند صاحبان کار و مقاطعه کاران را وادار نمایند که دستمزد را زیاد کرده و ضمنا مانع می شوند که کارگران با ارفرمایان به طور دوستانه قراردادی منعقد نمایند . اینها کارگران را مجبور می کنند که در حین کار با وجودی که از دستمزد خود راضی هستند دکان ها را ترک کنند و بدین وسیله می خواهند کارگاه ها را تخلیه نمایند . این قضایا موجب ناامنی می گردد ...اگر کارگرانی مریض یا بیکار هستند و احتیاج به کمک دارند بردولت – نماینده ملت – است که از آنها حمایت نماید . اگر علیل هستند دولت باید آنها را معالجه کند . بنابراین نباید اجازه داد که جمعی به ادعای دفاع از منافع خود دسته بندی تشکیل دهند .»

پس از اظهارات لوشاتلیه انجمن قانون گذاری بدون مذاکرات دیگری پیشنهاد وی را تصویب نمود . ماده یک از قانو نامبرده می گوید :

یکی از پایه های قانون اساسی حذف هرنوع گرپوراسیون است . بنابراین دوباره ایجاد نمودن آنها اکیدا قدغن است .

ماده ۲- همشهری هایی که دارای یک وضع یا شغل مشترک هستند ، کارگران و اشخاصی که در صنعت معینی کار می کنند در مواقعی که در نزد یکدیگر هستند حق ندارند برای خود رئیس ، منشی و غیره انتخاب کنند و با تصمیماتی به ادعای دفاع از منافع مشترک اخذ نمایند .

برای متخلفین از این قانون مخصوصا آنهایی که تشبثاتی به منظور ایجاد اتحادیه بکنند جرائم سختی در نظر گرفته ده بود .

با وجود این قانون و قانون های دیگری که به منظور جلوگیری از همکاری کارگران به تصویب رسیده بود آنها در نهانی با یکدیگر تبادل افکار می کردند .

اولین دسته مقاومت را برعلیه این قوانین سندیکای خرپاکوب ها که در سال ۱۸۰۸ تاسیس گردیده ببود تشکیل داد .

در این سندیکا رفته رته همه اشخاصی که در صنعت ساختمان کار می کردند وارد شدند به طوری که در سال ۱۸٤۸ این سندیکا کارگران یازده قسمت را که برای ساختمان کار می کردند متشکل کرده بود .

بعد از این اتحادیه در سال ۱۸۵۸ اتحادیه ملی تجارت و صناعت تشکیل گردید . این اتحادیه در سال ۱۸٦۹ کارگران ۵۵ صنعت را غیر از صنعت ساختمان متشکل کرده بود .

در این موقع کلیه تشکیلات کارگری به شکل مبارزه می کرد یا به شکل بنگاه های تعاونی و خیریه یا به شکل دسته مقاومت و یا به شکل اتحادیه .

در اوایل قرن ۱۹ بنگاه های خیریه توسعه فراوان یافتند . این بنگاه ها که ب منظور کمک به بیچارگان تشکیل شد بود کارگران هم شغل را متشکل کرده و برای توسعه تشکیلات کارگری قدم های موثری برداشتند . از آنجایی که بنگاه های خیریه که جنبه کمک به بیچارگان را داشت و تا اندازه در خاموش نمودن اشخاص ناراضی موثر بود مورد حمله طبقه حاکمه قرار نگرفت و قانون معروف لوشاتلیه درباره این بنگاه ها اجری نمی گردید و حال آنکه در این مواقع جدا با اتحادیه ها مبارزه می شد .

دسته های مقاومت که در نتیجه تقلیل دستمزد در اوایل قرن نزدهم به وجود آمده بود (تقلیل دستمزد به علت تغییر شکل ادوات تولید و شیوه های ماشینیسم ایجاد شده بود) برای جلوگیری از تنزل دستمزد مجبور بودند جدا مبارزه کنند وئ به همین علت دولت نسبت به آنها نظ خویب نداشت .

پس از انقلاب ۱۸٤۸ کارگران امیدوار بودند دولت اقلا آزادی انجمن ها را به رسمیت بشناسد مخصوصا که در اعلامیه حکومت موقتی در ۲۷ فوریه ۱۸٤۸ ذکر شده بود :

« حکومت موقتی تصدیق می کند که کارگران برای استفاد ه از کارشان بایستی تشکیلاتی داشته باشند . »

ولی طولی نکشید که امید آنها مبدل به یاس شد . زیرا در سال ۱۸٤۹ انجمن قانون گذاری فقط به جمعیت هایی که مانند کوئرپراتیو ها جنبه تعاونی داشتند اجازه وجود داد .

در این دوره در عین اینکه بنگاه های خیریه و دسته های مقاومت به فعالیت خود ادامه می دادند بنگاه های تعاونی توسعه یافتند . ولی این بنگاه ها به علت اینکه کارگران از نظر مالی ضعیف بودند و از اداره امور آنها نیز بی اطلاع بودند و از رفی دولت هیچگونه توجهی نسبت به این گونه بنگاه ها نداشت ، خوب اداره نمی شدند .

در نتیجه فشاری که پس از کودتای ۱۸۵۱ بهکارگران وارد آمد تشکیلات دسته های مقاومت و بنگاه های هیریه متلاشی شدند ولی از آنجایی که در نتیجه تغییر اوضاع اقتصادی ، کارگران حس کرده بودند که برای دفاع منافع خود بایستی تشکیلاتی داشته باشند از متلاشی شدن بنگاه های خیریه و دسته های مقاومت مایوس نشدند و مبارزه خود را به صورت دیگری ادامه دادند . به این ترتیب که از سال ۱۸٥٤ به بعد دسته هایی به وجود آمد که برنامه آنها بهبود شرایط کار بود و در زیر عنوان اطاق سندیکایی مبارزه می کردند .

در مقابل این مبارزات و فعالیت خستگی ناپذیر کارگران دولت مجبور شدند کمی گذشت از خود نشان دهند و به همین سبب ناپلئون سوم برای جلب نظر کارگران از طرف آنها نمایندگانی به نمایگاه لندن در سال ۱۸٦۲ فرستاد و به آنها ماموریت داد که د رمحل تشکیلات کارگری انگلستان را مطالعه ذنموده و گزارش خود را به وی تسلیم نمایند .

این هیئن پس از مطالعه تریدونین ها گزارشی تهیه و به ناپلئون تسلیم نمودند ودر آن نظر دادند که در فرانسه باید قانون اجازه دهد که اتحادیه ها تاسیس گردد.

این قضیه در حقیقت مقدمه یک تغییرات اساسی در قوانین کار فرانسه بود زیرا آزادی ایجاد جمعیت ها از طرف همه فرقه های سیاسی و اقتصادی درخواست شده بود . به طوری که مثلا آزادی خواهان از زمان سیسموندی همیشه خواهان آزادی انجمن ها بودند ، از طرف سوسیالیست های پیرو مکتب سن سیمون مانند خود سن سیمون – پرودن – فوریه – لوئی بلان – کاپه و غره درخواست آزادی ایجاد اتحادیه ها و انجمن ها شده بود ، از طرف کاتولیک ها لوروا دوژاندو و غیره درخواست آزادی اجتماعات را می نمودند و به این ترتیب با فشاری که از طرف زبقه کارگر برای بهبود وضع زندگی خود اعمال می شد بالاخره دولت مجبور شد در ۲٥ ماه مه ۱۸٦٤ قانونی به تصویب برساند که مطابق آن ایجاد اتحادیه جرم تلقی نگردد .

دوره دوم یا دوره ای که تاسیس اتحادیه جرم تلقی نمی شود

به طوری که در پیش گفته شد در سال ۱۸٤۹ قانونی از تصویب انجمن قانون گذاری گذشت که به موجب آن فقط به بنگاه هایی که جنبه تعاونی داشتند اجازه تاسیس داده می شد و از هرگونه اتحادی جلوگیری کرده و آن را به منزله جرم تلقی می نمود .

کارگران که به طور کلی از قانون نامبرده ناراضی بودند به کمک آزادی خواهان وقت توانستند دولت را وادار به لغو این قانون و تهیه لایحه قانونی دیگری که تا اندازه ای منافع آنها را تامین کند بنماید ، به این ترتیب قانون سال ۱۸٦٤ به وجود آمد که به موجب آن فقط تاسیس اتحادیه هایی جرم تلقی می شد که کارگران آن به منظور بالا بردن دستمزد از اعتصاب و تهدید و غیره استفاده کنند .

از نظر این قانون اگر اعتصاب هایی بدون سر و صدا به وقوع می پیوست مسببین آنها مجرم شناخته نمی شدند .

هرچند این قانون منافع کارگران را کاملا تامین نمی نمود ولی وضع آن تاثیر فراوانی در پیشرفت اتحادیه ها داشت و به موجب آن کارگران می توانستند برای خود تشکیلاتی داده و خود را آماده برای مبارزه های جدی بنمایند .

علاوه بر این قانون که مورد استفاده کارگران واقع گردید وقایع دیگری نیز باعث گردید که کاگران فرانسوی برای گرفتن حقوق خود مبازات شدیدتری بنمایند .

تبلیغات سوسیالیستی و کمونیستی مخصوصا بیانیه معروف حزب کمونیست که توسط مارکس و انگلس در سال ۱۸٤۷ در کگره اتحادیه کمونیست ها به تصویسب رسیده بود و سال بعد به زبان فرانسه به چاپ رسیده بود . علاوه بر اینکه در انقلاب ۱۸٤۸ موثر واقع شد در بین کارگران تاثیر بسزایی نمود رفته رفته آنها را بیشتر برای بارزه بیدار می نمود . به علاوه نمایشگاه های لندن در سال ۱۸٦۲ و پاریس در سال ۱۸٦۷ موقعیتی برای کارگران فرانسوی ایجاد نمود که با همکاران انگلیسی خود نزدیک شده و از تجربیات آنها که از مدت ها پیش دارای تشکیلاتی بوده و مبارزه می کردند استفاده کند .

این بیداری کارگران و مبارزات آنها بالاخره ناپلئون سوم را مجبور نمود که در ۳۱ مارس ۱۸٦۸ اجازه دهد با در نظر گرفتن بعضی شرایط تشکیلات صنفی در فرانسه دائر ود .

این نکته را نیز بایستی یادآوری نمود که اتحادیه بین المللی کارگران که در سال ۱۸٦٤ ایجاد شده بود با اینکه نقش مهمید رکمون پاریس (سال ۱۸۷۱) بازی نمود تا مدتی باعث بطوء جریان پیشرفت اتحادیه های فرانشه شده بود به این معی که در نتیجه پیدایش اتحادیه بین المللی قانونی که معروف به قانون « راجع به بین الملل » گردید در سال ۱۸۷۲ به تصویب رسید که در ماده اول آن چنین تذکر داده شده بود « هر جمعیتی که هدف آن تحریک به معلق گذاشتن کار ، از بین بردن میهن و از بین بردن مذهب باشد وجودش در سرزمین فرانسه به منزله از بین بردن آرامش عمومی تلقی می شود . »

در نتیجه این قانون تا سال ۱۸۷۷ که کابینه جمهوری خواه وقت مجبور شد از سندیکاها حمایت نماید تشکیلات کارگری فرانسه جریان بطی ای را طی می نمود .

اما از این سال به بعد در نتیجه حمایت دولت از سندیکاها نهضت کارگری فرانسه توسعه یافت به طوری که در سال ۱۸۸۱ در پاریس ۱۵۰ سندیکا با ٦۰۰۰۰ عضو وجود داشت و در شهرستات های فرانسه ۳۵۰ اتحادیه تشکیل گردیده بود .

موازی با توسعه سندیکاها درخواست به رسمیت شناختن آنها از طرف کارگران روز به روز زیادتر می گردید .

تمام کنگره های اتحادیه ها این درخواست را تایید می کردند مقلا کنگره پاریس در سال ۱۸۷٦ – کنگره لیون ۱۸۷۸- کنگره مارسی ۱۸۷۹ – کنگره لوهاور ۱۸۸۰ – کنگره رنس ۱۸۸۱ در قطعنامه ای خود جدا به رسمیت شناختن اتحادیه ها را خواستار بودند .

علاوه براین از سال ۱۸۷۵ کنگره کاتولیک رنس که مترجم نهضت مکتب کاتولیک های اجتماعی بود این درخواست ها را تعقیب می کرد . همچنین اتحادیه ملی تجارت و صناعت نیز از طرف کارفرمایان درخواست به رسمیت شناختن اتحادیه ها را داشت زیرا قانون معروف لوشاتلیه که در سال ۱۷۹۰ به تصویب رسیده بود کارفرمایان را نیز از حق متشکل شدن محروم کرده بود و اینها برای تامین منافع خود مایل بودن قانون نامبرده لغو گردد .

در نتیجه مبارزات دستجات فوق بالاخره طبقه حاکمه مجبور گردید در قوانین تاسیس اتحادیه ها تجدید نظری بنماید و به این ترتیب ملاحظه می کنیم که در سال ۱۸۷۸ یکی از وکلا از مجلس درخواست نمود که به سندیکاها رسمیت قانونی داده شود و بعدا در سال ۱۸۸۰ دولت لایحه ای به مجلس تقدیم نمود که در مقدمه آن قید شده بود :

« با وجودیکه مطابق قانون ۱۷۹۱ تاسیس اتحادیه قدغن است معهذا عده زیادی اتحادیه تشکیل گردیده و تجربه نشان داده است که افراد یک صنعت بدون اینکه ایجاد خطری نمایند می توانند اتحادیه ای به منظور دفاع از منافع خود تشکیل دهند به نظر دولت بهتر است به این اتحادیه هایی که تا کنون به طور غیر قانونی تشکیل شده اند جنبه رسمی داده شود و قانون سال ۱۷۹۱ چون عجالتا وجودش با وضع فعلی سازگار نیست لغو گردد . »

این لایحه پس از اینکه چندین بار از مجلس ملی به مجلس سنا رفت و برگشت بالاخره در سال ۱۸۸٤ به تصویب رسید و از ۲۱ مارس ۱۸۸٤ به موقع اجرا گذاشته شد و به موجب آن اتحادیه های صنفی در فرانسه از طرف دولت به رسمیت شناخته شدند .

فصل دوم

نهضت کارگری پس از ۱۸۸٤

هرچند که قانون سال ۱۸۸٤ به اتحادیه ها جنبه رسمی می داد ولی از آنجایی که منافع کارگران را آنطوریکه باید تامین نمی نمود غالب تشکیلات کارگری با آن مخالف بودند . به طوریکه در کنگره اتحادیه ها در لیون در سال ۱۸۸٦ با اکثریت زیادی مخالفت خود را با آن ابراز داشتند .

در حقیقت می توان گفت قبل از سال ۱۸۸٤ تشکیلات کارگری عملا خود را شناسانده بود و مرتبا از سال ۱۸۷٦ کنگره اتحادیه ها در شهرهای مختلف تشکیل و تصمیماتی می گرفتند و با آنکه اتحادیه ها جنبه قانونی نداشت معهذا تصمیمات خود را به موقع اجرا می گذاشت .

پیدایش ث.ژ.ت

متشکل کردن کارگران که قبل از سال ۱۸۸٤ شروع شده بود به دو شکل عملی گردیده بود .

عده ای کارگرانی که در یک ناحیه (یک شهر ، یک شهرستان و غیره) کار می کردند و دارای شغل های مختلفی بودند متشکل کرده و اتحادیه به نام بورس کار تشکیل داده بودند ؛ عده ای دیگر کارگرانی را که در یک صنعت معین کار می کردند و یا دارای پیشه معینی بودند متحد نموده و اتحادیه به نام اتحادیه صنایع و پیشه ایجاد نموده بودند .

بورس کار که ابتدا در شهر پاریس در سال ۱۸۸۷ به وسیله شهرداری ایجاد شده بود و بعدا در سایر شهرهای مهم فرانسه تشکیل گردید به زودی خود را از زیر یوغ دستگاه حاکمه بیرون آورده و جدا مشغول متشکل کردن کارگران مختلف یک ناحیه و یا یک استان گردید و با این ترتیب موفق شد عده زیادی از کارگران را متشکل نماید .

بورس های کار از آنجایی که تماس زیادی بین کارگران ایجاد می نمود آنها را بهتر به وظایف اجتماعی خود واقف ساخته و در پیشرفت کار سندیکاهای کارگری فرانسه نقش مهمی را انجام داده اند . اضافه بر اینکه کارهای عملی زیادی از قبیل ایجاد صندوق اعتصاب ، صندوق بیکاری ، سرویس کاریابی ، کتابخانه و غیره انجام داده و با این وسایل توانستند کک های شایانی به کارگران بنمایند .

این بورس ها در سال ۱۸۹۲ با یکدیگر متحد شده و فدراسیون بورس های کار را ایجاد کردند .

موسسین این بورس ها که از سوسیالیست های وقت مانند آریستید بریان بودند عقیده داشتند که اتحادیه بایستی در کار خود مستقل بوده و اگر لازم شود به وسیله اعتصاب ،هدف های خود را به دست آورد و نبایستی در سیاست مداخله و یا منظورهای خود را از طریق سیاسی عملی نماید .

ولی عده دیگری که در اقلیت بوده و ایمان بیشتری به نهضت کارگری داشتند معتقد بودند که اتحادیه بدون اتکا یک حزب سیاسی نمی تواند کاری از پیش ببرد و بایستی از طرف یک حزب سیاسی رهبری شود .

تا مدی در اغلب تشکیلات وابسته به فدراسیون بورس های کار بر له و یا علیه هریک از این دو نظریه گفتگوها می شد تا بالاخره در لیموژ در سال ۱۸۹۵ در قطعنامه ای که به تصویب رسید ذکر شده بود که اتحادیه بایستی مستقل و از هر گونه مکتب سیاسی برکنار باشد و در صورت لزوم هدف های خود را به وسیله اعتصاب به دست آورد .

د رهمین کنگره فدراسیون بورس های کار تغییر اسم داده و به اتحادیه عمومی کار موسوم گردید .

به موازات اقداماتی که از طرف فدراسیون بورس های کار به عمل می آمد رهبران اتحادیه صنایع و پیشه ها نیز فعالیت می کردند و موفق شدند کلیه اتحادیه های صنفی را با یکدیگر متحد نموده ، اتحادیه صنایع و پیشه ها را در سال ۱۸۸٦ در تحت رهبریت حزب کارگر سوسیالیست به وجود آورند .

این دو دستگی که در نهضت کارگری فرانسه به وجود آمده بود در عمل اشکالاتی تولید می نمود که موجب عدم موفقیت هر دو دسته را فراهم می کرد و بدین لحاظ رهبران آنها مجبور شدند در اطراف یکی شدن این دو تشکیلات اقداماتی به عمل آورند .

ابتدا در نتیجه جلسه مشترک کمیته بورس و شورای ملی اتحادیه صنایع و پیشه ها موفق شدند همکاری یکدیگر را جلب نموده و در آتیه با هم تشریک مساعی نمایند و از آنجایی که کارگران عموما مایل بودند که وحدت تشکیلات کارگری هرچه زودتر عملی گردد این بود که در کنگره های هریک از این دو تشکیلات در سال ۱۹۰۲ (کنگره مونپلیه اتحادیه صنایع و پیشه ها و کنگره الجزایر فدراسیون بورس های کار) قطعنامه ای مبنی بر لزوم وحدت تشکیلات صادر و بالاخره در همین سال رهبران نهضت کارگری موفق شدند نظریه کنگره های مربوطه را به موقع اجرا بگذارند و به این ترتیب اتحادیه عمومی کار فعلی به وجود آمد .

در اتحادیه عمومی کار هریک از دو تشکیلات یعنی اتحادیه صنایع و پیشه ها و فدراسیون بورس های کار از نظر اداری مستقل بودند و در حقیقت این دو قسمت به هم ملحق شده و مخلوط نشده بودند و برای اینکه هر سندیکا بتواند عضویت اتحادیه عمومی کار را قبول کند بایستی در عین حال وابسیته به فدراسیون بورس کار و اتحادیه صنایع و پیشه های ناحیه خود باشد .

استقلال سیاسی

به طوریکه در پیش گفته شد در کنگره لیموژ تصمیم گرفته شده بود که اتحادیه از هرگونه مکتب سیاسی برکنار باشد . عده ای از کارگران که فهمیده بودند به دست آوردن هدف های اتحادیه بدون اینکه یک حزب سیاسی از آن پشتیبانی کند مقدور نیست به نفع نظریه خود بین سایر کارگران تبلیغاتی نموده و رفته رفته عده دیگری را با خود هم عقیده می نمودند .

ولی از آنجایی که اوضاع حزب سوسیالیست در این موقع چندان رضایت بخش نبود و گاه و بیگاه تجزیه هایی در آن به وقوع می پیوست طرفداران نظریه استقلال سیاسی اتحادیه می گفتند در صورت قبول رهبری از طرف حزب ، اگر حزب تجزیه شود

ممکن است اتحادیه از هم بپاشد و از طرفی کارگرانی هستند که در صورت وابستگی اتحادیه به حزب معینی داخل در اتحادیه نشده و یا از آن خارج خواهند شد . با این ملاحظات بهتر است اتحادیه استقلال خود را محفوظ نگاه دارد .

بالاخره در سال ۱۹۰٦ در کنگره آمین با اکثریت ۸۲٤ رای در مقابل ۳ رای تصویب گردید که اتحادیه استقلال سیاسی خود را محفوظ نگاهدارد و در قطعنامه صادره اشعار شده بود :

کنگره ماده ۲ اسانامه را که می گوید :

« صرف نظر از عقاید سیاسی ث.ژ.ت عموم کارگرانی که مایل به مبارزه برای از بین بردن کارفرمایی و مزدوری هستند متشکل می کند » تایید می نماید ... کنگره تایید می کند که عموم افراد سندیکا آزاداند در خارج از سندیکا هرگونه مبارزه سیاسی که مایل می باشند بنمایند .

پس از کنگره آمین تا قبل از جنگ ۱۸-۱۹۱٤ قطعنامه نامبرده مورد توجه اغلب کارگران بود . ولی پیدایش جنگ بین المللی نتایج آن و تحولاتی که این جنگ دراوضاع اجتماعی ایجاد نمود ، تقاضاهای کارگران را زیادتر نمود به طوریکه بلافاصله پس از جنگ درخواست کردند در تنظیم شرایط صلح عادلانه و پایدار کارگان بایستی شرکت نمایند و به علاوه درخواست نمودند ساعت کار روزانه به ۸ ساعت تقلیل داده شود و برای کارمندان دولت آزادی تشکیل اتحادیه اعطا شود . همچنین کارگران در امور بنگاه ها حق کنترل داشته و در اداره امور تولید شرکت داشته باشند و ...

از طرفی انقلاب کبیر سوسیالیستی شوروی و به وجود آمدن حکومت کارگری در این سرزمین و تحولاتی که در حزب سوسیالیست فرانسه به وجود آمد و منجر به تجزیه شدن آن به احزاب کمونیست و سوسیالیست گردید ، کارگران را نسبت به وظایف طبقاتی خود آشناتر نمود و آنهایی که فهمیده تر و روشن فکر بودند پی بردند که بدون اتکا به یک حزب سیاسی به دست آوردن هدف های کارگری غیر مقدور است و از این جهت گفتگو در این زمینه روز به روز در محافل کارگری بیشت می شد و حتی دامنه این صحبت ها به کنگره های لیون ۱۹۱۹ و لیل ۱۹۲۰ و اروئان ۱۹۲۱ کشیده شد .

به علاوه اتحادیه عمومی کار برای رسیدن به یک ماده از برنامه خود که ملی کردن صنایع بود مطابق روشی که کنگره آمین تعیین کرده بود خواست از اعتصاب عمومی استفاده کند و به اینلحاظ به مناسبت اعتصاب کارگران راه آهن در ماه مه ۱۹۲۰ اعتصاب عمومی اعلام کرد .

متاسفانه این اعتصاب موفق نگردید و در نتیجه عده بیشتری از کارگران نظریه کارگران پیشرو اتحادیه مبنی بر قبول رهبری یک حزب سیاسی قبول نمودند .

تجزیه تشکیلات کارگری

در سال ۱۹۲۰ اتحادیه بهعنام بین الملل سندیکایی سرخ با شرکت کارگران انقلابی دنیا در مسکو تشکیل گردیده بود و به این مناسبت کارگران انقلابی و پیشرو نهضت کارگری فرانسه مایل بودند که تشکیلات کارگری فرانسه عضویت این اتحادیه را قبول کند و پیوسته فعالیت های زیادی برای این منظور به عمل می آوردند .

ولی در ۹ فوریه ۱۹۲۱ کمیته متحده ملی (شورای متحده مرکزی) اتحادیه ها اعلام داشت که « تشکیلاتی که عضویت بین الملل سندیکایی سرخ را قبول کنند به خودی خود از ث.ژ. ت اخراج شده محسوب می شوند . »

این تصمیم اقلیت کارگران را که از کارگران با ایمان و روشنفکر تشکیل شده بود عصبانی نمود و نارضایتی در بین تشکیلات ایجاد نمود . به طوری که کمیته متحده ملی تصمیم گرفت کنگره فوق العاده را دعوت کند.

این کنگره که در ماه ژوئیه ۱۹۲۱ در شهر لیل تشکیل گردید به درخواست اقلیتی مبنی بر قبول عضویت بین المللی سندیکایی سرخ رسیدگی و با ۱۵۷۲ رای مخالف در مقابل ۱۳۲۵ رای موافق و ٦٦ رای ممتنع آن را رد نمود .

به طوریکه مشاهده می شود نزدیک به نصف نمایندگان کنگره با پیشنهاد اقلیت موافق بودند و عدم تصویب آن موجب نارضایتی آنها را فراهم نمود و به علاوه در این انتخابات کلیه کاندیدهای اکثریت انتخاب شدند .

در این ایام کمیته مرکزی کنفدراسیون سندیکایی سرخ در پاریس کنگره خود را تشکیل داد و در این کنگره که از ۲۲ تا ٢٤ دسامبر ۱۹۲۱ طول کشید از ٤۰۰۰سندیکای فرانسه ۱۵۲۸ سندیکا شرکت نمودند .

این کنگره تصمیم گرفت هیئتی نزد اولیای ث.ژ.ت بفرستد تا بلکه آنها را متقاعد کند که رویه خود را نسبت به بین الملل سندیکایی سرخ تغییر دهند ولی ث.ژ.ت این نمایندگان را نپذیرفت و تصمیم گرفت ۱۵۲۸ سندیکا را که در کنگره کنفدراسیون سندیکایی سرخ شرکت نموده بودند اخراج کند .

این سندیکاها فورا تصمیم گرفتند بین خد روابطی برقرار کنند و کنگره ای قبل از ژوئیه ۱۹۲۲ تشکیل دهند .

این تشکیلات نامخود را (ث.ژ.ت.او)گذاشت . به این معنی که مایل است تمام سندیکاهای طرفدار وحدت تشکیلات کارگری را متشکل کند .

اولین کنگره (ث.ژ.ت.او) در ژوئن سال ۱۹۲۲ در سنت اتین تشکیل و در آن مون موسو که به عنوان منشی کل انتخاب گردید و فعلا یکی از رهبران نهضت کارگری فرانسه و یکی از نمایندگان آن در اتحادیه جهانی سندیکاهاست اظهار داشت : « بدون شک سندیکالیسم بایستی استقلال خود را حفظ کند ولی هدف نهایی آن انقلاب پرولتاریایی است . بنابراین باید برای انجام دادن این انقلاب هرچه زودتر با دسته جات خارجی که همین هدف را دارند همکاری کند .

این همکاری موقتی و موقعی بوده و بهیچوجه جنبه ممزوج شدن با آنها را نخواهد داشت .

دیکتاتور پرولتاریا فقط تا فتح انقلاب پابرجا خواهد بود یعن یتا موقعی که سندیکالیسم برای اینکه بتواند به تنهایی وظیفه سازندگی خود را در جامعه جدید انجام دهد تربیت کافی حاصل نماید . ولی تا آن موقع مخالفت با دیکتاتور پرولتاریا اشتباه است »

در این کنگره اسانامه ث.ژ.ت.او به تصویب رسید که اهم اهداف او به قرار زیر است :

« هدف این تشکیلات عبارتست از متشکل کردن تمام مزدوران از نظر اقتصادی برای دفاع از منافع مادی و اخلاقی آنها

دنبال کردن رهایی زحمت کشان به وسیله مبارزه طبقاتی که فقط با تغییر شکل کامل جامعه فعلی عملی خواهد گردید

ث.ژ.ت.او تایید می کند که این تغییر شکل انجام داده نخواهد شد مگر با از بین رفتن کارفرمایی و مزدوری »

مجلیه زندگی سندیکایی ارگان ث.ژ.ت.او در شماره اکتبر ۱۹۲۲ می نویسد که پس از کنگره سنت اتین سه تمایل در بین افراد این تشکیلات دیده می شد که عبارت بودند از :

۱- تمایل سندیکالیست های انقلابی یعنی طرفداران دیکتاتور موقت پرولتاریا و قبول عضویت بین الملل سندیکایی سرخ و بین الملل سوم و مخالف رابطه ارگانیک ملی و بین المللی

۲- تمایل سندیکالیست فدرالیست و آنارشیست ها که مخالف دیکتاتور پرولتایرا و عضویت در ین الملل سندیکایی سرخ بودند .

۳- تمایل کمونیست سندیکالیست ها یعنی طرفداران دیکتاتور پرولتاریا که بایستی از طرف حزب کمونیست که پیشاهنگ نهضت کارگری فرانسه است به موقع اجرا گذاشته شود و طرفدار عضویت بدون شرط در بین الملل سندیکایی سرخ و موافق رابطه ملی و بین المللی بین تشکیلات سندیکایی و کمونیستی .

پس از کنگره سنت اتین اکثریت افراد طرفدار تمایل اول بودند ولی رفته رفته عده زیادی از آنها به اشتباه خود واقف شده بطوریکه پس از مدتی اکثریت با طرفداران تمایل وم گرید و به این ترتیب ث.ژ.ت.او در نوامبر ۱۹۲۳ عضویت بین الملل سندیکایی سرخ را قبول نمود .

در کنگره دوم ث.ژ.ت.او که در نوامبر ۱۹۲۳ در شهر بورژ تشکیل گردید روابط این تشکیلات و حزب کمونیست مطرح گردید و کنگره با اکثریت ۱۱۱٤ رای در مقابل ۲۲۰ نظریه زی را تصویب نمود :

« کنگره بورژ نظریه کنگره آمین را که می خواهد انقلاب اجتماعی را فقط از دریچه اقتصادی ملاحظه کرده و اعای سندیکا را از انتشار عقاید سیاسی و فلسفی خود در جلسات سندیکایی منع نماید خطرناک تشخص می دهد .

کنگره عقیده دارد که این نظر منتهی به محدود کردن فعالیت سندیکایی به هدف های کاملا اضافی می گردد . »

این بود خلاصه از تاریخچه تجزیه تشکیلات کارگری فرانسه و تاسیس ث.ژ.ت.او . در این جا ناگزیریم این نکته را تذکر دهم که تشکیلات ث.ژ.ت و ث.ژ.ت.او با اینکه از هم مجزا بودند معهذا در دفاع منافع طبقه زحمت کش با یکدیگر تشریک مساعی می کردند . به طوریکه پس از وقایع ٦ فوریه ۱۹۳٤ و سوءقصد فاشیست های فرانسه برای از بین بردن دموکراسی در این کور مرتکب شده بودند ث.ژ.ت اعتصاب عمومی اعلام و ث.ژ.ت.او نیز در این اعتصاب با وی همکاری نمود .

وحدت تشکیلات کارگری

مذاکرات بین دو تشکیلات « ث.ژ.ت » و « ث.ژ.ت.او» در باب یکی شدن تشکیلات کارگری بالاخره در سال ۱۹۳۵ به نتیجه رسید و کنگره تولوز در سال ۱۹۳٦ مقدمه اساسنامه ث.ژ.ت را که قسمتی از آن را در زیر نقل می کنیم تصویب نمود .

« نهضت سندیکایی در جمیع مراحل مستقل از کارفرمایی ، حکومت ؛ احزاب سیاسی ، عقاید فلسفی و یا جمعیت های خارجی خود را اداره نموده و برای پیشرفت کار خد تصمیمات لازم را اتخاذ می کند .

نهضت سندیکایی مختار است دعوت های جمعیت های دیگر را برای اقدامات بخصوصی قبول یا رد نماید و همچنین مختار است برای همکاری موقت پیش دستی نماید زیرا با اینکه نهضت سندیکایی نسبت به احزاب سیاسی بیطرف است معهذا نمی تواند نسبت به خطراتی که آزادی عمومی را تهدید می کند بی قید بماند ...»

سایر تشکیلات کارگری

علاوه بر ث.ژ.ت و ث.ژ.ت.او پس از جنگ بین الملل اول در فرانسه تشکیلات کارگری دیگری وجود داشت که بی مناسبت نیست مختصری از آنها در اینجا یادآوری شود . وبی قبلا کمی درباره تشکیلات و سازمان ث.ژ.ت قبل از جنگ بین الملل دوم صحبت می کنیم .

این اتحادیه که از سال ۱۹۰۲ در تحت اینام شروع به فعالیت نمود در سال ۱۹۰٤ در حدود ۱۵۸۰۰۰ عضو داشت .

در سال ۱۹۰٦	۲۰۳۰۰۰عضو
در سال ۱۹۱۲	٤۰۰۰۰۰ عضو
در سال ۱۹۱٤	٦۰۰۰۰ عضو
در سال ۱۹۱۹	۲۰۰۰۰۰۰ عضو
اوایل ۱۹۲۰	۱۵۰۰۰۰۰عضو
اواخر ۱۹۲۰	٦۰۰۰۰۰ عضو
سال ۱۹۲٤	٤۰۰۰۰۰ عضو
سال ۱۹۳۹	۵۰۰۰۰۰۰ عضو

این اتحادیه که امروز با ث.ژ.ت.او یکی شده در حدود ٦ میلیون عضو دارد .

سازمان ث.ژ.ت

اداره یک سندیکا

اعضای یک سندیکا در تشکیلات آن دارای حقوق مساوی هستند .

مجمع عمومی سندیکا معمولا ماهی یکبار تکیل و به کارهای سندیکا رسیدگی و نظریات خود را نسبت به کارهای گذشته و آینده اظهار می دارد .

در هر مجمع عمومی عده به عنوان شورای سندیکا انتخاب می شوند که در فاصله دو جلسه مجمع عمومی کارهای سندیکا را انجام و تصمیمات مجمع عمومی را به موقع اجرا بگذارند .

این شورا معمولا از یک دبیر و یک معاون دبیر و یک صندوقدار و یک معاون صندوقدار تشکیل می گردد . امضای نامه ها با دبیر است و وی می تواند به سمت نماینده سندیکا از حقوق آن دفاع نماید .

فدراسیون

فدراسیون عبارت از تشکیلاتی است که تمام سندیکاهای یک صنعت را در تمام کشور در بر دارد مانند فدراسیون کارگران معادن و یا فدراسیون راه آهن و غیره

اداره فدراسیون

تقریبا شبیه به اداره یک سندیکاست – در این جا معلوم است که تشکیل مجمع عمومی کار آسانی نیست . زیرا نم یتوان همه افراد یک فدراسیون را جمع نمود و با این مناسبت برای تعیین خط مشی و اداره فدراسیون کنگره فدراسیون را که (معمولا سالی یک بار تشکیل می شود) تشکیل می دهند .

این کنگره از نمایندگان سندیکا همان عضو فدراسیون متشکل می گردد و هر سنیکا قبل از شروع کنگره مسائلی را که مورد علاقه آنست مطاعه نموده و نظریات خود را توسط نماینده خود که معمولا همان دبیر سندیکاست به کنگره می فرستد .

کنگره پس از بحث در مسائل مربوطه هیئتی را به نام کمیسیون اداری یا کمیسیون اجرائیه انتخاب می نماید و این کمیسیون در صورتی که کنگره اعضای دبیرخانه فدراسیون را انتخاب نکرده باشد به انتخاب آنها می پردازد . بیرخانه از یک یا چند بیر تشکیل

می گردد که تحت تعلیمات کنگره و دستورات کمیسیون اداری کارهای فدراسیون را در خلال دو کنگره انجام دهد . یکی ازدبیران به نام دبیر کل و یکی به نا م صندوقدار فدراسیون نامیده می شوند .

معمولا هر فدراسیون در نواحی مختلف کشور که در آنجا دارای اعضای زیادیست یکنفر نماینده می فرستد تا روش کار اعضای فدراسیون آن ناحیه را تعیین نموده و به این ترتیب از عدم هم آهنگی در کارهای فدراسیون جلوگیری شود . در تمام فرانسه در حدود ٤٠ فدراسیون وجود دارد.

شورای ایالتی

به موازات تشکیلات فدراسیون در هر یک از ایالات کلیه سندیکاهای مختلف (بدون در نظر گرفتن پیشه) با یکدیگر متحد شده و تشکیل شورای ایالتی را داده اند .

این شورا توسط کلیه سندیکاهای عضو آن اداره می شود . خط مشی شورای ایالتی به وسیله کنگره ای که در هر سال از نمایندگان کلیه سندیکاهای وابسته بدان تشکیل می شود تعیین می گردد .

کنگره هیئتی را به نام کمیسیون اداری یا کمیسیون اجراییه تعیین می نماید که در فاصله بین دو کنگره امور شورای ایالتی را اداره کند . این کمیسیون اعضای دبیرخانه را که عبارت از دبیرکل و صندوقدار و غیره می باشد ، انتخاب می نماید .

تعداد شوراهای ایالتی با در نظر گرفتن ایالات آفریقای شمالی فرانسه ۹۰ می باشد .

اداره ث.ژ.ت

ث.ژ.ت (اتحادیه عمومی کار) به وسیله ارگانیسمی موسوم به کمیته متحده ملی که از نمایندگان فدراسیون ها و شوراهای ایالتی تشکیل می شود اداره می گردد (هر فدراسیون و هر شورای ایالتی یک نفر نماینده در کمیته متحده ملی دارد) کمیته متحده ملی است که بین دو کنگره امور اتحادیه عمومی کار فرانسه را انجام می دهد .

این کمیته اقلا هر ششماه یک مرتبه تشکیل جلسه داده و نسبت به کارهای گذشته و آینده ث . ژ . ت اظهار نظر می کند . تعداد اعضای این کمیته در حدود ١٤٠ نفر است .

کمیته متحده ملی برای انجام کارهای ث.ژ.ت هیئتی را به نام کمیسیون اداری و عده دیگری را به نام اعضای دبیرخانه انتخاب می کند تا در غیاب آن انجام وظیفه نمایند . عده اعضای کمیسیون اداری چهل نفر و عده اعضای دبیرخانه ۸ نفر است .

اعضای دبیرخانه کسانی هستند که دائما وقتشان صرف کارهای ث.ژ.ت و جزو کادر پروفسیونل ث.ژ.ت می باشند . سه نفر از دبیران به نام دبیرکل نامیده می شوند .

کنگره ث.ژ.ت

هر دو سال یکبار کنگره از نمایندگان سندیکاها برای رسیدگی به کارهای ث.ژ.ت تشکیل و خط مشی کمیته متحده ملی را تعیین می نماید .

حق عضویت

کارت عضویت از طرف ث.ژ.ت به فدراسیون ها داده می شود و فدراسیون ها به سندیکاها و سندیکاها آن را به عضو مربوطه می دهند .هر عضو ماهیانه بایستی مبلغی به عنوان حق عضویت سندیکا بپردازد . در روی کارت عضویت ۱۲ خانه تعیین شده که در هر خانه در مقابل پرداخت حق عضویت دو نیمه تمبر چسبیده مب شود یکی مربوط به فدراسیون و دیگری مربوط به شورای ایالتی . این تمبرها از طرف ث.ژ.ت چاپ و به فدراسیون ها و شوراهای ایالتی به مبلغ هر نیمه تمبر نیم فرانک تحویل می گردد . تعیین میزان حق عضویت با کنگره های فدراسیون و شورای ایالتی است و مبلغی که به عنوان حق عضویت از طرف اعضا پرداخت می شود در همه سندیکاها یکسان نیست و بطور متوسط معادل دستمزد یکساعت کار اعضاست .

تشکیلات کارگری معتقد به همکاری طبقات

پس از جنگ بین المللی در نتیجه تحولاتی که در اوضاع اجتماعی پیش آمد کارگر فهمیده تر و مبارزتر گردید و برای جلوگیری از این پیشرفت سرمایه داران دست به یک رشته اقداماتی زدند که یکی از آنها تشکیل اتحادیه های پوشالی که هدفآنها همکاری کار وسرمایه بود می باشد . این تشکیلات که میتوان آنها را دشمن طبقه کارگر دانست با تبلیغات مسموم کننده خود عده ای از

کاگران را فریب داده و بدین وسیله باعث دودستگی بین کارگران و عدم اتحاد حقیقی آنها شده بودند این تشکیلات با پول سرمایه داران و اغلب آنها با دستیاری کشیش ها می چرخید .

مهمترین آنها کنفدراسیون فرانسوی کارگران مسیحی بود که در سال ۱۹۱۹ تشکیل و در صدر اسانامه خود چنین نوشته بود « ... اتحادیه معتقد است که صلح اجتماعی که لازم برای سعادت میهن است و تشکیلات صنفی که پایه لازم این صلح است عملی نمی شود مگر با اجرای اصول عدالت و صدقه مسیحیت ...»

عده اعضای این اتحادیه در سال ۱۹۲۳ در حدود ۱۲۵۰۰۰ و در سال ۱۹۲۹ در حدود یکصدهزار و تعداد آنها روز به روز تقلیل میافت . بطوریکه قبل از جنگ دوم جهانی عده افراد آن خیلی کم شده بود .

یکی دیگر از اتحادیه ها کنفدراسیون ملی کار است که از مجموع سندیکاهایی که در سال ۱۹۱۰ به اسم سندیکاهای آزاد موسوم بودند به وجود آمد . در کنگره ای که این اتحادیه در سال ۱۹۱۸ تشکیل داد نام سندیکالیسم ملی را انتخاب نمود و به موجب قطعنامه منتشره این کنگره اتحادیه موظف به مبارزه بر علیه ظلم ث.ژ.ت انقلابی و بین المللی بودن آن بوده و بایستی پرچم دار وحدت ملی در بین طبقه کارگر فرانسه باشد . ضمنا کنگره مخالفت جدی خود را با ماده ۳ اسانامه ث.ژ.ت ابراز نمود (ماده که مربوط به از بین بردن کارفرمایی و مزدوری است) این کنگره نظریه سیاست همکاری نزدیک بین کار و سرمایه را تصویب نمود .

عده اعضای این اتحادیه در سال ۱۹۲٤ در حدود ۹۰۰۰۰ نفر بود و از این تعداد فقط یک دهم آنها حق عضویت خود را می پرداختند و در حقیقت می توان گفت عده اعضای رسمی آن در حدود ده هزار نفر بود . یکی از وظایف این تشکیلات به هم زدن اعتصاب کارگران و فرستادن نماینده در نزد اعتصابیون بای نصیحت آنها و ختم اعتصاب بود .

این تشکیلات مانند سایر تشکیلات کارگری معتقد به همکاری طبقات جدا با ث.ژ.ت و مخصوصا ث.ژ.ت.او مبارزه می کردند و حتی بعضی اوقات در مقابل درخواست ث.ژ.ت برای ازدیاد دستمزد مخالفت می کردند .

اتحادیه دیگری که طرفدارهمکاری طبقات بود به نام اتحادیه عمومی سندیکاهای اصلاح طلب موسوم بود .

این اتحادیه در سال ۱۹۱۹ تشکیل و برنامه وی خیلی شبیه به اتحادیه قبلی بود . در صدر قطعنامه که پس از کنگره ۱۹۲۰ این اتحادیه انتشار یافت چنین نوشته شده بود ... مبارزه طبقاتی یک اشتباه اساسی است که باید از بین برده شود ... و در آخر آن این تشکیلات و دلبستگی خود را به میهن و احترام قوانین کشور را تایید کرده بود .

عده افراد این اتحادیه در سال ۱۹۲٤ در حدود ۳۰۰۰۰نفر و در سال ۱۹۲۸ تقریبا ۲۲۰۰۰ نفر بود . سه اتحادیه نامبرده در بالا باوجوی که جدا مخالف دخالت اتحادیه ها در سیاست بودند معهذا در مواقع حساس ب نفع طبقه سرمایه دار فعالیت سیاسی از خود بروز می دادند . بطوریکه در روزنامه ها و انتشارات خود مانند او روز سندیکال شفق سندیکایی و آتیه سندیکایی جدا در مبارزه انتخاباتی سال ۱۹۲٤ شرکت کردند .

بطوریکه در بالا نیز گفته شد تعداد افراد این اتحادیه ها روز به روز رو به تقلیل می رفت و تصور می رود غیر از اتحادیه اولی سایرین امروز وجود خارجی نداشته باشند زیرا کارگران فرانسوی امروز کاملا به نافع خود پی برده و دیگر گول این روباه ای فریبنده را نمی خوردند .

سندیکاهای دانشوران

پس از جنگ بین الملل اول روشنفکران فرانسه نیز که منافع خود را در خطر می دیدند به فکر ایجاد اتحادیه افتاده و هر دسته از آنها بای خود سندیکایی تشکیل دادند مانند (اتحادیه سندیکاهای مهندسین فرانسوی) که از سندیکاهای مهندسین معادن ، مهندسین برق و غیره تشکیل شده بود و یا اتحادیه ادبا و یا اتحادیه سندیکاهای تکنیسین های صنایع و تجارت و کشاورزی و یا اتحادیه های دیگر .

به زودی اتحادیه های روشنفکران با یکدیگر ائتلاف کرده و در سال ۱۹۲۰ تشکیل اتحادیه به نام اتحادیه کارگران دانشور دادند .

این اتحادیه در ابتدای تشکیل خود دارای چهل هزار عضو بود که در سی سندیکا متشکل شده بودند .

اتحادیه کارگران دانشور فرانسه در شورای عالی اقتصاد فرانسه و در دفتر بین المللی کار ژنو نماینده داشت .

این اتحادیه در فدراسیون بین المللی کارگران دانشور که در سال ۱۹۲۳ در پاریس تشکیل گردیده بود عضویت داشت . دستجات تحصیل کرده که در این اتحادیه شرکت داشتند عبارت بودند از : مهندس ، نویسنده ، عالم ، روزنامه نویس ، هنرپیشه ، نقاش ، مجسمه ساز ، پزشک ، وکیل عذلیه ، معمار ، کارمند دولت ، معلم ، دانشجو ، تکنیسین صنایع و تجارت و کشاورزی .

نهضت کارگری در جنگ جهانی دوم

اشخاصی که در ژوئن ۱۹٤۰ حکومت ویشی را تشکیل می دادند تقریبا می توان گفت که همگی دشمن دموکرایس بودند . آنها می خواستند از وجود آلمانها در فرانسه برای سرنگون ساختن جمهوری ، و از بین بردن آزادی استفاده کنند .

یکی از اولین اقدامات آنها منحل کردن اتحادیه های کارگری به موجب قانون ۱٦ اوت ۱۹٤۰ بود . لئون ژوهو منشی کل ث.ژ.ت توقیف و به آلمان تبعید گردید .

در ٤ اکتبر ۱۹٤۱ رنه بلن وزیر کارپتن و مبتکر انحلال اتحادیه ها که خود یکی از منشی های آن بود ، قانون کار جدیدی تدوین کرد که به موجب آن یک شعبه اتحادیه دولتی نظیر اتحادیه های صنفی ایتالیا به وجود آورد و حق تعیین روسای آن را برای خود محفوظ داشت . اکثریت عظیم کارگران مخالف خود را نسبت به این اقدام ابراز داشته و این قانون تا سه سال و نیم بعد هم جز در مورد استثنایی اجرا نگردید .

در مدتی که آلمان ها فرانسه را اشغال کرده بودند اتحادیه ها مخفیانه سازمان مقاومت تشکیل داده و اعضای با ایمان نهضت کارگری یک کمیته مطالعات اقتصادی و صنفی ایجاد کردند و بیانیه منتشر کردند که حاوی تقاضاهای زیر بود : « احترام به شخصیت افراد . اتحادیه کارگری فرانسه به هیچوجه نمی تواند بین اشخاص از حیث نژاد ، مرهب ، ملیت ، عقاید و پول فرقی قائل شود ... اتحادیه کارگری فرانسه نمی تواند نظریه ضد یهود ، شکنجه های مذهبی ، جرم های عقیدتی و امتیازات پولی تن در دهد . » و به علاوه تایید می کند که « اتحادیه روی اصل آزادی ایجاد شده است و متکی به اصل آزادی هم خواهد ماند . تصور اینکه شکست کشور ما نتیجه آزادی فرد باشد غلط است ؛ در صورتی که عدم صلاحیت ستاد ارتش ، سستی ادارات و تقلب صاحبان صنایع علل داخلی شکست را تشکیل می دهند .

اتحادیه صنفی باید حق آزادی فکر ، حق انتخاب نمایندگان ، حق شرکت در اتحادیه ها یا عدم شرکت در آنها . بالاخره بیانیه فوق اصول همکاری بین المللی را تایید می کند : « تصور اینکه کشور ما فردا بتواند مجزا از دنیا و با اتکا به خود زندگی ادامه دهد بسیار احمقانه است »

همین دسته به مناسبت اول ماه مه ۱۹٤۱ و اول مه ۱۹٤۲ بیانیه هایی نظیر بیانیه فوق منتشر کرد و بالاخره یک روزنامه سری به نام مقاومت کارگران تاسیس نمود که اکنون یکی از روزنامه های هفتگی صنفی است . در ۱۹۵۳ وحدت اتحادیه های صنفی که در اثر حوادث ۱۹۳۹ از بین رفته بود مجددا برقرار شد .

در بحبوحه اشغال اعتصابات آغاز شد . این اعتصاب ها غالب اوقات به بهانه تقاضای مزد اضافی یا تعدیل وضع خواربار به عمل می آمد ولی منظور اصلی اعتصاب کنندگان عبارت ا پایین آوردن مقدار مخصولات آلمانها بود .

عده قربانیان و توقیف شدگان بسیار بود . بنابر آماری که می توان گفت کامل نیست هفت هزار عضو اتحادیه در مدت اشغال نابود و هشت هزار نفر تبعید شد .

فصل اول

نهضت کارگری قبل از انقلاب اکتبر

دوره اول نهضت کارگری قبل از 1905

تقریباً می توان گفت صنایع روسیه در اواخر قرن 18 و اوائل قرن 19 بوجود آمد.

در اوایل صنایع مخصوص دولت و یا بطور صحیح تر احتیاجات ارتش تزاری را تأمین می نمود.
در سال 1815 در روسیه 4189 بنگاه صنعتی با 172880 نفر کارگر و در 1861 تقریباً 14420 بنگاه صنعتی با 522000 نفر کارگر وجود داشت.

از سال 1861 که در نتیجه مبارزات طولانی بالاخره ممالیک (سرف ها) موفق شدند آزادی خود را به دست آورند بواسطه ضعف بنیه مالی نمی توانستند مالیات بپردازند و به همین مناسبت مجبور به ترک ده و کار کردن در شهرها شدند و به این ترتیب تعداد کارگران روز به روز زیاد و چون قدرت خرید آنها نیز زیادتر شده بود (زیادتر از موقع سرف بودن) صنایع توسعه زیادی پیدا نمود به طوریکه در سال 1881 یعنی بیست سال بعد تعداد بنگاه های صنعتی به 31173 و تعداد کارگران آنها، 2750000 نفر رسیده بود.

نظر به اینکه در اواخر قرن 19 دولت روسیه از صنایع داخلی حمایت می کرد به این جهت این صنایع از رقابت صنایع خارجی محفوظ ماندند و در عین حال سرمایه داران خارجی مانند سرمایه داران فرانسوی – انگلیسی – بلژیکی و غیره مجبور شدند بنگاه های صنعتی خود را در خود روسیه ایجاد کنند به طوریکه در ده سال آخر قرن 19 که می توان آنرا دوره قطعی صنعتی شدن روسیه دانست تعداد بنگاه های صنعتی افزایش مهمی حاصل نمود بطوریکه 40٪ بنگاه های صنعتی موجود در سال 1900 در فاصله سالهای 1891 تا 1900 بوجود آمده بود.

عده کارگران در سال 1897 به 5548000 نفر رسیده بود و طول خطوط و راه آهن که در سال 1893 در حدود 31000 کیلومتر بود در سال 1899 به 49300 کیلومتر رسیده بود.

می توان گفت سرعت پیشرفت صنایع در روسیه از سایر کشورها بیشتر بود. این معنی که مثلاً در آلمان در فاصله سالهای 1870-1890 یعنی دوره بسط و توسعه ساختمان راه آهن هر سال 1496 کیلومتر راه آهن ساخته می شد: در فرانسه در همین سالها سالی 873 کیلومتر راه آهن ساخته می شد در صورتیکه در روسیه در مدت پنج سال یعنی از 1895 تا 1900 بطور متوسط سالی 3030 کیلومتر راه آهن ساخته شده است.

از طرفی تعداد کارگرانی که در بنگاه های صنعتی بزرگ یعنی بنگاه هائی که تعداد کارگران آنها بیشتر از هزار نفر بود در روسیه 5 و 38٪ کلیه کارگران صنعتی را تشکیل می داد و حال آنکه در آلمان در سال 1895 فقط ده درصد کارگران صنعتی در بنگاه های بزرگ کار می کردند.

در سالهای نامبرده صنعت روسیه روزبروز در ترقی بود و تعداد بنگاه های صنعتی و همچنین کارگران روزبروز افزایش حاصل می کرد در صورتیکه زندگی کارگران در این سالها بی اندازه رقت آور بود میزان دستمزد نسبت به ناحیه و بعضی اوقات با بنگاه تغیر می کرد ولی بطورکلی در همه جا دستمزد کفاف زندگی کارگران را نمی نمود.

یک نفر از اقتصادیون روسیه که راجع به دستمزد و قیمت ها مطالعاتی کرده است نشان داده که در ناحیه شوئیسک Sehouisk دستمزد حقیقی 35 تا 40 درصد در سالهای نزدیک به 1800 تنزل کرده است و در عین حال ثابت کرده است که کارگر روسی تمام دستمزد اسمی خود را دریافت نمی نمود و اغلب جرائم و غراماتی بوی تعلق می گرفته است بطوریکه طبق گزارش یکی از بازرسان کار ناحیه مسکو اگر کارگران بطور دسته جمعی وارد اطاق مدیر کارخانه شوند به هر یک روبل طلا جریمه تعلق می گرفته است.

دستمزد خیلی نامرتب پرداخت می شد و اگر کارخانه ماه به ماه دستمزد کارگران خود را پرداخت می کرد و جزو کارخانه هائی بود که خیلی گذشت از خود نشان داده بود ضمناً بازرس نامبرده اضافه می کند که از 181 کارخانه مسکو فقط سه تای آنها 15 روز به 15 روز دستمزد کارگران خود را می پرداخته اند.

ساعت کار روزانه معمولاً 12 ساعت بود و در بعضی از جاها به 14 یا 16 ساعت و بعضی اوقات به 19 ساعت می رسید.

بهداشت کارگران به هیچ وجه مراعات نمی شد و بطوریکه بازرس کار ناحیه کازان خود نوشته است در کلیه بنگاه هائی که او بازرسی کرده است رعایت بهداشت کارگران نشده و وضع آنها از این حیت بی اندازه بد است بطوریکه از نظر منزل فقط کارگران متخصص دارای منزل بودند و بقیه در محل کار می خوابیدند.

در این دوره هنوز بقایای رژیم فئودال باقی بود، روابط کارگر و کارفرما و شرایط استخدام کارگران شبیه به زمان ملوک الطوالیفی بود. قوانین موجود به کارگران آزادی و حق متشکل شدن را نمی داد ماده 1792 از قانون سال 1845 می گوید :

«در صورتی که کارگران کارخانه، کارگاه و غیره برای اینکه کارفرما را مجبور به ازدیاد دستمزد نمایند، قبل از سر آمدن مدت کار (که به موجب قرارداد با کار فرما تعیین شده است) از کار کناره گیری نمایند محکوم به حبس خواهند شد. رهبران اعتصاب از 3 هفته تا سه ماه و بقیه از 7 روز تا 3 هفته» .

قانون سال 1886 جریمه اعتصاب را زیادتر کرده بطوریکه مدت حبس را از 4 تا 8 ماه و از 2 تا 4 ماه برای کارگرانی که بطور دسته جمعی از کار کناره گیری می نمایند و از هشت ماه تا یکسال برای رهبران اعتصاب بالا برده است ماده 318 قانون جزا در سال 1874 به ترتیب زیر اصلاح شده است :

کسانیکه مربوط به دسته هائی باشند که بین کارگر و کارفرما ایجاد نفاق و کینه نموده و یا کارگران را تشویق به اعتصاب نمایند به 8 ماه حبس و توقیف اموال و محرومیت از حقوق مدنی و تبعید ابد به سبیریه محکوم می شوند.

با وجود این قوانین سخت و خشن کارگران روسی اغلب اعتصاب می نمودند و مخصوصاً از سال 1870 تعداد اعتصابها زیادتر شد و در این مواقع اعتصاب ها جنبه دفاعی داشت مثلاً کارگران برای جلوگیری از پائین آوردن دستمزد و یا بهبود شرایط کار دست به اعتصاب می زدند و اغلب این اعتصابها خودبخود بوقوع می پیوست و کارگران در مواقع اعتصاب ماشین ها و کارخانه را خراب می کردند. از سال 1881 تا 1886 صنایع روسی دچار بحران شدیدی گردید و در این بحران 48 اعتصاب رخ داد این اعتصابها از نظر اینکه تعداد اعتصابیون زیاد بود و در حین اعتصاب – اعتصاب کنندگان با پلیس زد و خورد می کرده اند قابل توجه می باشد اعتصابها از سال 1887 تا سال 1891 تخفیف یافت ولی از سال 1891 دو مرتبه تعداد اعتصابها زیاد شد و در حقیقت در این دوره اعتصاب به تمام روسیه علاوه بر نواحی صنعتی مانند لهستان و ممالک بالتیک سرایت کرده بود.

در ظرف ده سال (از سال 1895 تا 1904) تعداد اعتصابها از روی گزارشات وزارت دارائی روسیه تزاری به قرار زیر است :

تعداد اعتصابهائی که در 19673 بنگاه صنعتی (که از آن ها اطلاعاتی در دست است) که در حقیقت 50٪ بنگاه های صنعتی روسیه است (تعداد بنگاه های صنعتی روسیه در این دوره 38141 بوده است) و دارای 1556000 نفر کارگر می باشد (تعداد کارگران کلیه بنگاه ها 2375000 نفر بود) بوقوع پیوسته 1765 بود که تعداد اعتصابیون در این اعتصابها 431254 نفر بودند بطوریکه در هر سال بطور متوسط 176 اعتصاب با 43125 اعتصاب کننده رخ می داده است.

بطوریکه قبلاً گفتیم حق متشکل شدن در این دوره به کارگران داده نشده بود بصرف تعلق داشتن به تشکیلات صنفی بطور خشونت آمیزی جریمه می شدند ولی در حقیقت با وجود این سخت گیری ها دسته جاتی وجود داشت که بعضی از آنها قانونی و بعضی دیگر محرومانه و غیر قانونی تشکیل شده بودند.

1- صندوق های کمک از سال 1820 در روسیه وجود داشت ولی از سال 1860 این صندوقها توسعه پیدا کرد در این تشکیلات کارمندان دولتی و غیر دولتی و پیشه وران حق شرکت داشتند ولی کارگران فقط از سال 1890 مجاز شدند در این تشکیلات شرکت کند.

علاوه بر تشکیلات فوق تشکیلات قانونی دیگری وجود داشت که تا اندازه ای در پیدایش سندیکاها در روسیه مؤثر بودند مثل صندوق استقراضی (که در سال 1905 در حدود 30 مؤسسه وجود داشت) صندوق پس انداز و بنگاه های تعاونی مصرف (که در سال 1905 در حدود 995 مؤسسه وجود داشت). تشکیلات اخیر دارای 300000 عضو بوده که نصف آن را کارگران تشکیل می دادند. بطوریکه گفته شد این تشکیلات همانطوریکه در انگلستان و فرانسه در ایجاد سندیکاها مؤثر بودند در روسیه نیز تأثیر خود را داشته بطوریکه در سال 1905 عده کمی از آنها تبدیل به سندیکاهای صنفی شدند.

2- دسته جات مخفی و غیر قانونی – در حقیقت می توان این دسته جات را مسببین حقیقی ایجاد سندیکاهای روسی دانست. وضع بد کارگران همانطوری که در سایر کشورها متشکل کردن آنان را ایجاب می نموده است در روسیه نیز این عمل را انجام داد.

این دسته جات تقریباً در سال های نزدیک به 1890 برای اولین دفعه در لهستان که وضع کارگران آنجا از سایر نواحی روسیه بدتر بود ایجاد گردید.

در اینجا باید متذکر گردید که سوسیال دموکراتهای روسی به این دسته جات کمک زیادی نمودند و از طرف دیگر یکی از علل موفقیت این دسته جات این بود که از کارگران فهمیده و باایمان تشکیل یافته شد. پلیس تزاری از وجود این دسته جات مطلع بود و می دانست آنها چه خطر بزرگی برای رژیم تزاری دارند ولی معهذا موفق به از بین بردن آنها نمی شد.

از طرفی حکومت تزاری که نماینده مالکین بزرگ بود (که اغلب با صاحبان صنایع در مبارزه بودند) نمی خواست آزادی اجتماعات را به رسمیت بشناسد و به این مناسبت پلیس برای اینکه کارگران را از سیاست منحرف نماید به دست زوباتف Zoubatof نام انقلابی سابق و عضو پلیس در سال 1902 شرکت کارگران صنایع مکانیکی را در مسکو ایجاد نمود از این قبیل مؤسسات در سایر شهرها هم تشکیل گردید و مورد استقبال کارگران نیز واقع شد ولی رفته رفته چون حقیقت آنها بر کارگران آشکار گردید و از طرفی چون این قبیل مؤسسات چندان از اعتصاب کارگران بیم نداشتند (زیرا در حقیقت نماینده مالکین بزرگ

بودند) صاحبان صنایع را ناراضی کرده بودند بطوریکه اینها دخالت انگلیس را در اینجا به ضرر خود و به نفع صاحبان املاک می دانستند و برعلیه این مؤسسات شروع به مبارزه نمودند و بالاخره این تشکیلات متلاشی و زوباتف مغضوب و تبعید گردید.

دوره دوم سندیکاهای روسی بین سال های 1905 و 1907

وقایعی که در پیش گفته شد و همچنین نتایج اقتصادی سال 1903 باعث تشنجاتی بین کارگران گردید از طرفی جنگ بین روس و ژاپون و نتایج آن و همچنین کسر تولید محصولات صنعتی وضع کارگران را وخیم تر نموده بود و مخصوصاً بیکاری مزید بر علت گردیده بود.

در این زمان اتفاقاً در کارخانه پوتیلف (Poutilov نام امروز این کار خانه کیروف Kiros است) در سن بطرزبورک چهار نفر از کارگران را از خدمت معاف می کنند سایر کارگران بعنوان اعتراض از کار خودداری کرده و تقاضای عودت کارگران بر کنار شده را می نمایند.

این اعتصاب در اندک مدتی دامنه پیدا کرده و به تمام کارخانه های اطراف سرایت می کند بطوریکه در عصر روز نهم ژانویه 140 هزار کارگر دست از کار کشیده و به کارگران کارخانه پوتیلف می پیوندند دولت تزاری در همان اول سعی در خفه کردن نهضت کارگری می نماید و با دست گاپن کشیش یک سازمان کارگری به نام اتحاد کارگران کارخانه های روسیه تشکیل داده و سعی داشت این اتحادیه تبلیغاتی به نفع تزار در بین کارگران بنماید توده کارگران که تا این تاریخ تصور می کردند که شخص تزار دوست آنهاست ! ولی اطرافیان درباری وی نمی گذارند او به حقایق آشنا شود تحت تأثیر سخنان چاپلوسانه کشیش رفته و پیشنهاد وی را مبنی بر رفتن به پیشگاه تزار و تقدیم نمودن درخواست قبول می نماید هر چند که عده از کارگران فهمیده و آشنا به مبارزه طبقاتی این اقدام را از طرف کارگران بدون اثر تلقی کرده و با آن مخالفت می نمایند ولی چون اکثریت کارگران تحت تأثیر سخنان کاپن رفته بود مخالفت اینها نتیجه نمی دهد و کارگران موقعی که به قصر نزدیک می شدند مورد اصابت تیر و گلوله سربازان تزار واقع شده هزار نفر از آنها کشته و در حدود دو هزار نفر زخمی می شوند.

در این میان کارگران فهمیده و با ایمان که از ابتدا عمل کاپن را یک عمل خائنانه تشخیص داده بودند در میان سخنرانی های خود متذکر می شدند که از طریق خواهش و تمنی کارگران نمی توانند به آزادی سیاسی و اقتصادی نائل شوند زیرا طبق قوانین اجتماع عملی شدن این منظور جز از راه انقلاب و توسل به اسلحه و مبادرت به قیام مسلحانه محال است.

خبر قتل عام کارگران سن پطرزبورک در اندک مدتی به تمام قسمتهای روسیه رسید و در تمام نقاط فریاد انتقام توده ها بلند شد و در نقاطی که حزب سوسیال دموکرات و مخصوصاً فراکسیون بکشویک این حزب نفوذ دشت نهضت کارگری آشکارا جنبه سیاسی بخود گرفت.

پس از واقعه 9 ژانویه کارگران هشیار باشعار «مرگ بر استبداد» مبارزه خود را شدیدتر و علنی تر می کنند بطوریکه در بعضی از نقاط منجمله در شهر لوذر (در لهستان) بین کارگران و سربازان جنگ در می گیرد و مدت سه روز (22-23-24 ژویه 1905) این جنگ ادامه داشته است.

علاوه بر اینکه وقایع 9 ژانویه سبب گردید که نفرت کارگران و دهقانان نسبت به رژیم تزاری زیادتر گردد سرمایه داران را نیز نسبت به حکومت ناراضی نمود زیرا در شهرها آرامش نبود و سرمایه داران حکومت را قادر به برقراری آرامش نمی دیدند.

بدین ترتیب افکار انقلابی در تمام روسیه پیدا شد و روزبروز توسعه پیدا می کرد بطوریکه برای رژیم تزاری خطرناک گردید.

در بیستم سپتامبر 1905 در پطرزبورک کنگره اتحادیه راه آهن تشکیل و در این کنگره قطعنامه به تصویب رسید که در آن از دولت تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان، آزادی سیاسی و برقراری هشت ساعت کار در روز شده بود.

در سیزده اکتبر همان سال در شورای نمایندگان کارگران پطرزبورک (زیر نظر حزب سوسیال دموکرات) مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم تزار تصویب گردید و تمام کارگران به قیام مسلحانه دعوت شدند.

تزار برای اینکه از پیشرفت افکار انقلابی جلوگیری کند مجبور شد در 17 اکتبر 1905 بیانیه انتشار داده و در آن تعهد کند مجلس با قدرت قانون گذاری بملث اعطا و ضمناً آزادی اجتماعات و عقاید و مطبوعات به مردم بدهد.

ولی این تعهدات آن طوریکه مردم می خواستند عملی نگردید و در مدت دو ماه که این آزادی ظاهری به مردم داده شده بود پلیس لیست سیاسی از آزادی خواهان و کارگران تهیه و بعداً آنها را حبس و تبعید نمودند روزنامه های سوسیال دموکراتها را توقیف و رهبران این حزب را نیز حبس و تبعید کردند.

در سوم دسامبر کمیته اجرائیه پطرزبورک به امر دولت بازداشت و وزیر کشور دولت تزاری دستور برقراری حکومت نظامی را در راه آهن صادر و امر می کند تمام سران انقلابیون را بازداشت کنند.

مبارزه حکومت تزاری با کارگران و آزادی خواهان روز بروز شدیدتر می شد بطوریکه وضع زندگی اینان روزبروز دشوارتر می گردید کارگران مسکو اولین کسانی بودند که سازمان مبارزه خود را بصورت شورا تشکیل دادند.

این شورا در اولین جلسه اعلامیه به عنوان کارگران منتشر و آنها را دعوت نمود خود را برای مبارزه آماده سازند.

در ششم دسامبر شورا تصمیم گرفت قطعنامه زیر را منتشر نماید «شورای نمایندگان کارگران مسکو شروع اعتصاب سیاسی عمومی را از ظهر هفتم اعلام و درخواست می نماید در تبدیل اعتصاب به قیام مسلحانه از هر حیث جدیت و کوشش شود» .

قیام مسلحانه به شکست منتهی گردید ولی در معنی کارگران را هشیارتر و مبارزتر نموده و بطوریکه لنین می گوید قیام دسامبر مسکو آخرین مرحله تلاقی انقلاب 1906 بود.

اولین جلسه «دوما» در 27 آوریل 1906 تشکیل گردید در این مجلس عده زیادی بین نمایندگان از افراد سوسیال دموکرات بودند که در مجلس با نمایندگان تزاری مبارزه می کردند و به همین سبب تزار در نهم ژوئیه همان سال دوما را منحل کرد.

دومین دوما در فوریه 1907 تشکیل شد و دارای 50 وکیل سوسیال دموکرات بود این مجلس نیز بزودی به سرنوشت اولی دچار گردید و در شب سوم ژوئن 1908 پلیس تمام نمایندگان سوسیال دموکرات را توقیف نمود.

و به این ترتیب تزار به هیچ یک از تعهداتی که در ضمن بیانیه 17 اکتبر متعهد شده بود رفتار ننمود.

وقایع انقلابی سال 1905 به کارخانه ها محدود نگردید عده زیادی اعتصابهای اقتصادی و سیاسی در نقاط مختلف روسیه با شرکت عده زیادی از کارگران که تا این موقع بی طرف بودند بوقوع پیوست.

بین اعتصابهای سال های 1895-1904 اعتصابهای سال 1903 بیشتر از سالهای دیگر بود در این سال 550 اعتصاب با 86832 اعتصاب کننده رخ داد.

در سال 1904 فقط 68 اعتصاب با 24904 اعتصاب کننده بوقوع پیوست و حال آنکه در سال 1905 تنها 139956 اختلاف بین کارگران و کارفرمایان به ظهور رسید که 2863173 نفر در آنها شرکت داشتند.

در سال 1906 عده اعتصاب کنندگان 1108000 نفر و در سال 1907-740000 نفر بود.

بطوریکه سابغاً گفتیم اعتصاب در بین کارگران قبل از سال 1905 شیوع یافت و رهبری این اعتصابها اغلب با کمیته های اعتصاب و یا کمیته های کارخانه بود.

این کمیته ها مخفی بود و اغلب از حزب سوسیال دموکرات کمک می گرفتند. معهذا رفته رفته احتیاج به تشکیلات صنفی بیشتر مشهود می گردید و بهمین سبب پس از وقایع اکتبر نهضت سندیکاهای روسیه بوجود آمد بطوریکه در حقیقت سال تشکیل سندیکاها را در روسیه می توان سال 1905 دانست.

در روسیه نیز تشکیلات کارگری مثل سایر کشورها در ابتدا بدون اینکه هیچ قانونی اجازه تأسیس سندیکا را بدهد تشکیل گردید و تا چهارم ماه مارس 1906 که قانون اجازه تأسیس سندیکا به تصویب رسید سندیکاها بطور غیر قانونی انجام وظیفه می نمودند.

قانون 4 مارس 1906

قبل از قیام دسامبر کارگران تا اندازه عملاً دور یکدیگر جمع و از منافع صنفی خود دفاع می نمودند اعتصاب تقریباً رسمی شناخته شده بود تشکیلات کارگری حق داشتند صندوق اعتصاب داشته باشند.

پس از شکست قیام مسکو این مزایا از کارگران سلب گردید قانون جدیدی که راجع باین موضوع به تصویب رسید می گوید :

«هدف تشکیلات صنفی باید هم آهنگ نمودن منافع اقتصادی و بهبودی دادن بوضع افراد آنها بوسیله مطالعه دستمزد و سایر شرایط کار در رشته های مختلف صنعت، پیدا کردن وسائلی برای جلوگیری کردن از سوء تفاهمات و انعقاد قرار دادهای دوستانه بین کارگر و کارفرما باشد.

هدف سندیکا نبایستی دفاع از منافع کارگران باشد (به عقیده مجلس سنا کلمه دفاع ممکن است تولید زد و خورد کند ولی بایستی بطور مسالمت آمیز منافع کار و سرمایه را هم آهنگی دهد» .

قانون 4 مارس 1906 با اینکه چندان بحال کارگران مفید نبود معهذا تا سال 1917 عملاً اجرا نمی گردید و حتی بعضی اوقات – با وجودیکه این قانون اجازه تشکیل سندیکا را می داد – مقامات مربوطه از تشکیل سندیکا جلوگیری می کردند.

این قانون از موقع تصویب مورد نفرت کارگران واقع گردید و در دومین کنفرانس سندیکاها که در فوریه سال 1906 در پطرزبورک تشکیل گردید (کنفرانس اول در اکتبر 1905 در مسکو تشکیل شده بود) راجع باین قانون دو تمایل و دو نظریه دیده می شد.

بلشویک ها عقیده داشتند که باید این قانون را کان لم یکن فرض کرد و تشکیلات کارگری مانند قبل از 4 مارس 1906 به کارهای خود ادامه دهد منشویک ها بعکس عقیده داشتند که از امتیازات بدست آمده بایستی استفاده نمود.

البته این طرز تفکر ناشی از روشن سیاسی هر یک از این دو فراکسیون بود بلشویک ها عقیده داشتند که انقلاب 1905 هنوز پایان نیافته و بایستی مبارزه را سخت بر علیه رژیم تزاری ادامه داد و حال آنکه منشویک ها می گفتند نهضت انقلاب در دسامبر 1905 شکست خورد و روش آنها بیشتر سازش با حکومت تزاری را ایجاب می نمود.

بالاخره کنفرانس راه حل وسط را انتخاب نمود و ضمن قطعنامه صادر تذکر داد که قانون 1906 غیر قابل قبول است.

پس از تصویب قانون 4 مارس 1906 برای اولین دفعه در روسیه سندیکاها شکل قانونی شناخته می شدند ولی عده زیادی از اتحادیه های صنفی بطور غیر قانونی وجود داشتند و مایل نبودند رسماً خود را به ثبت رسانید (مانند سندیکای یهودیان شمال غربی و یا سندیکای لهستانیان).

نهضت سندیکائی روسیه در نتیجه یک انقلاب سیاسی بوجود آمد و تکامل آن بواسطه عوامل اقتصادی – سیاسی و اجتماعی متفاوت با عواملی که برای پیشرفت سندیکاها در کشورهای دیگر مؤثر بودند می باشد.

برای اینکه بهتر به علل ایجاد این نهضت پی ببریم لازم می دانیم نکات زیر یادآوری گردد :

1- صنعت روسیه که پس از صنایع کشورهای مغرب زمین بوجود آمده بود تمام مراحل تاریخ اقتصادی صنایع این کشورها را نپیمود و در موقع پیدایش نهضت جدید کارگرانسنت حرفه محکمی نداشتند.

2- صاحبان صنایع روسی از تجربه همکاران خارجی خود که بعضی از آنها هم در خود روسیه آمده و مستقر شده بودند استفاده کرده و باین مناسبت در مدت کوتاهی ترقی تکتیک سریعتر و تمرکز سرمایه زودتر انجام شد.

3- اختلافات بین سرمایه داران و کارگران خیلی شدید بود در ابتدا اختلافات بطور مسالمت آمیز حل می شد ولی بعداً کارفرمایان تصمیم گرفتند جداً با درخواست های کارگران مبارزه کنند و باین مناسبت در سالهای 1905 و 1906 لاک اوت (Loek-out اعتصاب کارفرمایان) زیاد دیده می شود (یکی از معروفترین آنها اعتصاب کارفرمایان لوذر است که افکار عامه دنیا را بخود متوجه کرده بود و پس از چهار ماه بالاخره با شکست کارگران خاتمه یافت.

4- در روسیه آریستو کراسی کارگری وجود نداشت که عده از کارگران را دور خود جمع کرده و آنها را از هدف خود منحرف کند علت عدم یک دسته کارگران آریستوکرات و یا کارگرانی که دارای مزایای زیادی نسبت به سایرین باشند این بود که صنایع روسی مجبور بودند با صنایع غربی رقابت نمایند و نمی توانستند دستمزد زیادی به یک عده از کارگران بدهند.

5- حکومت تزاری قادر با عمال سیاست کارگری مناسبی نبود و بورژوازی که چندان در حکومت دست نداشت دور اندیش نبود.

6- در روسیه یک حزب کارگری مترقی قبل از اینکه سندیکاها بوجود آید وجود داشت.

لنین می گفت اگر طبقه کارگر را بحال خود گذاریم خود تشکیلات اتحادیه را خواهد داد.

در نظر تشکیلات رهبران نهضت کارگری روسیه با اتحادیه های حرفه (اتحادیه هائی که از کارگرانی که یک جنس بخصوصی را تولید می کند تشکیل می شود) که روح کورپراسیون ها رادارا باشند مخالف بودند و بیشتر مایل بودند اتحادیه های صنعتی را (که کارگران یک صنعت بخصوص را صرف نظر از شغل متشکل می کند) ترویج نمایند و روی هم رفته تا اندازه در این قسمت موفق شدند.

با وجودیکه قانون 1906 اتحاد سندیکاها را قدغن کرده بود معهذا در نتیجه بد رفتاری صاحبان کار با کارگران و همکاری جدی صاحبان کار در مبارزه بر علیه کارگران اینان را وادار نمود که اتحادیه های خود را به یکدیگر نموده و تماس بیشتری با هم حاصل نمایند باین مناسبت در ابتدا سندیکاهای یک صنعت با یکدیگر شروع به همکاری کردندو سپس این همکاری توسعه یافته و به همه اتحادیه ها سرایت نمود.

در سالهای 1905 و 1906 و 1907 تعداد اعتصابها خیلی زیاد بود بطوریکه طبق آماری که لنین تهیه نمود و در زیر یادآوری می شود :

	1905			
	سه ماه اول	دوم	سوم	چهارم
کلیه اعتصابها	810	481	294	1227
اعتصاب اقتصادی	604	239	165	420
اعتصاب سیاسی	206	242	129	847

1906

	اول	دوم	سوم	چهارم
کلیه اعتصابها	269	479	296	63
اعتصاب اقتصادی	73	222	125	37
اعتصاب سیاسی	196	257	171	26

1907

	اول	دوم	سوم	چهارم
کلیه اعتصابها	146	323	77	193
اعتصاب اقتصادی	52	52	66	30
اعتصاب سیاسی	94	271	11	163

اولاً در دوره های مختلف هر موقع که اعتصاب اقتصادی زیاد بوده اعتصاب سیاسی هم زیاد بوقوع پیوسته است ثانیاً در دوره های مختلف عده اعتصابها خیلی متفاوت بوده است.

اعتصابها بیشتر در سه ماه اول سال 1905 (وقایع 9 ژانویه) و سه ماهه چهارم همان سال (اعتصاب عمومی اکتبر و قیام دسامبر) و سه ماهه دوم سال 1907 (دو مای دوم) بوقوع پیوسته است.

بطوریکه در پیش مشاهده کردیم مشخصات اعتصابهای قبل از سال 1905 بوجود آمدن خودبخود آنها بود باین معنی که تشکیلاتی وجود نداشت که دستور به اعتصاب دهد و همیشه به مجرد شروع باغتصاب کمیته بعنوان کمیته اعتصاب برای اداره نمودن آن بوجود می آمد از سال 1905 به بعد سندیکاهای تازه سعی داشتند اعتصابها را هدایت نموده و به نفع کارگران تمام کنند معهذا کاملاً موفق نمی شدند بعضی نقشه ها را باعتصابیون بقبولانند ولی از سال 1906 سندیکاهائی موفق شدند انضباط خود را به کارگران تحمیل کنند و به این ترتیب کارگرانی که بدون اطلاع تشکیلات اتحادیه اعتصاب می کردند از کمکهای اتحادیه برخوردار نمی شدند.

در سالهای 1905 تا 1907 مرجعی که باختلافات بین کارگران و کارفرمایان رسیدگی نموده و آنها را آشتی دهد وجود نداشت در بعضی اوقات اختلافات را کمیته که در همان موقع اختلافات بوجود می آمد حل می کرد قرارداد جمعی قبل از سال 1905 در روسیه شناخته شده بود و سندیکاها سعی داشتند آنها را یکنواخت کنند.

از مشخصات سندیکاها در این موقع این بود که اولاً جنبه خود را که جنبه مبارزه برعلیه سرمایه داران بود حفظ نموده و ضمناً به کارگران بیکار کمک های ذی قیمتی می نمود مخصوصاً اینکه بحران اقتصادی سال 1903 و جنگ با ژاپون سال 1904 و انقلاب سال 1905 و اعتصاب کارفرمایان سال 1906 عده زیادی از کارگران را بیکار کرده بود و به علاوه کارگران فعالی که برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه می کردند از کار بر کنار می شدند سندیکاها باین کارگران کمک می کردند. (باید در نظر داشت که در این مواقع 63٪ کارگران بیکار پطرزبورک را کسانی تشکیل می دادند که بوسیله فعالیت های سیاسی از کار بر کنار شده بودند) باین ترتیب که مثلاً کارگرانی که کار می کردند حقوق یک یا دو روز خود را بعنوان اعانه به بیکاران به سندیکا می دادند.

این عملیات کارگران متشکل حیثیت سندیکاها را در نظر سایر کارگران زیادتر می کرد.

سندیکاهای کارگری قبل از جنگ 1914 پی برده بودند که مادام که سطح فهم و معلومات کارگران بالا نباشد مبارزه نتایج چندان رضایت بخشی نخواهد داد و مخصوصاً که در این مواقع 67٪ افراد روسیه بی سواد بودند.

باین مناسبت شروع به تأسیس کلاس های اکابر و کتابخانه ها و غیره نمودند ولی از این قبیل مؤسسات فرهنگی نیز از طرف پلیس جلوگیری می شد.

سندیکاهای روسیه در انتخابات تحت رهبری حزب سوسیال دموکرات در این سالها آشکارا و مخفی فعالیت می کرد.

در سال 1907 در روسیه 682 سندیکا با 245555 نفر عضو وجود داشت.

تعداد افراد سندیکاها 5 و 3٪ تعداد کارگران روسی بود (در سرشماری سال 1897 تعداد کارگران صنعتی 7043000 نفر تعین شده بود).

از مشخصات سندیکاها در این دوره همکاری جدی آنها با حزب سوسیال دموکرات بود.

دوره سوم سندیکاهای روسی از 1905 تا 1911

به محض اینکه حکومت تزاری جان تازه گرفت تمام آنچه را که سندیکاها در سالهای 1905 و 1906 بدست آورده بودند از بین برد.

پس از منحل نمودن دومای دوم تشکیلات کارگری را متفرق کرد و برای اینکه سندیکاها بطور مخفی تشکیل نشود (زیرا در این صورت کنترل آنها مشکل تر و افکار آنها ممکن بود بیشتر انقلابی باشد) دستور اکید به منع تشکیل سندیکا نداد ولی معهذا از تشکیل آنها جلوگیری می کرد مثلاً از سال 1906 تا 1910 در حدود 500 سندیکا را منحل و از تأسیس 604 سندیکا جلوگیری (خودداری از سبک آنها) 906 توقیف 381 تبعید 181 توقیف انتشارات و به علاوه بعضی از انتشاراتی را که کارگران در موقع انقلاب بدست آورده بودند حذف و بعضی را کسر نمود.

در کارخانه ها جرائم زیاد شد مثلاً با در نظر گرفتن اینکه در بین سالهای 1901 تا 1906 در سال از هر کارگر از 20 تا 25 کوپک جریمه دریافت می شد در سال

1907-9 ر 25و در سال 1908-9 ر33 و در 1909-2ر 35 کوپک جریمه گرفته می شد.

در این دوره حکومت ارتجاعی شدید تعداد اتعصاب ها کم شد بطوریکه در 1908 فقط 892 اعتصاب و در 1909 340 اعتصاب و در 1910 222 اعتصاب رخ داد که به ترتیب در آنها 176000 نفر 64000 نفر و 46600 نفر که 7ر9٪ و 5ر3٪ و 5ر2٪ کارگران را تشکیل می دادند. شرکت نمودند و حال آنکه در سال 1905 در حدود 14000 اعتصاب با 2836000 نفر اعتصاب کننده – بوقوع پیوست (٪163 تعداد کارگران کارگاههای اعتصابی) به علاوه در اعتصابهای سالهای 1908 تا 1910 کارگران همیشه رل دفاعی داشتند و در اغلب آنها شکست می خوردند بطوریکه در 1907 ٪4 ر45 و در 1908 ٪4ر55 و در 1909 ٪2ر54 اعتصابهای اقتصادی به ضرر کارگران تمام شد.

در این دوره بعلت بحران اقتصادی و سخت گیریهای رژیم تزاری زندگی کارگران خیلی دشوار گردیده و به علاوه نهضت سندیکائی در این دوره خیلی ضعیف شده بود.

بطوریکه در سال 1910 تعداد کارگران متشکل به 35000 نفر تنزل کرده بود.

دوره چهارم سندیکاها در سالهای 1911 تا 1914

اوضاع اقتصادی روسیه که در ده سال اول قرن بیستم بحرانی بود از سال 1910 تا قبل جنگ بین الملل اول نسبتاً بهتر شد بطوریکه اگر پیشرفت شرکت های سهامی و مبلغ سرمایه آنها را در نظر گیریم ملاحظه خواهیم کرد که :

در سال 1909 77 شرکت سهامی با سرمایه 74147888 روبل

در سال 1910 104 شرکت سهامی با سرمایه 119260400 روبل

در سال 1911 166 شرکت سهامی با سرمایه 185303100 روبل

در سال 1912 208 شرکت سهامی با سرمایه 239742100 روبل

در سال 1913 242 شرکت سهامی با سرمایه 403443000 روبل

وجود داشته – تعداد کارگران در مدت 5 سال قبل جنگ از 2ر5 میلیون به 2ر75 میلیون رسید و مقدار تولید 20٪ اضافه گردید.

روسیه قبل از جنگ یک کشور فلاحتی بود و ٪86 جمعیت آن در دهات زندگی می کرد.

در این دوره کارگران ناراضی بودند زیرا مزایای که در نتیجه انقلاب عاید آنها شده بود در دوره قبل از آنها گرفته شده بود و قوانین اجتماعی به موقع اجرا گذاشته نمی شد تعداد اعتصاب ها در این دوره زیاد شد بطوریکه در جدول زیر مشاهده می شود .

سال	تعداد اعتصاب	عده اعتصابیون	اعتصاب اقتصادی		اعتصاب سیاسی	
			تعداد اعتصاب	تعداد اعتصابیون	تعداد اعتصاب	تعداد اعتصابیون
1912	2032	725491	732	175678	1300	549813
1913	2142	861289	1181	365895	961	495394
1914	3543	1337458	969	278347	2565	1059111

تعداد اعتصاب و اعتصابیون هر سال اضافه شده و مخصوصاً اعتصابهای سیاسی بیشتر از اعتصابهای اقتصادی بود و تعداد اعتصابیون سیاسی نیز بیشتر از اعتصابیون اقتصادی بوده است.

از مشخصات اعتصابهای این دوره این است که این اعتصابها بیشتر جنبه حمله داشته اند و به علاوه بیشتر به شکست منتهی می شده اند زیرا تشکیلات آنها قوی نبود و مخصوصاً از نظر مالی ضعیف بودند و نمی توانستند یک اعتصاب طولانی را اداره نمایند.

در این دوره همکاری نزدیکی بین عناصر سیاسی و تولیدکنندگان ایجاد گردید و مخصوصاً اعتصابهای سیاسی باعث روشن شدن کارگران نسبت به امور سیاسی می گردید و ضمناً در این قسمت کارگران از خود علاقه زیادی نشان می دادند بطوریکه مثلاً به روزنامه پراوادا که از تاریخ 22 آوریل 1912 منتشر گردید کمکهای مهمی می نمودند.

نهضت کارگری در این دوره مزایایی را که در سالهای 1907 تا 1911 از دست داده بود به دست آورد عده افراد سندیکاها کمتر از میزان سال 1905 بود ولی تشکیلات آنها خیلی قوی تر بود.

در این دوره نیز وسایل مبارزه حکومت تزاری با سندیکاها مانند دوره های پیش حبس و تبعید کارگران جلوگیری از ایجاد کتابخانه – قرائت خانه و غیره بود.

دوره پنجم سندیکاها در موقع جنگ

در موقع جنگ فشار حکومت بر احزاب زیادتر گردید و مخصوصاً دولت بعضی از اتحادیه ها را که تا این تاریخ وجود داشتند منحل نمود – فعالیت عده محدودی از اتحادیه ها که به طور مخفی وجود داشتند فقط سیاسی بود نه اقتصادی (با وجود اینکه در موقع جنگ وضع مادی کارگران در نتیجه کم شدن ارزش پول یعنی کم شدن دستمزد حقیقی آنان فوق العاده بد بود).

اعتصابها در سال 1914 و 1915 نسبتاً کم شده بود زیرا حالت جنگ و تعصب وطن پرستی و به جبهه جنگ رفتن کارگران و گماشته شدن زنان و کودکان به جای آنها و یک رشته علل دیگر باعث شده بود که اعتصابها کمتر وقوع پیوندد.

بطوریکه در جدول زیر مشاهده می شود در سالهای اول جنگ اعتصاب کمتر ولی بعداً تعداد اعتصاب و عده اعتصابیون زیادتر می گردد :

سال	تعداد اعتصاب	عده اعتصابیون	اعتصاب اقتصادی		اعتصاب سیاسی	
			تعداد اعتصاب	تعداد اعتصابیون	تعداد اعتصاب	تعداد اعتصابیون
1914	68	34752	61	31907	7	2845
1915	928	539528	715	383587	213	155941
1916	1410	1083374	1167	743218	242	343121

در این دوره سندیکاها از بلشویک ها در کارهای خودشان کمک می گرفتند و بلشویک ها در کارهای خودشان کمک می گرفتند و بلشویک ها نیز مخالف جنگ بودند و هر اندازه نفوذ بلشویک ها بیشتر می شد افکار کارگران روشن تر و بهتر می فهمیدند که جنگ برای تأمین منافع سرمایه داران است و مخالفت با جنگ دلیل عدم وطن پرستی نیست بنابراین نبایستی به علت جنگ دست از اعتصاب بردارند این است که تعداد اعتصابها در سالهای آخر زیاد می گردید.

دوره ششم سندیکاهای روسی بین دو انقلاب فوریه و اکتبر 1917

در این دوره رژیم تزاری با منتهی حد تنفر مردم مواجه بود. در سال 1916 دویست و چل و سه اعتصاب مربوط به قضایای سیاسی با 343121 نفر اعتصاب کننده به وقوع پیوست.

در ژانویه 1917 تقریباً همه اعتصابها علل سیاسی داشت. روز 9 ژانویه به مناسبت آغاز دوازدهمین سال واقعه 9 ژانویه 1905 مانند یک روز قیام عمومی بود.

رژیم تزاری نزدیک به مرگ رسیده بود در اواخر فوریه 1917 فانی گردید.

بعضی از محافل سرمایه داری روسی سعی داشتند انقلاب را با مجبور به استعفا کردن نیکلای دوم و به تخت نشاندن یکی دیگر از خاندان سلطنتی پایان دهند ولی به زودی متوجه شدند که کار از اینها گذشته است.

حکومت موقتی که از یک عده از اعضای دوما تشکیل یافته بود نتوانست نفوذ خود را به شورای وکلای کارگران که در تمام فوریه تشکیل یافته بود تحمیل کند و اختلاف تا موقع انقلاب کبیر اکتبر وجود داشت.

برای اینکه بدانیم چه عواملی به بروز انقلاب کمک کرد باید متوجه باشیم که در آن موقع در روسیه طبقه کارگر در چند شهر متمرکز بود مثلاً در سن پطرزبورک چهارصد هزار کارگر وجود داشت که 355000 نفر آن در 140 کارخانه کار می کردند یعنی در هر کارخانه به طور متوسط 2400 کارگر وجود داشت.

این نزدیکی کارگران به یکدیگر و آشنا شدن به دردهای اجتماعی خود یکی از عوامل بروز انقلاب و به علاوه انقلابهای 1848 و 1871 فرانسه و انقلاب 1905 روسیه تأثیر خود را در کارگران نموده بود. از طرف دیگر وجود یک حزب سیاسی قوی که خواهان دیکتاتور پرولتاریا بود و مخصوصاً اینکه نمایندگان این حزب در شورای وکلای کارگران اکثریت داشتند کمک بزرگی به فتح انقلابیون نمود.

دو ماه پس از روی کار آمدن حکومت موقتی هنوز به زارعین زمین داده نشده بود و مقدمات تشکیل انجمن قانون گذاری به تعویق می افتاد و به علاوه توده زحمتکش می دید که تشکیلات افسران و سایر عناصر ارتجاعی و ضد انقلابی وسیع تر می گردید.

در 14 مارس شورای وکیلان پطروگراد درخواستی از ملت و دولت مبنی بر خاتمه دادن جنگ با آلمان نمود ولی در 18 مارس وزیر امور خارجه بیانیه انتشار داد که از نحوه آن فهمیده می شد که دولت خیال دارد جنگ را ادامه دهد.

در 20 و 21 همین ماه تظاهراتی به وقوع پیوست که دولت مجبور گردید جای خود را به یک حکومت ائتلافی بدهد.

تظاهرات 18ژوئن و 3 و 4 ژویه دلایل بارزی برای اثبات ضد توده ای بودن حکومت و نفوذ زیاد بلشویک ها در محافل کارگری و مردم متوسط روسیه می باشد.

مقررات سختی که حکومت پس از وقایع ژویه وضع نمود و تبعید دهاقین و تشدید انضباط در ارتش و مبارزه سخت بر علیه کمونیست ها نتیجه نداد و به عکس نفوذ کمونیست ها روزبروز زیادتر و بر تعداد آنها افزوده می شد.

انقلاب فوریه 1917 برای اولین دفعه به کارگران امپراطوری دوماتف ها آزادی اجتماعات و اتحادیه داد.

به موجب یک تصویب نامه حکومت موقتی به کلیه افراد روسیه حق تشکیل اجتماعات و اتحادیه های صنعتی داده شد و کارگران بیش از پیش در تشکیل دادن اتحادیه ها فعالیت می نمودند بطوریکه در روزهای قبل از انقلاب فوریه در تمام روسیه 24 سندیکا وجود داشت و حال آنکه در سومین کنفرانس اتحادیه ها که در ماه ژوئن 1917 تشکیل گردید 967 سندیکا که

اعضای آنها به 1475500 نفر می رسید شرکت کرده بود در این کنفرانس اولین شورای مرکزی سندیکاهای روسیه انتخاب گردید بطوریکه اعضای شورا را 19 نفر منشویک و سوسیالیست های انقلابی و 16 نفر بلشویک تشکیل می داد رئیس شورا یک نفر منشویک و منشی شورا یک نفر بلشویک انتخاب شد.

در سپتامبر سال 1917 تعداد افراد سندیکاها به 1893100 نفر رسید.

تشکیلات سندیکائی در این موقع دارای تجزیه فراوانی نبود به این معنی که به اندازه کافی رشد نکرده بود که بتواند تمام انواع مبارزه های صنعتی را که پس از انقلاب توسعه پیدا کرده بود هدایت نماید به این مناسبت شورای وکیلان کارگران در روابط بین کارگر و کارفرما شروع به مداخله نمود.

در این موقع با بوجود آمدن کمیته های کارخانه که به شکل دیگری کارگران را متشکل می کردند وحدت تشکیلات کارگری از بین رفت.

این کمیته ها در کارخانه تولید و دستمزد را نظارت و در عین حال کارفرمایان را مؤظف به انجام قراردادها می نمودند.

موضوع روابط بین کمیته ها و سندیکاها در دستور اولین کنفرانس کمیته ها که در پطروگرار تشکیل شد قرار گرفت در این کنفرانس تبعیت کمیته ها از سندیکا مورد قبول واقع نشد ولی قرار شد همکاری نزدیک بین این دو تشکیلات به عمل آید.

از طرفی در کنفرانس سوم سندیکاها که در ژوئن 1917 تشکیل گردید مفرز گردید که کمیته ها از سندیکاها تبعیت نمایند ولی این موضوع عملی نگردید. این دو دستگی پس از انقلاب اکتبر از بین رفت.

باید به خاطر داشت که روشن سیاسی این دو تشکیلات مانع از اتحاد کامل آنها بود مثلاً راجع به مسئله نظارت در تولید در کنفرانس ماه مه کمیته ها در ژوئن نظریه منشویک ها را قبول نمود.

مبارزه داخلی بین این دو تشکیلات تا اندازه سبب ضعف نهضت کارگری شده بود ولی این دو دستگی غیر قابل اجتناب بود زیرا روش منشویک ها و بلشویک ها درباره مسائل سیاسی و اقتصادی روزانه متفاوت بود.

در تابستان سال 1917 اوضاع سیاسی طوری بود که سرمایه داران و صاحبان صنایع روسی تنها نظرشان دفاع منافع خود در کارخانه ها نبود بلکه از ترس اینکه رژیم سرمایه داری در روسیه از بین برود سربازان و دهاقین را بر علیه کارگران تجهیز کرده و با تبلیغات خود سعی داشتند کارگران را از افکار انقلابی بازدارند و به علاوه برای اینکه اجتماعات کارگری را از بین ببرند به

عناوین مختلفه مانند نبودن مواد اولیه و سوخت غیره کارخانه ها را تعطیل می کردند و تشکیلات کارفرمایان با تمام قوا از آنها طرفداری می کرد.

کارگران که خطر را احساس کردند جداً در صدد مبارزه با آنها برآمده و بدواً از دور در کارها نظارت می نمودند ولی به زودی عملاً مداخله کرده و حتی مأمورینی به نقاط دور دست برای تهیه مواد اولیه و غیره اعزام داشتند تا کارفرمایان نتوانند بهانه داشته و کارخانه ها را تعطیل کنند و حتی در قسمت تجارتی و مالی نظارت جدی نموده و مانع از خرابکاری کارفرمایان می شدند و موقعی که کارفرمایان در نداشتن پول جهت اداره کارخانه شکایت می نمودند کارگران موضوع ملی نمودن کارخانه ها را به میان کشیده و آنرا از دولت درخواست می نمودند.

در این موقع همه آزادیخواهان روسی طرفدار ملی نمودن کارخانه ها بودند ولی از نظر طرز اجرای آن بین بلشویک ها و منشویک ها اختلاف بود.

منشویک ها می گفتند خود دولت که از عناصر دموکرات انقلابی تشکیل شده اداره امور آنها را به عهده بگیرد ولی بلشویک ها که از ماهیت دولت اطلاع داشتند می گفتند کارگران بایستی مستقیماً در اداره امور آنها مداخله کنند.

در فاصله بین دو انقلاب سندیکاها با چه کسانی همکاری کردند؟

در ماههای اول رژیم دموکراسی منشویک ها نفوذ زیادی در سندیکاها داشتند و غیر از چند ناحیه اکثر رهبران اتحادیه ها منشویک بودند زیرا پس از انقلاب فوریه تشکیلات کارگری عده زیادی از توده های کارگری را متشکل کرده بود و چون در این مواقع بلشویک ها که بیش از منشویک ها با رژیم تزاری مخالف بودند و مبارزه آنها بر علیه دستگاه تزار شدیدتر بود بیشتر دچار حبس و تبعید شده بودند اینست که اغلب نمایندگان کارگران منشویک بودند بطوریکه در کنفرانس ژوئن سال 1917 اغلب نمایندگان کنفرانس به نفع منشویک ها رأی دادند ولی رفته رفته نفوذ بلشویک ها بر کارگران زیاد شد و مخصوصاً پس از وقایع ژویه که طبق دستور حکومت موقتی و با همکاری منشویک ها نمایش دهندگان پطروگراد که از عده کارگر و سرباز تشکیل شده بود مورد حمله واقع شدند به طوریکه سه ماه پس از کنفرانس ژوئن یعنی در کنفرانس سمپتامبر 1917 اغلب نمایندگان کنفرانس نظریه بلشویک ها را تأیید کردند.

در موقع انقلاب اکتبر بعضی از سندیکاها جداً از انقلابیون طرفداری و از نظر مالی کمکهای شایانی به آنها نمودند.

کمیته های کارخانه و شوراهای مرکزی کمیته ها که در تمام شهرها تشکیل شده بود طرفدار کمونیست ها بودند.

تمام سندیکاها غیر از سندیکای مستخدمین در انقلاب اکتبر شرکت کردند.

سندیکای کارگران چاپخانه ها با انقلابیون مخالف و تصمیم گرفت هیچ روزنامه بلشویکی را چاپ نکند.

در اولین کنگره سندیکاها که در ماه ژانویه 1918 تشکیل شد تقریباً 4/5 نمایندگان کمونیست بودند.

فصل دوم

نهضت سندیکائی از انقلاب اکتبر به بعد

این قسمت از تاریخچه سندیکاهای شوروی را به سه دوره تقسیم و به ترتیب هر یک را در فصل جداگانه مورد مطالعه قرار می دهیم :

فصل اول نهضت سندیکائی در دوره کمونیسم جنگ از اکتبر 1917 تا سال 1921 .

فصل دوم – نهضت سندیکائی در دوره سیاست جدید اقتصادی «نپ» .N.E.P از سال 1922 تا سال 1926 .

فصل سوم – نهضت سندیکائی در دوره تجدید ساختمان یعنی از 1927 به بعد.

دوره اول نهضت سندیکائی در دوره کمونیسم جنگ

مقدمه - برای بلشویک ها گرفتن قدرت آسانتر از نگهداری آن بود زیرا حکومت جدید مجبور بود با عده زیادی از مخالفین خود مبارزه نماید از یک طرف سلطنت طلبان و احزاب سرمایه داری و از طرف دیگر سایر تشکیلات سیالیستی با حکومت جدید بنای مخالفت را گذاشتند.

فقط جناح چپ سوسیال رولوسیونرها به بلشویک ها ملحق شدند ولی این الحاق هم مدت زیادی طول نکشید.

علاوه بر مشکلات داخلی کشورهای خارجی و مخصوصاً حکومت های استعماری نیز برای دولت جدید کارشکنی نموده و آنرا بر سمیت نمی شناختند.

بلافاصله پس از انقلاب کرنسگی Keronski و ژنرال Krasnov به کمک چند رژیمان قزاق بر علیه بلشویک ها به مسکو حمله کردند ولی در این نبرد کمونیست ها فاتح شدند کرنسکی فرار و کراسنوف دستگیر گردید. بلشویک ها رفته رفته در مسکو و در شهرستانها متجاسرین را سرکوبی و حکومت کارگری را در همه نقاط کشور برقرار کردند.

ولی در این دوره آنها مجبور شدند قرار داد برست لیتوفسک Brest-litvsk را هم امضاء نمایند (این قرارداد 40٪ کارگران صنعتی و 90٪ تولید قند و 70٪ پولاد و چدن روسیه را از آن منتزع می ساخت).

در ماه ژوئن سال 1918 دخالت خارجی ها به منتهی حد رسید بطوریکه انگلیسیها و ژاپونیها در ولادی وستک قشون پیاده کرده و قوای انگلیسی و فرانسوی Arkhangebsk را اشغال کردند همچنین در نتیجه تحریکات انگلیسیها در قفقاز شورشهائی در این قطعه از خاک شوروی برپا گردید. و در سایر نقاط با کمک خارجیها قشون سفید تشکیل و با ارتش سرخ بزدوخورد پرداختند.

بلشویک ها تا سال 1920 بر علیه این دسایس خارجی جنگیدند و بالاخره در اوایل سال 1920 کشورهای شوروی فاتح از این جنگها در آمد ولی در ماه آوریل همین سال شورویها مجبور شدند با لهستانی ها و همچنین در مقابل Vrangel در کریمه بجنگند و بالاخره در ماه نوامبر 1920 با لهستان قرارداد متار که منعقد و سپس موضوع ورانگل را هم تصفیه کردند. قرارداد صلح با لهستان در ماه مارس 1921 نیز منعقد گردید.

پس از انقلاب اکتبر آتیه نهضت سندیکائی روسیه بسته به روشی بود که در قبال حکومت کارگری و دهقانی اتخاذ می کرد.

در اولین کنگره سندیکاها که از 7 تا 14 ژانویه 1918 در پطروگراد تشکیل گردید 273 نفر از 416 نماینده کنگره به نفع نظریه بلشویک ها و 66 نماینده به نفع منشویک ها و 21 نماینده به نفع سوسیال رولو سیونرها رأی دادند.

در این کنگره بلشویک ها و منشویک ها خیلی با حرارت از نظریه خود در خصوص روش سندیکاها در اتیه دفاع می کردند و ما در زیر خلاصه از نظریات هر یک را ذکر می کنم :

گرینویچ Grinviteh از طرف منشویک ها صحبت می کرد و عقیده داشت که اولاً چون انقلاب اکتبر بنابر آنچه استنباط می شود یک انقلاب سوسیالیستی نبوده و انقلاب بورژوازی است و از طرفی تجربیاتی که سوسیالیست ها تا آن موقع به دست آورده اند نمی تواند پایه های رژیم سرمایه داری را از بین ببرد لذا کارگران روسی در آتیه باید به مبارزه بر علیه انواع سرمایه ادامه دهند گرینویچ از اولین کنگره خواهش می کرد قطعنامه کنفرانس سوم سندیکاها را تأیید و جداً با تمایلات شورای کمیسرهای ملی مبنی بر تغییر تشکل دادن سندیکاها به تشکیلات یاور حکومت کارگری و دهقانی (به قول دولتی ها ! مخالفت کند. ثانیاً از کنگره خواهش نمود که تصویب نماید سندیکاها به شکل تشکیلات آزاد و مستقل مبارزه طبقه پرولتاریا باقی بماند.

Tomsky تومسکی از طرف بلشویک ها صحبت نمود و عقیده داشت که سیاست حکومت مبنی بر تجدید ساختمان سوسیالیستی جامعه که انقلاب اکتبر – که قدرت را از بورژوازی گرفته و به دست کارگران و دهقانان داده – شرایط جدیدی برای فعالیت تمام تشکیلات کارگری منجمله سندیکاها بوجود آورده است می باشد نظر به اینکه بی طرفی همیشه یک فکر بورژوازی بوده و سندیکاها نمی توانند نسبت به حکومت سوسیالیستی که بانکها را ملی کرده و پیوسته با روزنامه های بورژوازی مبارزه می کند بی طرف باشند لذا از کنگره خواهش نموده که تصمیم بگیرد سندیکاها در تجدید تشکیلات اقتصادی ملی فعالیت نموده و با حکومت از نزدیک همکاری نماید.

بالاخره پس از مباحثات زیادی کنگره نظر بلشویک ها تصویب نمود.

پس از اولین کنگره نفوذ بلشویک ها در سندیکاها روزبروز زیاد شد بطوریکه در کنگره دوم (از 16 تا 25 ژانویه 1919) از بین 748 نماینده کنگره فقط 37 نفر به نفع منشویک ها رأی دادند و در کنگره سوم منشویک ها فقط 45 رأی از 940 رأی را داشتند.

به این ترتیب در دوره کمونیسم جنگ سندیکاها بیشتر فعالیت خود را در تجدید تشکیلات اقتصاد ملی به کار بردند.

در این دوره سندیکاها راجع به ملی کردن کارخانجات رل مهمی بازی کردند و مخصوصاً پس از تصویب نامه 27 ژوئن 1918 مبنی بر ملی کردن صنایع و مرکزیت دادن اداره آن و این که اعضای هیئت مدیره بنگاهها با آمدن سندیکاها تعیین شوند فعالیت زیادی از خود بروز دادند.

کنگره دوم تصویب نمود که کلیه نمایندگان سندیکاها در بنگاههای اقتصادی در مقابل سندیکاها مسئولیت داشته و مرتباً گزارش فعالیت خود را به آنها بدهند.

ضمناً باید یادآوری نمود که دولت سوسیالیستی شوروی از کمک سندیکاها به نماینده پرولتاریای متشکل بودند استفاده می کرد به طوریکه نه تنها برای تجدید تشکیلات صنایع بلکه برای تشکیلات ارتش سرخ از آنها استفاده نمود و شورای مرکزی سندیکاها در شورای دفاع، کمیته قیمتها، اداره شرکتهای تعاونی و غیره نماینده داشت.

آنچه نهضت سندیکائی شوروی را در این دوره مشخص می نماید تنها فعالیت در تجدید تشکیلات اقتصاد ملی نیست بلکه در این دوره سندیکاها منافع عموم را مقدم بر نفع شخصی هر کارگر می داشتند و افراد سندیکاها از خود گذشتگی زیادی برای بالا رفتن سطح زندگی اقتصادی توده ها به خرج می دادند.

بازده کار بطور خطرناکی در نتیجه کمی غذا و تغییراتی در اداره امور کارخانه ها داده شده بود روزبروز کم می شد سندیکاها برای جلوگیری از این خطر تدابیر لازم را اتخاذ کردند و قرار گذاشتند دستمزد را بر حسب کار انجام شده با در نظر گرفتن جایزه (پریم) بپردازند نه بر حسب ساعت کار.

در کنگره سوم سندیکاها قطعنامه به تصویب رسید مبنی بر اینکه پایه اصلی در مسائل دستمزد – با در نظر گرفتن مبارزه برای بهبود قوای اقتصادی کشور – باید مسئولیت کارگران و مستخدمین نسبت به بازده کار در مقابل سندیکای مربوطه قرار داده شود و سندیکاها نیز در مقابل تشکیلات کلی پرولتاریا مسئول این امر هستند.

در نتیجه نرخ ها باید طوری تعیین شود که کارگران را بازدیاد بازده کار تشویق نماید با ایم ملاحظه باید دستمزد در مقابل کار انجام شده با جایزه پرداخت گردد.

از نظر فرهنگی سندیکاها نقشه کمیساریای فرهنگ رااجرا و با این کمیساریا همکاری می کردند.

تعلیم و تبلیغات صنفی جای خود را به نشر افکار کمونیستی و همچنین بالا آوردن سطح افکار توده ها داده بود.

سندیکاها در اجرای قطعنامه کنگره چهارم (ماه مه 1921) مبنی بر اینکه سندیکاها و کمیساریای فرهنگ از نظر فرهنگی تقریباً یک وظیفه دارند فعالیت زیادی از خود بروز دادند.

در این قطعنامه ذکر شده بود که اولاً سندیکاها باید با دستگاه فرهنگی دولتی همکاری کنند ثانیاً دستگاه فرهنگی را کنترل کنند ثالثاً کارگران را به شکل مرتبی تشویق به درس خواندن نمایند و رابعاً بوسیله تشکیلات خود دستورات حکومت را با توافق نظر کمیساریای فرهنگ به موقع اجرا بگذارند.

سازمان سندیکاها در دوره کمونیسم جنگ

در سومین کنفرانس سندیکاها که در سال 1917 تشکیل گردید قطعنامه زیر به تصویب رسید :

تکامل مبارزه اقتصادی، کارگران را وادار بداشتن تشکیلاتی می نماید که در عین که روابط بین دسته جات مختلف کارگران را از نظر تولید تقویت نماید، بتواند در تحت اداره واحدی توده های وسیع کارگرانی که در بنگاه های شبیه به هم مشغول کارند متحد نماید.

از این لحاظ کارگران هر بنگاه صرف نظر از تخصص و شغلشان بایستی با یکدیگر متشکل شوند.

ولی در دومین کنگره سندیکاها که در ماه ژانویه 1919 تشکیل گردید نهضت سندیکائی شوروی شکل قطعی به خود گرفت بدین معنی که قطعنامه که کنگره تصویب نمود مشخصات سندیکاهای صنعتی را به ترتیب زیر تثبیت نمود :

1- سندیکاها بایستی از اتحاد کارگران یک صنعت معین تشکیل گردد صرف نظر از تخصص و شغل.

2- مرکزیت امور مالی.

3- سندیکاها بایستی روی اصل مرکزیت و دموکراسی اداره گردد (تصمیمات مقامات مافوق برای مقامات پائین لازم الاجرا باشد – اصل انتخابات رعایت گردد – کنترل اعضای سندیکا تأمین باشد).

4- تنظیم نرخ ها و سایر شرایط کار باید بوسیله یک مرکز واحد برای تمام حرفه های یک نوع صنعت انجام گیرد.

5- نمایندگی تمام کارگران در خارج از سندیکا بوسیله اداره مرکزی انجام گیرد.

6- کسانیکه مستقیماً در تولید مداخله ندارند (مانند پزشک – پرستار و غیره) و کسانیکه در صنعت به خصوصی موقتاً کار می کنند بایستی عضو سندیکای اصلی خودشان باشند.

منظور از تصمیمات فوق این بود که تمام کارگران یک مؤسسه در یک سندیکا متشکل شوند زیرا این نظریه در سالهای 1917 و 1918 به مناسبت مخالفت کارکنان فنی وئ مستخدمین بنگاه ها که نمی خواستند با کارگران در یک سندیکا متشکل شوند عمل نشده بود ولی بالاخره پس از به نتیجه نرسیدن خرابکاری Intellguetvia برای شوراها ان مقاومت در هم شکست و سندیکاهای صنعتی تمام اتحادیه های صنفی را در عده کمی سندیکا متمرکز نمودند بطوریکه در اول ژانویه 1920 32 سندیکا را پس از سومین کنگره فقط 23 سندیکای صنعتی وجود داشت.

واحد تشکیلاتی هر سندیکا کمیته کارخانه است و پس از آن به ترتیب شورای اتحادیه محلی، شورای اتحادیه ولایتی، شورای اتحادیه ناحیه، شورای اتحادیه صنعت مربوطه در کلیه جمهوری است که در رأس همه آنها کمیته مرکزی اتحادیه صنعت مربوط واقع گردیده است.

در عین حال اتحادیه های صنایع مختلف یک محل با یکدیگر مرتبط می باشند بوسیله شورای سندیکاهای ولایت، شورای سندیکاهای ایالت؛ شورای سندیکاهای جمهوری که در رأس همه آنها شورای متحده مرکزی سندیکاها واقع گردیده است ارتباط دارند.

دو قسم تشکیلات کارگری که در سابق نیز بدان اشاره شد (سندیکاها کمیته های کارخانه) پس از اولین کنگره سندیکاها در سال 1918 بصورت واحدی درآمد و بدین ترتیب وحدت تشکیلات در شوروی برقرار گردید.

این کنگره ضمناً تصویب نمود که سندیکاهای صنعت 10٪ حق عضویت وصولی اتحادیه های تابعه را دریافت نمایند.

کنگره دوم این مبلغ را به 50٪ ترقی داد ولی این تصمیم به موقع اجری گذشته نشد.

طبق احصائیه هائی که در دست است تعداد افراد سندیکاها در سالهای 1917 تا 1921 فوق العاده ترقی نموده است مثلاً بطوریکه در کنگره اول ژانویه 1918 تعداد افراد سندیکاها که نماینده به کنگره فرستاده بودند 2638612 نفر بود و حال آنکه در کنگره دوم ژانویه 1919 این تعداد به 3422000 نفر و در کنگره سوم آوریل 1920 به 4227000 نفر و بالاخره در کنگره چهارم مه 1921 به 8485000 نفر ترقی نمود.

در این دوره ورود به سندیکاها اجباری بود و میزان حق عضویت متناسب با دستمزد بوده است در اولین کنگره تصمیم گرفته شد که 1٪ دستمزد به عنوان حق عضویت از اعضای اتحادیه ها دریافت گردد کنگره دوم این مبلغ را به حداقل 2٪ ترقی داد.

بحران 1920 و بحث درباره سندیکاها

در سالهای 21-1920 جنگ های داخلی با تحمل فداکاریهای بی مانندی به نفع شوراها خاتمه یافت. تولید صنعتی که در سال 1912 به میزان 3721 میلیون روبل طلا بود در این سال به 6 و 517 میلیون روبل تنزل نمود.

محصول فلاحتی به 3ر37٪ میزان قبل از جنگ جهانی رسیده بود و دستمزد متوسط کارگران در این سال به 6ر31٪ دستمزد متوسط کارگران در سال 1913 تنزل نموده بود.

ارقامی که در بالا ذکر شد برای نشان دادن اوضاع بحران در سالهای 1920 و 1921 کافیست. این بحران دامنه اش به سندیکاها سرایت کرده بود.

سندیکاها که از اول این دوره منافع عامه را در بالای منافع خصوصی و وقتی افراد خود قرار داده بودند در نتیجه این بحران در محظور غریبی واقع شده بودند.

به این مناسبت برای تعیین روش سندیکاها در این مواقع بحرانی در پنجمین کنفرانس سندیکائی که در مسکو از دوم تا هفتم دسامبر 1920 تشکیل گردید مباحثات زیادی به عمل آمد و حتی دامنه این مباحثات به محافل غربی نیز کشیده شد و بطور کلی در این محافل بحث در اطراف سه نظریه در گرفت که ما در زیر مختصری از آنها را ذکر می کنیم.

1- عده که در رأس آنها Cbliapmkov چلیاپنیکف و Kollontai کونته بودند به نام اقلیت کارگری Opposition ouvriere عقیده داشتند که دولت را بایستی سندیکائی نمود باین معنی که پست های مهم اقتصادی را نباید بدون رضایت سندیکاها به هیچ کس داد و دولت مؤظف است نامزدهائی را که سندیکاها برای این قبیل پست های حساس تعیین می کند بدون چون چرا بپذیرد و اشخاصی که باین ترتیب تعیین می شوند در مقابل سندیکاها باید مسئول شناخته شده و هر موقع لازم بود سندیکاها می توانند آنها را از آن پست بر کنار کنند.

اقلیت کارگری باین ترتیب عقیده داشت اداره اقتصاد ملی بایستی در دست یک کنگره ملی تولید کنندگان باشد.

این نظریه که کاملاً با مکتب کمونیسم و نقش حزب طبقه کارگر مغایرت داشت جداً از طرف لنین مورد انتقاد واقع و از طرف کمونیست ها رد شد.

2- نظریه تروتسکی Trotsky عده دیگری که در رأس آنها تروتسکی واقع شده بود عقیده داشتند که بایستی سندیکاها را دولتی نمود و کادر رهبری آنها را عوض و اشخاص تازه به جای آنها بگمارند.

تروتسکی عقیده داشت که عمل سندیکاها در این چند سال اخیر مربوط به وظایف اساسی آنها نبود و ربطی با تولید نداشته است.

مجبور کردن افراد به قبول عضویت سندیکاها و دستور به بنگاه ها دائر بر کسر حق عضویت از دستمزد کارگران تشکیلات سندیکائی را به شکل دیگری در آورده است.

بالاخره تروتسکی معایب دو قسم تشکیلات دولتی و سندیکائی را که با هم وجود داشته و هر دو در امور اقتصادی مداخله می کنند گوشزد نمود و می گفت باید سندیکاها را دولتی کرده و آنها را وابسته به کمیساریای کار نمود.

در حقیقت اگر این نظریه عملی می شد زمامداران مسئول سندیکاها می بایستی از کمیساریای کار به پست های معین منصوب شوند و باین ترتیب نهضت سندیکائی امروز در اتحادیه جماهیر شوروی وجود نمی داشت. تروتسکی می گفت وظیفه سندیکا در رژیم سرمایه داری مبارزه با کارفرما و دلت است تا امتیازاتی بدست آورد ولی در رژیم شوروی نظر باینکه دولت از خود کارگران است سندیکاها نمی توانند با آن مبارزه کنند بنابراین بهبود وضع مادی آنها مربوط به ترقی اقتصاد ملی است.

3- نظریه دسته ده نفری ۱۰ Groupo des این دسته که در رأس آنها استالین؛ لوزوفسکی، سوردلف، رودزوتک بودند در تحت رهبری لنین عقیده داشتند :

یک روزی همانطوریکه دولت دیگر وجود خارجی نخواهد داشت سندیکاها نیز وجود داشت ولی در شرایط فعلی وجود نخواهد داشت ولی در شرایط فعلی وجود سندیکاها لازم است باین معنی سندیکاها که در رژیم سرمایه داری بوجود می آیند در دوره تحول این رژیم به رژیم کمونیست وجودشان لازم است.

لنین می گفت چندین سال وقت لازم است برای اینکه – در عین حالیکه تولید اضافه می شود – مرد تازه که بتواند منافع خودش را با منافع اجتماع تطبیق دهد بوجود بیاید.

سندیکاها بایستی توده های کارگر را به درخواست مطالبان فوری آنها تشویق و آنها را تحریک به شرکت در تجدید سازمان کشور بنماید.

لنین اضافه می کرد : از یک طرف سندیکاها که تمام کارگران صنعتی را متشکل کرده اند نماینده تشکیلاتی که قدرت و فشار را در دست دارد می باشد، از طرف دیگر این تشکیلات اورکانیسم دولت و فشار نیست ولی یک مدرسه اداره، اداره اقتصادی و یک مدرسه کمونیسم است (شعار: سندیکا مدرسه کمونیسم هنوز هم راهنمای نهضت صنفی شوروی است).

بالاخره بحث با قبول نظریه دسته سوم یعنی دسته ده نفری در دهمین کنگره حزب کمونیست پایان رسید.

ولی بعلت اینکه این نظریه در موقعی تصویب شد که دوره کمونیسم جنگ به پایان می رسید و دوره سیاست جدید اقتصادی جایگزین آن می کردید آنطوریکه باید وسعت عمل پیدا نکرد زیرا در دوره جدید لازم بود وضع سندیکاها را با سیاست جدید اقتصادی وفق دهند. اما از نظر تئوری نظریه لنین شعار نهضت سندیکائی شوروی باقی ماند.

دوره دوم نهضت سندیکائی در دوره سیاست جدید اقتصادی N.E.P

در کنگره چهارم سندیکاها مخبر کمیسیون حمایت کار اظهار داشت :

«اگر می خواهیم موضوع اجرای حمایت کار را در حال حاضر مطرح کنیم باید صریحاً بگوئیم در قسمت قضائی راجع به آنچه مربوطه به تنظیم شرایط کار و حقوق کارگران است احتیاج به چیزی نداریم زیرا در این قسمت مدت مدیدیست که تصویب نامه های زیادی به امضاء رسیده است.

از سال اول انقلاب و حتی از همان روزهای اول قوانین زیادی در این زمینه به موقع اجرا گذاشته شد ولی شرایط جنگ داخلی و وضع بد اقتصاد فعلی ما را مجبور می کند نسبت به این قوانین خیلی به عقب برگردیم خواه با تغییر قوانین و خواه با صرف نظر کردن از پاره از این قوانین با در نظر گرفتن وضع زندگی ...

حالا سعی ما این است که قوانین حمایت کار را عملاً اجرا و حتی شکل کار را عوض کنم.

با شروع دوره جدید کارگران صنعتی دیگر از دولت دستمزد نمی گرفتند و از طرفی مزد از روی بازده کار حساب می شد بنابراین می بایستی قوانین که با وضع حاضر وفق دهد به موقع اجرا گذشته شود به این مناسبت در قانون کار مصوبه سال 1918 تجدید نظر به عمل آمد.

در زیر سیاست جدید کار را که از طرف دولت در دوره نپ از آن پیروزی می شد شرح می دهیم.

قسمت دستمزد = در دوره کمونیسم جنگ نظر به اینکه ارزش پول کم شده بود مقدار کمی از دستمزد به پول پرداخت می شد و بقیه آن (به تناسب احتیاج نه بازده کار) خواربار داده می شد.

ولی در دوره نپ از پرداخت دستمزد به اندازه احتیاج صرف نظر و مبنای پرداخت دستمزد کار انجام شده تعیین گردید.

در این دوره دولت میزان دستمزد هر دسته از کارگران را معین می کردو تعیین اینکه هر کارگر جزو کدام دسته است با سندیکاها بود.

مدت کار روزانه = قانون کار 1922 در این خصوص راجع به قانون 1918 بود.

مدت کار روزانه 8 ساعت و برای جوانان به سن 16 تا 18 سال و بعضی از دسته جات کارگران (مانند کارگران معادن و مستخدمین دفتری) 6 ساعت بود.

قانون بنگاه ها را مجبور می کرد به کارگرانی که کمتر از دو ماه مریض شده بودند دوباره کار دهند همچنین برای زنان باردار قبل و بعد از وضع حمل جمعاً چهار ماه مرخصی بدهند به علاوه مواقعی که کارگران به عنوان نمایندگی به کنگره ها و یا کنفرانس ها دعوت می شدند و یا برای شهادت دادن در ادارات دادگستری و یا برای رأی دادن غائب می شدند کارفرما مؤظف بود دستمزد آنها را بدهد.

قرارداد دسته جمعی = قانون کار قرارداد دسته جمعی را این طور تعریف می کرد :

«قرارداد دسته جمعی عبارت است از قراردادی که بین سندیکا که نماینده کارگران و مستخدمین محسوب می شود و کارفرما به منظور تعیین شرایط کار و استخدام در یک یا چند مؤسسه منعقد می شود» .

بیمه های اجتماعی = حکومت تزاری با تمام وسائل کوشش می کرد که بیمه های اجتماعی کارگران جنبه عمل بخود نگیرد و بدین جهت از اعلام قانون بیمه اجتماعی حتی المقدور خودداری می نمود.

توسعه روز افزون قوای انقلابی که موجودیت طبقه کارگر را نشان می داد مهمترین عاملی بود که حکومت تزار را به اجرای قانون بیمه اجتماعی مجبور کرد با وجود این نتایج این قانون که به قانون بیمه سال 1912 معروف بود چندان رضایت بخش تلقی نگردید زیرا با احتیاجات و تقاضاهای کارگران روسیه تطبیق نمی نمود.

این قانون طوری تهیه شده بود که قسمت اعظم کارگران را از مزایای بیمه اجتماعی محروم می کرد و بطوریکه کارگران ساختمان، کارگران راه آهن، مستخدمین و دسته جات از کارگران از آن نمی توانستند استفاده کنند.

از یازده میلیون و چهارصد هزار کارگر روسیه قبل از انقلاب فقط یک میلیون و هفتصد هزار نفر از مزایای این قانون بهره مند می شدند.

با این همه نتایج قانون 1912 حتی برای کارگران بیمه شده نیز رضایت بخش نبود زیرا در مواقع بیماری و ناتوانی بیش از 25 تا 50٪ مزد آنها آن هم پس از سه چهار روز که از آغاز بیماری می گذشت پرداخت نمی گردید.

در 25 ژویه 1917 حکومت موقتی قانون دیگری به تصویب رسانید که از قانون قبلی خیلی بهتر بود طبق این قانون نصف حق بیمه از طرف کارفرما و نصف از طرف کارگران پرداخت می شد (در قانون سابق فقط 2/5 حق بیمه از طرف کارفرما پرداخت می شد) و از طرفی بعضی از دسته جات کارگران که دستمزد آنها خیلی کم بود از پرداخت حق بیمه معاف بودند ولی این قانون در 22 دسامبر همان سال ملغی و قانون دیگری به جای آن به تصویب رسید که طبق آن کارگران بایستی همگی بیمه شوند ولی بیمه صنعتگران (Artisan) و دهقانان اختیاری بود و بیمه شده حق بیمه نمی پرداخت و تمام حق بیمه از طرف کارفرما پرداخت می گردید (به میزان 10٪ دستمزد کارگران از طرف کارفرما برای حق بیمه کارگران پرداخت می شد) .

در 15 نوامبر 1921 تصویب نامه گذشت که مقررات بیمه های اجتماعی را در دوره نپ معین می نمود به موجب این تصویب نامه و تصویب نامه ها و قوانین دیگری که در این زمینه به تصویب رسید کارگران در مقابل چهار خطر بزرگ بیمه می شدند.

زایمان و عدم توانائی موقت برای کار – عدم توانائی دائم و مرگ بیکاری – بیماری .

باید متذکر گردید که در این دوره به مناسبت اعمال سیاست اقتصادی جدید بیکاری زیاد می شد زیرا بسیاری از بنگاه ها دولتی نبوده و مدیران آنها مسئول بالا بردن سطح بازده بوده و تعداد کارگران را به حداقل تنزل می دادند و علاوه بر کارگران عده زیادی از دهقانان از دهات به شهر برای کار رو می آوردند ولی برای آنها کاری نبود همچنین بورژواهای سابق که درآمد آنها قطع شده بود جزو بیکاران محسوب می شدند.

اساسنامه قانون سندیکاها در این دوره

به موجب قانون کار سندیکا این طور تعریف شده است :

«جمعیت هائی که از اشخاصی که در مقابل دریافت دستمزد از بنگاه های شخصی عمومی و یا دولتی کار می کنند تشکیل یافته و حق نمایندگی این اشخاص را در مقابل تمام مؤسسات دارا می باشدو نیز می تواند قرارداد دسته جمعی منعقد نموده و در تمام مسائلی که مربوط به شرایط کار و زندگی آنهاست از طرف اعضا اظهار نظر نماید».

نقشه هائی که سیاست جدید اقتصادی برای صنایع طرح نمود با تصمیماتی که در کنگره چهارم سندیکاها گرفته شده بود مغایرت داشت زیرا در این دوره زمامداران شوروی تصمیم گرفتند ابتکار فردی را تشویق کنند و به این ترتیب اداره مرکزی دولتی صنایع جای خود را می بایست به بنگاه های صنعتی مختلف بدهد.

از اول ماه ژوییه 1921 بعضی از سندیکاها با اداره بنگاه مربوطه قراردادهای دسته جمعی منعقد کردند ولی تغییراتی که در اداره امور صنعتی روی داده بود لزوم تجدید نظر را در نهضت سندیکائی بطور کلی ایجاب می نمود.

از این رو روس مطالب بوسیله کمیته مرکزی حزب کمونیست تعیین گردید و دومین پلنوم شورای مرکزی سندیکاها (16 تا 19 فوریه 1922) و بعداً کنگره پنجم نقشه عمل را تنظیم نمودند.

در دومین جلسه شورای مرکزی سندیکاها تصمیمات زیر گرفته شد :

1- نظر به دخالت سرمایه خصوصی در اداره اقتصاد ملی سندیکاها در آتیه وظیفه دارند منافع کارگران را در بنگاه های مربوطه حفظ نمایند.

2- سندیکاها بایستی منافع کارگران را در بنگاه های دولتی حفظ نمایند.

3- از نظر تأمین منافع اقتصاد ملی سندیکاها نبایستی مستقیماً در اداره امور بنگاه های دولتی مداخله کنند (زیرا بنگاه های دولتی باید بتوانند با بنگاه های شخصی رقابت نمایند بنابراین بایستی بنگاه اداری مدیریت واحد باشد) .

4- از مرکزیت سندیکائی باید صرف نظر شود.

در قطعنامه شورای مرکزی سندیکاها اهمیت زیادی به شرکت اتحادیه های صنفی در اجرای نقشه ها و اداره عمومی کارها قائل بود.

در موقع کمونیسم جنگ سندیکاها تقریباً جزو دستگاه دولتی محسوب می شدند و کارشان این بود که به کمک اقتصادیون صنایع ملی شده را اداره نمایند و همچنین توده های کارگران را به دفاع از انقلاب هدایت نمایند به این ترتیب که خواه دوش به دوش ارتش سرخ جنگ کنند و یا برای مردم و ارتش کالا تهیه کنند.

با شروع دوره نپ مرکز ثقل فعالیت های سندیکاها در اطراف دفاع منافع ضروری و فوری کارگران دور می زد.

شعارهای جدیدی در این دوره مثل «نزدیکتر به توده ها» و یا «سندیکا بایستی از گهواره همراه کارگر باشد» داده شد.

در این دوره نیز سندیکاها خصوصیت های خود را از دست نمی دهند. سندیکاها در شوروی می دانند که اختلاف منافع بین کارگران و دولت کارگری وجود ندارد و اگر دفاع منافع کارگران را بر عهده می گیرند برای جلوگیری از زیاده روی های بعضی از مأمورین دولت که ممکن است در نتیجه طرفداری زیادی از دولت به منافع کارگران لطمه وارد آوردند.

«سندیکا مکتب کمونیسم» این شعار نهضت سندیکائی در اتحاد جماهیر شوروی است و باین راهنما در این دوره با وجودیکه بنگاه های اقتصادی تقریباً از دستگاه دولتی مجزا شده بود معهذا سندیکاها با آنها همکاری می کردند.

سازمان سندیکاها در این دوره

در این دوره ورود اجباری به سندیکا از بین رفت و حق عضویت از روی دستمزد اخذ و از طرف اداره بنگاه برای سندیکا وصول می گردید ولی در سال 26-1925 حق عضویت را خود افراد به صندوق سندیکا می پرداختند و بدین ترتیب سندیکاها به توده کارگران نزدیک می گردیدند.

حذف ورود اجباری تا اندازه به دولت – که متکی به سندیکاها بود در خصوص تعداد افراد مؤمن به نهضت سندیکائی اطلاعاتی می داد.

در ژویه 1921 تعداد اعضای سندیکاها 8453000 نفر بود و حال آنکه در اکتبر 1922 تعداد اعضاء به 4536000 رسیده بیشتر این اختلافات مربوط به این بود که در این دوره تعداد کارگران به علت بر نامه جدید اقتصادی تقلیل داده شده بود زیرا مدیران کارخانه ها که مسئول بازده کار بودند فقط تعداد افراد مورد احتیاج را نگهداری و بقیه را مرخص می کردند.

از این سال به بعد در قبول عضویت افراد دقت بیشتری مبذول گردیدباین ترتیب از دخول عناصر پرولتاریائی و یا کسانی که در اصل بورژوا بودند جلوگیری به عمل آمد و حتی در موقع تصفیه حتی کارگرانی که انضباط صنفی را رعایت ننموده بودند اخراج کردند معهذا کارگرانی که عضو سندیکا نبودند 8ر6٪ کلیه کارگران را تشکیل می دادند.

کنگره چهارم (نوامبر 24) به سندیکاها نصیحت کرد که حتی الامکان در اخراج افراد از سندیکا دقت کنند (در این سال تعداد کارگرانی که عضو سندیکا نبودند 8٪ کلیه کارگران بود).

تنزل تعداد افراد سندیکاها زیاد طول نکشید و از سال 1923 تعداد آنها روز به روز زیادتر گردید بطوریکه در اول ژانویه 1923 تعداد اعضای سندیکاها 4415000 نفر و در آوریل 1923 به 4823000 نفر و در اول ژانویه 1924 به 5358000 نفر و در اکتبر 1924 به 6430000 نفر و در ژانویه 1925 به 7732000 نفر رسید.

به منظور نزدیک کردن سندیکاها به توده کارگران و همچنین در نتیجه عدم تمرکز اداری صنایع تغییرات مهم دیگری در رژیم داخلی نهضت صنفی به عمل آمد.

فکر سندیکای واحد متروک گردید. به واحدهای مبدل یعنی به اتحادیه های جزء ابتکار بیشتری به منظور اینکه آزادتر کار کنند داده شد. حتی در نظر گرفته شد قسمت های سندیکائی

Serlious Syndicales ایجاد کنند ولی این نظریه از طرف عده زیادی از افراد که می ترسیدند فکر صنف پیش بیاید مورد مخالفت واقع گردید.

کنگره پنجم مجبور شد بر علیه تمایلاتی که به اصل سندیکاهای صنعتی خدشه وارد آورد مبارزه نماید.

در پاسخ سوالی که در پلنوم دوم از تومسکی Tomeky به عمل آمد نامبرده چنین پاسخ داد :

«قسمت های سندیکائی حق اینکه اختلافات بین کارگران و بنگاه را بدون مراجعه به سندیکاها مورد مطالعه قرار دهد و یا مخارجی بدون اجازه بنماید و یا دستور به اعتصاب بدون اطلاع قبلی سندیکاها بدهد ندارد» .

از نظر سازمان قسمت های سندیکائی برحسب رشته صنعت تشکیل شده بودند مثلاً در صنایع فلزات قسمت شوفر و مکانیسین و غیره ایجاد نشد بلکه قسمت الکترونیک و قسمت تبدیل فلز و غیره وجود داشت.

موضوع دیگری که در این دوره از طرف سندیکاها برای نزدیکی با توده های کارگر به عمل ایجاد صندوق های تعاونی بود.

این صندوقها کاملاً مستقل و افراد غیر سندیکائی نیز مانند اعضای سندیکا می توانستند از آنها استفاده کنند.

نرخ کار در دوره نپ = در این دوره دستمزد از طرف اداره بنگاه و سندیکای مربوطه تعیین می گردید.

سندیکاها با مؤظف بودن به حفظ منافع کارگران موقعیت اقتصادی کشور و همچنین وضعیت بنگاه مربوطه را از نظر دور نمی داشتند.

رهبران حکومت شوروی پس از شروع دوره نپ مجبور به حل مسائل بغرنجی بودند که یکی از آنها فنومن اقتصادی ایست که در سال 1923 اتفاق افتاد و مربوط به ترقی قیمتهای مواد صنعتی و گران شدن آنها نسبت به مواد فلاحتی بود. و باین مناسبت مبادله های فلاحتی و صنعتی باشکال برخورد و نزدیک بود به روابط بین کارگران و دهقانان لطمه وارد آید.

برای جلوگیری از این قضیه لازم بود قیمت تمام شده مواد صنعتی را پائین آورد.

سیاست نرخها که از طرف سندیکاها اعمال می شد در سال 1922 و 1923 بر این اساس بود که از بالا رفتن دستمزد در صنایع سبک جلوگیری شود زیرا کارگران این صنایع از کارگران صنایع سنگین و معادن بیشتر دستمزد دریافت می داشتند.

نظر به اینکه با کم کردن دستمزد سندیکاهای مربوطه مخالفت می کردند یگانه چاره برای پائین آوردن سطح قیمتها بالا بردن بازده کار بود و در عین حال لازم بود هزینه های عمومی و سایر مخارج غیر ضروری را کم کنند.

راجع به بالا بردن بازده کار در فصلهای بعد اقدامات سندیکاها را ذکر خواهیم کرد و در این جا در خصوص اقداماتی که از لحاظ اقتصادی برای ازدیاد تولید به عمل آمده بطور خلاصه تذکراتی می دهیم. از جمله اقداماتی که در این زمینه به عمل آمد درجه بندی کارگران بود به این معنی که تا این تاریخ کارگران را به پنج دسته تقسیم کرده بودند و به هر دسته دستمزد معینی پرداخت می شد ولی در این دوره کارگران را به هشت دسته تقسیم نمودند زیرا در این دوره بیشتر مبلغ دستمزد به پول پرداخت می شد و کارگران برای اینکه پول بیشتری بدست آورند سعی می کردند بهتر کار کنند تا در درجه عالیتری قرار گیرند و باین ترتیب تولید اضافه می گردید.

در عین حال برای اینکه کارگران بیشتر تشویق به کار شوند اجرت کار را به طرز دیگری پرداخت کردند یعنی به عوض پرداخت دستمزد برای زمان معین کار مزد را در مقابل شیئی ساخته شده و یا کار انجام شده می پرداختند.

در این دوره دستمزد مختلط بیشتری عملی گردید به این معنی که دستمزد ماهیانه به کارگر در موقعی پرداخت می گردید که او به اندازه یک کارگر متوسط کار انجام داده باشد ولی اگر کمتر از آن میزان کار انجام داده بود مبلغی از دستمزد وی کاسته می شد و اگر خیلی کم کار انجام میداد ممکن بود اخراج گردد یا به عکس اگر بیشتر از یک کارگر متوسط کار انجام می داد دستمزد وی نسبت به اضافه کاری که انجام داده است ترقی مینمود و حتی مبلغی به عنوان پاداش نیز به وی پرداخت می شد.

اختلاف کارگر و کار فرما در دوره نپ

در این دوره چون بنگاههای موظف به اجرای تصمیمات سندیکاها نبودند گاهگاهی اختلافاتی بین بنگاه و کارگران رور میداد و در این موقع سندیکاها برای آشتی دادن دخالت می نمودند.

اختلافات کوچک را کمیسیون دستمزد و اختلافات حل می کرد. این کمیسیونها که از کارگران هر بنگاه تعیین می گردیدند وظیفه داشتند به میزان دستمزد، بازده کار، به کار گماشتن و اخراج کارگر رسیدگی کنند در موقعیکه اختلافات کوچک به وسیله این کمیسیونها حل نمی شد و یا اختلافات بزرگ روی می داد موضوع از طرف سندیکای مربوطه برای حکمیت به محاکم و یا مراجع صلاحیت دار کمیساریای کار و غیر ارجاع می گردید در این دوره سندیکاها برای حل اختلافات جداً از دست زدن به

اعتصاب خودداری می کردند زیرا چون مطمح نظر آنها ازدیاد تولید بود و اعتصاب باعث تعطیل کار و کم شدن تولید می گردید از این رو مایل به ایجاد اعتصاب نبودند ولی بعضی اوقات بر خلاف میل آنها کارگران خودبخود دست به اعتصا ب می زدند.

تعداد اعتصابهائیکه دربنگاههای دولتی در سال 1922 روی داد 446 فقره با 192000 اعتصاب کننده بود در سال 1923 تعداد اعتصاب ها به 381 با 165000 اعتصاب کننده تنزل نمود در بنگاههای شخصی بعکس تعداد اعتصابها از 99 در سال 1922 به 135 در سال 1923 ترقی نمود.

بیکاری

در دوره کمونیسم جنگ مسئله بیکاری در بین نبود و بالعکس دولت مجبور بود لایحه قانون کار اجباری را به تصویب برساند بزرای اینکه کارگر به اندازه کافی وجود نداشت (کارگران در جنگ داخلی شرکت داشتند.)

اما در این دوره به علت اینکه عده زیادی را بنگاههای شخصی از کار برکنار نموده بودند روزبروز تعداد بیکاران زیاد می شد به طوریکه در اول آوریل 1924 عده آنها تا 1200000 نفر می رسید.

برای ازبین بردن خطر بیکاری دولت تصمیم گرفت دست به کارهای عمومی از قبیل ساختمان و غیره بزند و در آنجا از بیکاران استفاده نماید و در این قسمت از کمک سندیکاها استفاده نمود.

سندیکاها به بیکاران مستمری کمی می پرداختند (غیر از آنچه که دولت می پرداخت) پرداخت حق بیمه بیکاری از طرف کارگران در این دوره اختیاری بود.

فعالیت فرهنگی

سندیکاها برای آموزش و پرورش توده ها با کمیساریای فرهنگ همکاری می کردند و در مبارزه بر علیه بیسوادی اقدامات مهمی نمودند و در عین حال در تاسیس مدارس تربیت کادر سندیکائی و تعلیم حرفه فعالیت زیادی از خود بروز می دادند.

فهالیت اقتصادی

در این دوره نهضت سندیکائی در شورای عالی تهیه نقشه جات و اداره بنگاههای اقتصادی دارای نماینده بود و با مؤسسات دولتی و شخصی برای ازدیاد تولید همکاری می کرد.

همچنین برای پائین آوردن قیمت های تمام شده و کسر هزینه های عمومی کمک های شایانی به بنگاههای اقتصادی به عمل آورد.

در این دوره سندیکاها حق تحمیل نظریات خود را به بنگاه ها نداشتند ولی همیشه وسیله داشتند این نظریات باطلاع مقامات دولتی و حزبی رسانده و در صورت حق بودن آن نظریات را به موقع اجرا بگذارند.

به طور کلی در این دوره وظیفه سندیکاها تأمین منافع آنی کارگران با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی عصر و تطبیق دادن آنها به یکدیگر بود.

دوره سوم نهضت سندیکایی در دوره تجدید ساختمان

نتایج نپ از نظر اقتصادی خیلی جالب توجه بود.

اگر مقدار اشیاء تولید شده در سال 24–1923 را صد فرض کنیم تولید کشاورزی در سال 25–1924 در حدود 117 و در سال 26–1925 به میزان 150 بود در قسمت تولید صنعتی در سال 25–1924 تقریباً 173 و در سال 26–1925 به میزان 236 بود.

پس ازکنگره هفتم سندیکاها (6 تا 18 دسامبر 1926)تولید در اتحاد جماهیر شوروی که در سال 1922 تقریباً نصف شده بود (8/1 بلیارد به جای 20 بلیارد) به میزان سال 1913 رسید ولی معهذا هنوز به میزان کافی نرسیده بود زیرا در نتیجه انقلاب سطح زندگی افراد بالا رفته و احتیاجات آنها زیاد تر شده بنابراین لازم بود تولید نیز اضافه گردد.

با در نظر گرفتن مشکلات داخلی؛ نداشتن کادر فنی، و از همه مهمتر نداشتن اعتبار در خارج از کشور اشکالاتی را که رهبران کشور شوراها در این زمان با آنها مواجه بوده اند روشن می گردد. معهذا برای ازدیاد تولید فعالیت فوق العاده زیاد به خرج داده و شعار:

«رسیدنو گذشتن از کشورهای سرمایه داری مترقی» مورد توجه عموم تولید کنندگان قرار گرفت.

تجدید ساختمان اقتصادی لازم بود نظریه بلشویک ها را که عبارت از صنعتی کردن کشور بود تامین نماید.

احیاء صنایع بنا بر عقیده بلشویک ها میبایستی مهمترین عامل در اقتصاد شوروی باشد کشورهائی نظیر چین و سایرین به روسها فهمانده بود که تا کشوری دارای صنایع سنگین نباشد استقلال حقیقی نمی تواند داشته باشد.

از طرف دیگر لازم بود برنامه احیای اقتصاد کشور نقشه کلی داشته باشدو به این جهت برای سال 26-1925 نقشه طرح گردید و پس از آزمایش اولین نقشه پنج ساله از سال 29-1928 به مورد اجرا گذاشته شد.

در ایم جا باید تذکر داده شود که برای از بین بردن موانع کار همکاری تمام افراد کارگر لازم بود بنا براین سندیکاها می توانستند نقش مهمی بازی کنند.

به طوری که معلوم است در نقشه اقتصادی یکی از عوامل مهم موضوع دستمزد است که بدون در نظر گرفتن آن انجام نقشه غیر ممکن می گردید کنگره هفتم سندیکاها تصویب نمود که کارگران باید جداً در اجرای نقشه اقتصادی کمک های لازم را بنماید.

سندیکاها در دوره تجدید ساختمان

از نظر اقتصادی دستگاه مرکزی سندیکاها در این دوره مورد مشاوره دولت واقع می گردید.

در کنگره هفتم تصمیم گرفته شد در هر بنگاه از نظر آزمایش کمیسیون کنترل موقت دائر گردد وظیفه این کمیسیونها این بود که در کارهای حسابداری و اداره بنگاه نظارت نمایند به این معنی که ببینند تصمیمات کنفرانس تولید تا چه اندازه از طرف بنگاه به مورد اجرا گذاشته می شود و نتایج حاصله از چه قرار است.

ضمناً مدیران بنگاه ها را وادار به اجرای نظریات کنفرانس تولید نماید.

یکی دیگر از نتایج این کمیسیونها این بود که عده ای از کارگران را به طرز اداره بنگاه های اقتصادی آشنا مینمود.

کمیسیونهای کنترل از طرف کنفرانس تولید تعیین می گردید و دارای 3 تا 7 نفر عضو بود و پس از اینکه ماموریت آنها به اتمام می رسید کمیسیون منحل می گردید و موقعیکه احتیاج جدیدی پیش می آید کمیسیون جدیدی انتخاب می گردید.

کنگره هفتم در قطعنامه صادره تصریح کرده بود که ایجاد کمیسیونهای کنترل موقتی نبایستی به منزله دخالت مستقیم در اداره بنگاهها تلقی شود و ضمناً متذکر گردیده بود که:

«این آزمایش فقط به منظور بهبود کار کنفرانس تولید و اطلاع یافتن این کنفرانس ها از جریان کارهای بنگاه ها می باشد.»

از نظر حمایت کار = در قطعنامه که راجع به گزارش کمیساریای کار از طرف کنگره هفتم به تصویب رسید کنگره از کمیساریای مزبور خواستار گردید که تصمیماتی برای کم کردن تعداد حوادث کار و بهبود شرایط بهداشت گرفته شود ضمناً تصریح شده بود که سندیکاها باید جداً در کارهای مقدماتی کمیساریای کار به منظور تنظیم درخواستهائی که باید به مدیران بنگاه ها تسلیم گردد شرکت نمایند به علاوه قرار شد سندیکاها نظارت نمایند که مراجع صلاحیت دار در موقع تهیه نقشه و نتظیم بودجه اعتبار کافی برای تامین حمایت کار در نظر گیرند و ضمناً مراقبت کنند که این اعتبارات به مصرف مخارج مربوطه برسد.

کنترل اداری مصرف اعتبارات جزو وظایف کمیساریای کار خواهد بود.

از نظر فعالیت فرهنگی

مسئله انقلاب فرهنگی از همان موقعیکه رژیم جدید برقرار گردید مورد توجه قرار گرفت.

از نظر اقتصادی شوروی ها مایل بودند تمام روسیه را که در آن موقع کشوری عقب افتاده بود به سطح اقتصاد کشورهای پیشرفته برسانند و همچنین کشور را از نظر صنعتی با تغییر دادن اقتصاد ملی به سبک سوسیالیسم ترقی دهند.

از نظر فرهنگی نیز اوضاع شبیه به قسمت اقتصادی بود. در اینجا لازم بود سطح فرهنگ را در کشوری که بیشتر افراد آن بی سواد بودند ترقی داده و از افراد روسی مردم جدیدی با طرز تفکر کمونیستی بسازند.

تجدید ساختمان بدون مبارزه با بی سوادی به نتیجه لازم نمیرسید از طرفی ازدیاد تولید مستلزم عده بیشتری کارگر بود و به این مناسبت دسته جات کارگران تازه بوجود آمده بود که سابقاً به کار دهقانی مشغول بودند و البته اینها اطلاعات لازم در قسمت صنایع و همچنین سایقه مبارزه به اندازه کارگران قدیمی نداشته و لازم بود آنها را تربیت کنند.

ازآنجایی که پایدار بودن رژیم سوسیالیستی بدون داشتن تکنیک مترقی و بازده کار عالی غیر ممکن است و از طرفی روحیه و طرز تفکر اشخاص بی سواد با این رژیم هماهنگی ندارد با این مناسبت سندیکاها مجبور بودند برای رفع این مشکلات در قسمت فرهنگی فعالیت به خرج دهند و بر علیه بی سوادی مبارزه نموده و تعلیمات عمومی مقدماتی به کارگران بدهند و از طرفی آنها را با طرز تفکر کمونیستی آشنا نمایند.

از طرف دیگر لازم بود تعلیمات فنی به کارگران داده شود زیرا کادر فنی به اندازه کافی وجود نداشت به طوری که ریکف Rykof رئیس شورای کمیسیونهای ملی در کنگره هفتم سندیکاها اضهار داشت (ما حتی خریدن ماشین را از خارجه بلد نیستیم.)

بنا بر ملاحضات بالا سندیکاها برای تهیه کادر فنی و باسواد کردن کارگران در حدود سیستم تعلیمات شوروی کمیساریای فرهنگ جداً همکاری نمودند.

کمونیست ها تنها به بدست آوردن دستگاه دولتی قانع نبودند مطابق تئوری لنین در کتاب (دولت و انقلاب) که قبل از به دست آوردن قدرت به رشته تحریر در آمده بود کمونیست ها عقیده داشتند که دستگاههای دولتی را پس از به دست آوردن باید به کلی در هم خورد کرد و از نو یک دستگاه جدید دولتی که با رژیم سوسیالیستی وفق دهد ساخته شود.

برایب ساختن این دستگاه اشکالات فراوانی در پیش بودئ که برای ازبین بردن آنها یک کمیساریای مخصوصی به اسم بازرسی کارگری و دهقانی به منظور کنترل دستگاه دولتی و کامل نمودن آن به وجود آید.

در اینجا نی به کارگران متشکل سندیکاها متوسل شدند و اینها بر علیه بوروکراسی به وسیله دسته جات صنفی از طرف بازرسی کارگری و دهقانی مبارزه می نمودند و کنگره هفتم و هشتم سندیکاها تشکیلات کارگری را دعوت نمود که جداً برای کنترل نامبرده با دستگاه دولتی همکاری نمایند و ضمناً مقرراتی وضع نمود که این کنترل موثر واقع شود.

در سابق دیدیم که تشکیلات کارگری شوروی در کار تجدید ساختمان فعالیت زیادی را از خود بروز می دادند تا به عکس وقتی مذاکرات کنگره های هفتم و هشتم سندیکاها را مورد مطالعه قرار می دهیم می بینیم در همه جا از اینکه بایستی عمل سندیکاها با احتیاجات زمان هم آهنگ باشد صحبت شده ولی هیچ در نطق رهبران صاحب نفوذ سندیکاها جمله مبنی بر تشویق به عمل کردن سریع نقشه صنعتی کردن کشور نشده است و مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه لازم بوده است کلیه انرژی های کشور صرف عملی کردن نقشه پنج ساله و مخصوصاً احیاء اقتصادیات بشود. این سکوت باعث تعجب می شود.

در این جا باید تذکر داد که این قضیه یک عمل اتفاقی نبوده و این عدم هماهنگی مربوط به مبارزه بود که راجع به احیای اقتصادیات و مسئله سرعت صنعتی کردن کشور بین اعضاء کمیته مرکزی حزب کمونیسم وجود داشت.

عده از اعضاء کمیته مرکزی درتحت رهبری بوخارین Bonkharine و تومسکی Tomsky با نظر اکثریت اعضاء آن کمیته در خصوص سرعت صنعتی کردن کشور و از بین بردن طبقه کولاک (با وجود اینکه کنگره پانزدهم آنرا تصویب کرده بود اختلاف) نظر داشتند.

در این موقع در رأس نهضت سندیکایی تومسکی قرار داشت که با بعضی از رهبران دیگر سندیکاها جزو اقلیت منحرف به راست بودند و به همین دلیل هم دیده می شود که اینها در کنگره های هفتم و هشتم سندیکاها در خصوص سرعت صنعتی کردن کشور سکوت کرده اند.

در کنگره 16 حزب این اقلیت دچار شکست گردید رهبران آن بخبط خود واقف شده و تعهد کردند فعالیت های سابق خود به منظور اعمال نظریات خود ترک کنند.

در کنگره هشتم سندیکاها تومسکی به ریاست شورای مرکزی انتخاب نگردید زیرا اعضای کنگره عقیده داشتند تومسکی از سندیکاها مانند نقطه اتکاء اهرمی در مبارزه بر علیه حزب استفاده کرده است و بین حزب و سندیکاها جدائی انداخته است.

سایر رهبران سندیکاها که جزو اقلیت منحرف به راست بودند در سال 1926 به بعد رفته رفته مورد سلب اطمینان کارگران واقع شده و در انتخاب شکست می خورند به طوریکه در اعضای شورای مرکزی سندیکاها با نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست تغییراتی داده شد و شورنیک Sehernik به سمت رئیس شورای مرکزی سندیکاها انتخاب گردید رهبر جدید شعار «روبه تولید» را به مورد اجرا گذاشته و کادر نهضت سندیکائی را از عناصر مربوط به اقلیت منحرف به راست تصفیه نمود.

شورای مرکزی جدید سیاستی را انتخاب نمود که تمام فعالیت سندیکاها متوجه تولید و مخصوصاً بازده کار شده بود زیرا رهبران حکومت شوروی عقیده داشتند که مسئله بازده کار در سرنوشت آتیه کشور و همچنین رژیم سوسیالیسم خیلی موثر است.

برای اینگه بازده کار اضافه شود بایستی کارگران به کار بردن ماشین های جدید را یاد بگیرند و حتی آنها را اختراع کنند زیرا همانطوریکه استالین گفته است:

تکنیک سرنوشت همه چیز را معین می کند.

به علاوه سعی مهم سندیکاها در این بود که به کارگران بفهمانند که آنها برای سرمایه دارها کار نمی کنند بلکه برای دولت خود و طبقه خود کار می کنند.

دوره چهارم سندیکاها قبل از جنگ دوم جهانی

به طوری که در پیش دیدیم در دوره کمونیسم جنگ سندیکاها به منزله ستون فقرات رژیم جدید شوروی محسوب می شدند و در حقیقت در هر کاری مداخله داشتند مثلاً افراد خود را برای جنگ داخلی و خارجی تجهیز می کردند.

خوار بار و احتیاجات ارتش را تأمین می کردند تعیین نرخها و دستمزد کارگران به عهده آنها واگذار شده بود.

پس از سپری شدن این دوره و شروع دوره نپ سندیکاها از وظایف دولتی که بر عهده گرفته بودند صرف نظر کرده و مرکز ثقل فعالیت خود را دفاع شرایط کار و زندگی کارگران قرار دادند.

شعارهای این دوره «نزدیک تر به توده ها» و «سندیکاها باید کارگران را از گهواره تا گور همراهی کند» بود ولی معهذا سندیکاها در این دوره همکار دولت بودند و با شورای عالی اقتصاد ملی، کمیساریای کار، کمیساریای فرهنگ و غیره همکاری می کردند.

در دوره تجدید ساختمان به طوریکه دیدیم شعار سندیکاها «رو به تولید» بود و سندیکاها در این دوره سعی داشتند نقشه های پنج ساله را هر چه زودتر به موقع اجرا بگذارند و در این قسمت کمک های موثری با دستگاه دولتی نمودند.

در تمام این دوره ها دولت نیز کمک های شایانی به سندیکاها نمود زیرا همانطوریکه لنین کفته است و ما در زیر گفته وی را نقل می کنیم دولت می دانست که بدون داشتن مبدائی مثل سندیکاها نمی تواند وظایف خود را انجام دهد.

لنین در خصوص سندیکاها می گوید:

«بدون یک نوار انتقال که از پیشروان طبقه کارگر به توده کارگران منتقل گردد غیر ممکن است دیکتاتور پرولتاریا را عملی نمود ... حزب پیشروان پرولتاریا را متشکل کرده و همین پیشروان هستند که دیکتاتور را عملی میکنند.

بدون داشتن مبدائی مثل سندیکاها نمی توان دیکتاتور را عملی نمود و نمی توان وظایف دولت را انجام داد....»

در این فصل ما سعی می کنیم وضع سندیکاها را تا قبل از جنگ جهانی دوم تشریح نموده و فعالیت های مختلف آنها را ذکر نمائیم.

سازمان سندیکاها در این دوره

پس از کنگره هفتم سندیکاها قرار بود قسمت های سندیکائی را چند برابر کنند و با این ملاحظه در سال 1929تعداد سندیکاها را از 23 به 47 سندیکا ترقی دادند ولی این مقدار هنوز کافی نبوده و لازم بود برای هر صنعت سندیکای به خصوصی تشکیل گردد. به این مناسبت در سالهای 1934 و 1935 تغییراتی در سازمان سندیکاها ایجاد گردید به این معنی که به جای 47 عده فدراسیون های 154 و در سال 1927 به 162 ترقی کرد و محل کمیته های مرکزی سندیکاهای صنعت از مسکو به مراکز صنایع مربوطه انتقال یافت.

کلیه کارکنان یک کارخانه یا موسسه صرف نظر از تخصص شان در یک سندیکا متشکل می شوند مثلاً در یک کارخانه نساجی مهندس، تکنسین رنگرز ،بافنده و غیره عضو سندیکای صنعت پنبه ای هستند.

در آوریبل سال 1937 تعداد افراد سندیکا روی هم رفته در حدود 22000000 بود و این مقدار 84/60/0 کلیه کارگران شوروی بود.

مهمترین مقام سندیکاها کنگره سندیکاست که روش نهضت کارگری را معین می کند.

مقدمات کنگره سه یا چهار ماه قبل از تشکیل آن به وسیله شورای مرکزی سندیکاها فراهم می گردد.

کنگره شورای مرکزی را انتخاب می کند که در فاصله دو کنگره قائم مقام آن است و تصمیمات آنرا اجرا می کند.

بعلاوه کنگره کمیسیون تفتیش کل را نیز انتخاب می کند که فعالیت مالی و اقتصادی شورای مرکزی را کنترل کند. تعداد افراد شورا و کمیسیون تفتیش با کنگره است.

شورای مرکزی موظف است با در نظر گرفتن تصمیمات کنگره بین تمام سندیکاها هم آهنگی ایجاد نماید.

اداره کارهای جاری سندیکاها به وسیله دفتر و دبیرخانه شورای مرکزی انجام می گیرد.

اعضای دفتر و دبیرخانه در مجمع عمومی شورای مرکزی انتخاب می شوند تعداد افراد آنها بسته به نظر شورای مرکزی است.

به علاوه شورای مرکزی برای انجام کارهای سندیکاها کمیسیون های زیر را انتخاب می نمایند:

1-اداره تشکیلات مربیان که شعبه کادر سندیکایی و اطلاعات نیز جزو آنها است.

2-اداره Section دستمزد و کار مربوط به تولید.

3-اداره فعالیت فرهنگی بین توده ها که شعبه کلوبها و کتابخانه ها و شعبه آموزش سیاسی و شعبه مدارس و درسهای سندیکائی جزو آنهاست.

4-اداره بیمه های اجتماعی.

5-اداره حمایت کار.

6-اداره روابط خارجی.

7-ادار سناتوریها و مراکز معالجه.

8-قسمت مسافرت و سیاحت.

9-قسمت خزانه (امور مالی)

10-قسمت کنترل و آمار.

11-قسمت اداری.

12-دفتر مربوط به مهندسین و تکنسین های اتحاد جماهیر شوروی

13-دفتر ورزش.

14-دفتر شکایات و اعتراضات.

15-دفتر کارگران دانشجو.

16-انستیتوی نهضت سندیکائی.

17-دانشکده نهضت سندیکائی.

تمام قسمت های بالا تحت نظر دفتر و دبیر خانه شورای مرکزی انجام وظیفه می کنند.

اداره هر یک از سندیکاهای صنعت به وسیله کمیته مرکزی آن سندیکا انجام می شود کمیته مرکزی را کنگره کارکنان صنعت مربوط انتخاب می نماید مقدمات تهیه کنگره اقلاً دو ماه قبل از طرف کمیته مرکزی بایستی انجام گیرد.

کنگره های سندیکاهای صنعت علاوه بر انتخاب کمیته مرکزی کمیسیون تفتیش را انتخاب می کند و کمیته مرکزی در فاصلاه دو کنگره قائم مقام کنگره خواهد بود.

کمیته مرکزی کارهای سندیکای صنعت مربوط را روی دستورات کنگره مربوطه با در نظر گرفتن راهنمائی شورای مرکزی سندیکاها اداره می کند.

کمیته مرکزی حق برقرار کردن روابط همکاری با سندیکاهای همین صنعت را در خارجه دارد.

اداره یومیه کارهای کمیته های جمهوری، سرزمین، ناحیه و تشکیلات پایین تر به وسیله دفتر کمیته مرکزی که از اعضاء کمیته مرکزی انتخاب می شوند انجام می شود.

کارهای کمیته مرکزی به وسیله قسمت های زیر تحت نظر دفتر کمیته مرکزی انجام می گیرد این دفتر در مقابل کمیته مرکزی مسئول است.

1-قسمت بیمه ها و کار های اجتماعی

2-قسمت حمایت کار

3-قسمت فعالیت های فرهنگی در بین توده ها

4-قسمت تشکیلات و مربیان

5-قسمت دستمزد و کار مربوط به تولید.

6-حسابداری

7-آمار و اطلاعات.

8-سرویس اداره.

9-دفتر مرکزی تشکیلات سندیکائی دانشجویان.

10-دفتر مرکزی مهندسین و تکنسین ها

11-دفتر ورزش.

در هر جمهوری، سرزمین، ناحیه و غیره کمیته ها اداره امور سندیکائی را عهده دارند (مثل کمیته جمهوری- کمیته سرزمین- کمیته ناحیه و غیره)

این کمیته ها به وسیله کنفرانس های مربوط انتخاب می شوند و کمیته ها تصمیمات کمفرانس ها را با راهنمائی کمیته مرکزی انجام می دهند.

در بنگاه ها (مانند کارخانه، فابریک، معدن و غیره) مجمع عمومی تمام افراد اتحادیه بنگاه راجع به مسائل مربوط به اتحادیه تصمیم می گیرند و اعضای کمیته کارخانه و یا کمیته معدن و غیره و همچنین کمیسیون تفتیش را انتخاب می کنند. در موقع این انتخاب بایستی اقلاً دو ثلث اعضای اتحادیه حضور داشته باشند.

کمیته کارخانه یا بنگاه در موٴسساتی که اتحادیه آنها اقلاً 25 عضو داشته باشد تشکیل می گردد.

در اول اکتبر 1936 جمعاً در تمام اتحاد جماهیر شوروی 178016 کمیته کارخانه و یا کمیته بنگاه وجود داشت که مستقیماً تحت نظر کمیته های ناحیه و یا کمیته های مرکزی سندیکاها انجام می نمودند.

در اول دسامبر 1936 تعداد افراد کمیته های کارخانه و یا بنگاه مربوط به 156 سندیکای صنعت 757661 نفر بود.

کمیته های کارخانه و یا بنگاه برای اینکه کارها بهتر انجام گیرد امور مربوطه را بین کمیسیونها تقسیم می کنند به این ترتیب:

۱- شورای بیمه های اجتماعی (7 تا 15 نفر) تحت ریاست رئیس کمیته بنگاه این شورا از پزشکان عضو بنگاه نماینده در بیمه های اجتماعی یک نماینده اداره و غیره تشکیل می شود.

وظیفه این شورا کنترل مؤسسات طبی، ناهار خانه ها، بنگاه های مربوط به بچه ها، استراحت گاه ها، سناتوریها و غیره است.

2-کمیسیون حمایت کار (5 تا 15 نفر) وظیفه آن حمایت کار خرج بودجه که برای بهبود شرایط کار در بنگاه و اجرای قانون است بازرسان کار، کارگران استاخانویست، مهندسین و تکنسین با بنگاه معمولاً جزو این کمیسیون هستند.

3- کمیسیون کار مربوط به تولید

کار این کمیسیون تشکیل جلساتی به نام جلسه تولیدReunlon de produetion است که درآنها کارگران یک اکیپ یک آتلیه یا یک کارخانه پس از آشنا شدن به برنامه آینده هر یک از کارگران انتقادات و نظریات خود را ابراز و به این وسیله معایب کار برطرف می گردد از طرف دیگر این جلسات کمک بزرگی به ازدیاد بازده و تولید می نماید.

در این جلسات کارگران تحریک به رقابت برای ازدیاد بازده که از مشخصات تولید سوسیالیستی است می شوند:

4-کمیسیون دستمزد

وظیفه این کمیسیون بررسی مسائلی است که مربوط به دستمزد است.

5- کمیسیون فعالیت فرهنگی در بین توده ها: عده اعضاء این کمیسیون از 5تا 15 نفر و کار این کمیسیون آموزش سیاسی در بنگاه ها و تعلیم تربیت کارگران است.

علاوه بر وظایف بالا کمیته کارخانه یا بنگاه نماینده برای شرکت در کمیسیون نرخها و اختلافات تعیین می نماید.

در راس هر یک از کمیسیونها یک نفر از اعضای کمیته کارخانه یا بنگاه وجود کمیته ها اعضای اتحادیه و همچنین تشکیلات سندیکائی ما فوق را جریان کارهای خود مستحضر می نماید.

در آتلیه هائیکه تعداد کارگران عضو اتحادیه بیشتر از یکصد نفر است کمیته به نام آتلیه وجود دارد.

این کمیته به وسیله مجمع عمومی افراد اتحادیه آتلیه انتخاب می شوند در اول دسامبر 1936 تعداد اعضای کمیته آتلیه در 156 سندیکای صنعت اتحاد جماهیر شوروی 39153 نفر بود.

کمیته آتلیه تمام کارهایی که کمیته کارخانه با کمیسیونهای مربوطه اش انجام می دهند به عهده دارد.

در آتلیه هایی که تعداد افراد عضو اتحادیه بیشتر از 300 نفر است کمیسیونهائی شبیه به کمیسیونهای کمیته کارخانه تشکیل می گردد ولی اگر تعداد افراد کمتر از 300 نفر باشد از کمیته یک نفر مسئول فعالیت های فرهنگی در بین توده ها و یک نفر به عنوان

بازرس حمایت کار، یک نفر برای بیمه های اجتماعی و یک نفر برای بیمه های اجتماعی و یک نفر برای کمیسیون نرخ ها و اختلافات تعیین می گردد.

اگر تعداد افراد عضو اتحادیه یک آتلیه از صد نفر کمتر بود مجمع عمومی یک نفر را به عنوان مدیر آتلیه (از نظر سندیکائی نه از لحاظ اداری و فنی) و یک نفر را به عنوان مسئول کارهای فرهنگی در بین توده ها و یک بازرس حمایت کار، یک نماینده برای بیمه های اجتماعی و یک نماینده برای کمیسیون نرخها و اختلافات تعیین می نماید.

این اشخاص با هم تشریک مساعی می نمایند ولی اداره عمومی کارهای اتحادیه با مدیر آتلیه است.

کمیته آتلیه یا مدیر آتلیه اعضای اتحادیه و همچنین کمیته کارخانه یا بنگاه را بایستی از جریان کارهای خود مستحضر دارد.

کوچکترین واحد تشکیلاتی سندیکاها دسته سندیکائی است «گروب سندیکال» این گروب از اعضای اتحادیه که در یک اکیپ کار می کنند تشکیل می شود و از 5 تا 35 نفر عضو اتحادیه تشکیل می شود.

در جلسه عمومی اکیپ یک نفر به عنوان مدیر گروب برای انجام کار های اتحادیه انتخاب می شود. در اول دسامبر 1936 در 156 سندیکای صنعت عده مدیران گروب به 413777 نفر می رسید.

مدیر گروب تقریباً تمام کارهای اتحادیه مربوط به گروب را انجام می دهد.

ورود اعضای جدید اتحادیه به موافقت گروب انجام می گیرد. قبول عضویت سندیکا برای همه آزاد است.

هر فرد شوروی که کار می کند می تواند در سندیکای مربوطه وارد شود.

عقاید مذهبی، سن، جنس، ملیت مانع ورود به سندیکاها نیست. فقط کسانی که از حقوق مدنی محرومند حق عضویت سندیکاها را ندارند.

عضویت سندیکا همانطوری که دارای مزایائی برای افراد است همانطور هم وظایفی برای آنها تعیین می نماید مثلاً یک نفر نمی تواند عضو اتحادیه باشد بدون اینکه برای ساختمان سوسیالیستی کار کند.

به موجب قانون اساسی 1936 ممکن نیست عضو یک سندیکا بود و از قوانین زندگی در جامعه سوسیالیستی سرپیچی کرد.

کارگرانی که می خواهند وارد سندیکا شوند بایستیدرخواست عضویت خود را به کوچکترین واحد تشکیلاتی مثلاً کمیته آتلیه یا کمیته کارخانه بدهند.

کمیته موضوع درخواست را جزو دستور گروب سندیکائی که درخواست کننده جزو آنها کار می کند می گذاردو پس از این که مجمع عمومی گروب موضوع را در حضور درخواست کننده تصویب نمود تصویب نامه را به کمیته می فرستد و کمیته پس از رسیدگی عضویت تازه وارد را تصویب می نماید.

تازه وارد بایستی یک درصد کل دستمزد خود را به عنوان ورودیه بپردازد و حق عضویت مساوی است با یک درصد درآمد ماهیانه.

کارگران خارجی که در اتحاد جماهیر شوروی کار می کنند می توانند عضویت سندیکای مربوطه را قبول کنند و در این صورت بایستی مقررات سندیکاها را رعایت نمایند.

در صورتی که کارگر خارجی در کشور خود عضو اتحادیه باشد از پرداخت ورودیه معاف است.

درآمد سندیکاها را حق عضویت افراد و ورودیه آنها و همچنین کمکی که از طرف کارخانه یا مؤسسه به آنها می شود و میزان آن به موجب قانون 26 اوت 1922 معادل 0/02 دستمزد کارگران آن مؤسسه است تشکیل می دهد.

در سال 1932 بودجه سندیکاها بالغ بر 935985900 روبل بود و در 1935 این مواجه 1669431600 روبل بود که از این مبلغ 881295000 روبل آن به مصرف فعالیت فرهنگی در بین توده ها رسیده (20/0 و 49 بودجه سندیکاها)

بودجه سال 1936 بالغ بر 1686900000 روبل بوده است که از این مبلغ 1036400000 روبل را بنگاه ها و 489800000 روبل را حق عضویت و ورودیه افراد تامین نموده است.

حق عضویت به وسیله خود افراد پرداخت می شود نه به وسیله اداره بنگاه.

اساسنامه قانونی سندیکاها

در این جا بعضی از مواد قانون کار را که مربوط به سندیکاهاست ذکر می کنیم.

مطابق قانون سال 1933 وظایف کمیساریای کار به عهده شورای مرکزی سندیکاها واگذار گردید.

تمام قسمت پانزده قانون کار مربوط به سندیکاهای صنعت است.

ماده 151- سندیکاهای صنعت را نماینده کارگران برای امضاء قراردادهای دسته جمعی و یا هر موضوعی که مربوط به شرایط کار و زندگی کارگران باشد می دادند.

ماده 153 – وحدت تشکیلات کارگری را قانونی کرده است «هر دسته که وجودش به وسیله اورگانیسم سندیکائی صلاحیت دار به ثبت نرسیده باشد بنا بر مقرراتی که کنگره سندیکاهای شوروی وضع نموده است نمی تواند نام خود را سندیکا گذاشته و از حقوقی که این قبیل مؤسسات استفاده می کنند برخوردار گردد.»

ماده 157 – هر کمیته که بنا بر مقررات فدراسیون مربوطه انتخاب نشده باشد نمی تواند از حقوق کمیته کارخانه استفاده نماید.

ماده 160 – در این ماده قید شده در چه شرایطی اعضاء کمیته کارخانه بدون اینکه وظیفه مربوط به خود را در کارخانه انجام دهند ار لحاظ اینکه برای کمیته کار می کنند حق دریافت دستمزد را دارند.

ماده 155 – تمام تشکیلات دولتی را موظف می نماید که به نهضت کارگری کمک کنند به این ترتیب که برای اجتماعات آنها محلهائی در اختیار انها بگذارندو یا مزایائی برای استفاده از پست و تلگراف و تلفن و یا راه آهن و کشتی رانی و غیره برای آنها در نظر گیرند.

قانون 1933 که به موجب آن وظایف کمیساریای کار به عهده سندیکاها واگذار گردیده و به امضای کالنین، مولوتف، شورینک رئیس سندیکاها رسیده است در زیر به نظر خوانندگان می رسانیم:

«با قبول پیشنهاد سندیکاهای صنفی و به منظور بهتر اجرا شدن وظایف کمیساریای کار کمیته مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی، شورای کمیسرهای ملی اتحاد جماهیر شوروی، شورای سندیکاها تصمیم می گیرند.

۱- کمیساریای کار با تمام توابع آن (با بیمه های اجتماعی)

با شورای مرکزی سندیکاها در مرکز و شهرستانها مزوج گردد.

شورای مرکزی سندیکاها وظایف کمیساریای کار را انجام خواهد داد.

۲- شورای مرکزی سندیکاها بایستی در ظرف یک ماه طرحی برای اجرای این تصمیم به شورای کمیسر های ملی پیشنهاد کند.

عملاً قانون 1933 بودجه بیمه های اجتماعی (4500000 روبل در سال 1923) سناتوریها- استراحت گاهها- بنگاهها علمی و غیره که تحت نظر کمیساریای کار بودند در اختیار سندیکاها گذاشت و همچنین کنترل اجرای قوانین مربوطه به کار را به عهده سندیکاها واگذار نمود.

فعالیت اقتصادی سندیکاها

سندیکاهای شوروی در امر بالا بردن بازده کار و توسعه و تکمیل ادوات کار فعالیت زیادی در این دوره از خود بروز می دادند.

در دوره اولین نقشه پنج ساله سندیکاها به وجود آورنده نهضت اودارنیک Ouvrier de ohoc و مشوق آن بودند.

این نهضت حس مسئولیت کار را در بین کارگران ترویج می کرد و سعی در بالا بردن معلومات فنی آنها می نمود .

در این دوره است که نهضت استاخانویست ایجاد گردید. این نهضت به نام استاخانف کارگر معدن حوزه دنتز معروف شده است باعث ترقی فوق العاده در بازده کار کارگران شوروی گردیده است.

استاخانف در شب 30 به 31 اوت 1935 موفق شد بازده کاری که خیلی از میزان معمولی زیادتر بود به دست آورد.

فرق بین نهضت استاخانویست و تیلوریسم در این است که اولی کارگر را وادار به فکر کردن و استفاده از هوش خود می نماید و حال آنکه دومی کارگر را بدل به مجسمه که بدون فکر کار می کند می نماید.

به همین مناسبت کارگران شوروی از نهضت استاخانویست استقبال شایانی نمودند زیرا می دانستند که در نتیجه زیاد شدن بازده کار برخلاف کشورهای سرمایه داری در کشورشان بیکاری رخ نخواهد داد بلکه ساعت کار کم می شود.

کارگر شوروی می دانست که او ارباب تولید و ماشین است و برای طبقه خودش کار می کند نه برای سرمایه دار.

در همین ملاحظات مشاهده می شود که بازده کار در کشور شوروی خیلی بیشتر از کشورهای سرمایه داری است مثلاً از 1920 تا 1930 بازده کار در صنعت به عمل آوردن مواد اولیه در آمریکا 46/80/0 اضافه گردید در آلمان از 1913 تا 1931 یعنی در ظرف 18 سال بازده کار 27/0 اضافه شد ولی در شوروی در مدت اولین نقشه پنج ساله که در چهار سالعملی گردید بازده کار 410/0 اضافه شد و برای نقشه دوم بیش از 630/0 پایه توسعه تولید در اتحاد جماهیر شوروی متکی به نهضتی است که برای ازدیاد بازده به وجود آمده است و کارگران موضوع کار را یک افتخار، شجاعت و قهرمانی تلقی می کنند. تیتر اودارنیک یک عنوان افتخار است.

استالین علل انتشار فوری نهضت استخانویست را از این قرار می دانند:

۱- بهبود وضع مادی کارگران.

۲- عدم استثمار در شوروی.

۳- تکنیک و عدوات جدید.

٤- کادر فنی جدید که توانست تکنیک جدید را اداره نماید (بدون آدمهای تازه ما این نهضت را نمی داشتیم).

نهضت استخانویست

در 30 اوت 1935 کارگر جوان حوزه معادن زغال سنگ دنتز نام الکسی استاخانف موفق شد با کمک دو نفر چوب بست چی در ظرف پنج ساعت و سه ربع فشرده (مارتوبیکر) مقدار 102 تن زغال استخراج کند در این موقع بازده کار تقریباً 7 تن بود.

این حد نصاب استاخانف چند روز بعد به وسیله کارگر دیگری به نام دیوکانف Dion kanov شکسته گردید به این معنی که با کارگران چوب بست چی در روز 3 سبتامبر 115 تن زغال استخراج کرد و بعداً کارگر دیگری در 7 سبتامبر 151تن استخراج نمود و چندی بعد خود استاخانف این حد نصاب را شکسته وبا دو چوب بست چی خود 227 تن استخراج نمود این بازده بعداض توسط کارگران دیگری اضافه گردید.

برای ترقی دادن بازده کار استخانف اقدامات زیر را در محل کار به عمل آورده بود:

1-هوای فشرده کافی در تمام مدت در اختیار داشت.

2-کارگران چوب بست چی را وابسته به زغال بر مربوطه نموده بود تا به محض اینکه زغال کنده می شود چوب بست چی ها چوب بست کنند.

3-طول کاربر (محل استخراج) ها را اضافه نمود.

نهضت استاخانویست به سایر صنایع هم سرایت نمود به طوری که در صنایع اتومبیل سازی و غیره بازده کار فوق العاده اضافه گردید.

در این جا بی مناسبت نیست که سوالی را که در سال 1932 نویسنده آلمانی Emil Lndwig راجع به بازده کار از استالین نموده بود با پاسخ آن ذکر کنیم.

نویسنده نامبرده که علل بالا بردن سطح بازده کار را در اتحاد جماهیر شوروی نفهمیده بود خیال می کرد علت ازدیاد بازده وحشتی است که رژیم شوروی در کارگران ایجاد و آنها را از روی ترس وادار به اضافه کار کردن می نماید.

استالین در پاسخ وی می گوید: « شما اشتباه می کنید بعلاوه این اشتباه را خیلی ها مرتکب می شوند.

تصور می کنید که مدت 14 سال به وسیله تهدید و ایجاد ترس و وحشت می توان قدرت را در دست داشته و از پشتیبانی توده های وسیع برخوردار بو.د؟ این ممکن نیست.

حکومت تزاری بهتر از هر کس در ایجاد ترس و وحشت ماهر بود در این خصوص تجربیات فراوانی داشت.

بورژرازی اروپا مخصوصاً بورژرازی فرانسه او را کمک می کرد و به او خفه کردن توده ها را یاد می دادو با وجود اینها سیاست ترس و وحشت به نابودی تزاریسم منجر گردید.

ولی اهالی زحمتکش شوروی کارگران و کشاورزان که 0/090 جمعیت را تشکیل می دهند همه موافق دولت هستند و اکثریت زیادی از آنها با فعالیت بی نظیری از حکومت پشتیبانی می کنند برای اینکه این رژیم منافع حیاتی کارگران و کشاورزان را تامین می کند.

اینجاست که باید دلایل استقامت قدرت شوروی را جستجو نمود نه در سیاست ترس و وحشت.»

فعالیت فرهنگی سندیکاها در این دوره

سندیکاهای شوروی در بالا بردن سطح فرهنگ و معلومات کارگران نقش بزرگی بازی کرده و می کنند.

در ابتدای تشکیل حکومت کارگری شروع به مبارزه با بی سوادی کردند به طوری که هر ساله عده زیادی از کارگران با وسائلی که در اختیار سندیکاها بود باسواد می شدند مثلاً در سال 1936 تعدا اشخاصی که سواد دارشدند 1/144/511 نفر بود و در سال 1937 تعداد 952000 نفر بی سواد و 2179000 نفر که دارای کوره سوادی بودند باسواد گردیدند.

مطابق قانون اساسی 1936 کسانی که در شوروی کار می کنند حق تحصیل مجانی را دارند و می توانند در عین اینکه کار می کنند تحصیل نمایند.

تیراژ متوسط سالیانه روزنامه هایی که از طرف سندیکاها در سالهای بین 1933 و 1936 منتشر شده 44 میلیون شماره بوده است. تیراژ سالیانه مجلات نیز به 4 میلیون می رسیده است. این روزنامه ها و مجلات برای اینکه افراد سندیکاها بتوانند از آنها استفاده کنندر 105 زبان مختلف چاپ شده است.

سندیکاها سعی زیادی در تاسیس ورزشگاه ها، استراحت گاه هاو غیره عمل آورده و می آورند به طوری که روزبه روز تعداد این قبیل مؤسسات زیادتر می کردد.

در سال 1923 عده کلوبهای سندیکاها 1951 و عده کتابخانه های متعلق به سندیکا 190 و عده کتابهای این کتابخانه ها 3611870 جلد بوده است و حال آنکه در سال 1937 عده کلوبها به 5759 و عده کتابخانه ها بیش از 13000 و تعداد کتابها به 42000000 جلد می رسیده است.

در اغلب از کلوب ها، ورزشگاهها، آتلیه های کارخانه ها به خرج سندیکاها رادیو کار گذاشته شده است.

سندیکاها تا سال 1937 به خرج خود چهار هزار مرکز فرستنده با 500000 پست شنیدن ایجاد کرده بودند.

در سال 1636 مبلغ 42 میلیون روبل برای خرید رادیو اختصاص داده شده بود.

در کلوبها برای بالا بردن معلومات سیاسی، فنی، ادبی، موسیقی و زبان خارجه و غیره انجمن هایی تشکیل شده و عده افرادی که در این انجمن ها نام نویسی می کنند روزبه روز زیاد می شود.

در سال 1937 عده این انجمن ها 46302 و عده اعضای آنها در حدود 965800 نفر بوده است.در خیلی از این کلوبها انجمن های موسیقی شباهت کاملی به مدارس موسیقی پیدا کرده و دارای شعبات آواز، موزیک و رقص می باشد.

سندیکاها در سال 1937 دارای 153 ورزشگاه – 578 زمین بازی – 21 خانه ورزش – 438 سالن ژیمناستیک – 111 مرکز اسکی و 135 مرکز قایق رانی و غیره بوده اند.

روی هم رفته به تناسبی که سطح زندگی کارگران در شوروی بالا می رود به همان نسبت و بیشتر فعالیت فرهنگی سندیکاها زیادتر می شود.

زنان در سندیکاهای شوروی

در اتحاد جماهیر شوروی مطابق قانون تمام حقوق و مزایائی که برای مردان قائلند به زنان نیز تعلق می گیرد.

ماده 122 قانون اساسی 1936 می گوید: «حقوق مساوی مردان در شوروی به زنان در تمام مراحل زندگی اقتصادی عمومی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داده شده است...»

تجربه شوروی نشان داده که کار زنان کمتر از مردان نیست. امروزه در شوروی تعداد زیادی از زنان رئیس کارخانه یا کلخوز یا رئیس انستیتوی تحقیقات علمی و غیره هستند و ثابت کرده اند که مانند مردان از عهده انجام وظایف محوله بر می آیند.

تعداد زنان کارگر و کارمند در اقتصاد ملی در سال 1936 به 8492000 نفر می رسید که اکثریت آنها عضو سندیکاها بوده اند.

در صنعت کائوچو 0/054 کارگران را زنان تشکیل می دهند. در صنایع پنبه در 1937 تقریباً 640/0 کارگران زن بودند و از 375400 نفر 346600 نفر آنها عضو سندیکا بودند.

رشته	تعداد زنان در 1937	نسبت کارگران زن به کلیه کارگران	تعداد زنان عضو سندیکا
تعلیمات عمومی	1058000	ر. 6 و 56	1037100
صنعت لباس	215500	ر. 76	202700
مستخدم هتل و منازل	210000	ر. 9 و 61	143600
کلاه دوزی	97400	ر.8 و 76	90600

در تشکیلات سندیکائی زنان تنها عضو نبوده بلکه اغلب پست های مهم از قبیل کمیته مرکزی و غیره انتخاب شده اند. تعداد زنان عضو سندیکا روز به روز زیادتر می شود به طوری که اگر تعداد آنها در سندیکاها در سال 1935 را صد فرض کنیم در سال 1936 این رقم به 107 و در سال 1937 به 118/5 رسیده است.

شورای مرکزی سندیکاها آنطوری که باید از زنان مخصوصاً زنان باردار و بچه شیرده حمایت می کندمثلاً در اغلب از کارخانه ها کمیته های کارخانه غذاخوری هایی برای آنان تهیه و بعد از هر سه ساعت کار نیم ساعت در این غذاخوری ها بچه های خود را شیر می دهند.

در موقع وضع حملبه پدر و مادر طفل مبلغ 45 روبل برای مخارج زایمان از طرف سندیکاها داده می شود و بعداً هم تا مدت 9 ماه والدین کمک خرجی دریافت می کنند.

در تمام بنگاه های بزرگ برای بچه های کارگران از طرف سندیکاها باغهائی ایجاد شده است که بچه ها در موقع بیکاری در آنها به گردش و بازی مشغول می شوند.

این بود به طور خلاصه موقعیت زنان در سندیکاهای اتحاد جماهیر شوروی.

سندیکاهای شوروی و حزب کمونیست

در ممالک سرمایه داری سندیکاها معمولاً قبل از تشکیلات سیاسی طبقه کارگر به وجود آمده اند مثلاً در انگلستان اول اتحادیه ها به وجود آمدندو بعداً حزب کارگر و همینطور در فرانسه و غیره اما در روسیه قبل از انقلاب 1905 سندیکائی وجود نداشت. در 1905 که انقلاب آغاز شد سندیکاها به ابتکار بلشویک ها و منشویک ها تاسیس گردید و از همان آغاز تاسیس یک سازمان انقلابی بود که نه تنها با سرمایه داران مبارزه می کرد بلکه بر علیه رژیم تزاری نیز مبارزه می نمود.

سندیکاها در انقلاب اکتبر کاملاً از حزب کمونیست پیروی کرده بهترین افراد خود را به جبهه های جنگ گسیل داشتند و از خرابکاری در کارخانه ها و عملیات ضد انقلابی جداً جلوگیری کردند.

کنگره نهم حزب بلشویک که در مارس 1920 تشکیل گردید کار سندیکاها را اینطور تعریف کرد: «تحت رژیم دیکتاتور پرولتاریا سندیکاها از تشکیلات مبارز مبدل به دستگاه حکومت طبقه کارگر می گردد. کار سندیکاها بیشتر در محیط تشکیلات اقتصادی و تربیتی است...»

وظایفی که به عهده سندیکاها گذاشته شده در تحت رهبری کمونیست هایی که در نهضت سندیکایی هستند انجام می گیرد. کارگران از روی اراده و با کمال میل رهبری کمونیست ها را قبول دارند زیرا آن ها می دانند که این حزب تنها حزب سیاسی است که برای آنها کار کرده و آنها را از وضع رقت باری که در زمان تزاری داشتند نجات داده است.

رهبریت حزب به این ترتیب انجام می شود که اعضای حزب که در کمیته کارخانه عضویت دارند تشکیل فراکسیونی داده که در تحت رهبریت کمیته حزب در کارخانه انجام وظیفه کرده و تشکیلات سندیکایی کارخانه را هدایت می کنند.

در سال 1937 در بین 22 میلیون عضو سندیکا فقط دو میلیون کمونیست وجود داشت.

سندیکای شوروی و نهضت کارگری بین المللی

از همان ابتدای تاسیس سندیکاهای شوروی دقت خاصی برای مسائل نهضت سندیکائی بین المللی از خود نشان دادند در اولین کنگره سندیکاهای شوروی در سال 1918 یعنی یک سال و نیم قبل از تشکیل فدراسیون بین المللی سندیکائی که بعد از جنگ معروف به انترناسیونال امستردام گردید قطعنامه به تصویب رسید مبنی بر لزوم ایجاد یک تشکیلات سندیکایی بین المللی سندیکاهای شوروی نتوانستند این قطعنامه را در اولین سالهای بعد از انقلاب به مورد اجرا گذارند زیرا جنگ داخلی و دخالت خارجی ها در امور شوروی تمام هم طبقه کارگر را مصروف به از پیش بردن انقلاب نموده بود و به علاوه در این مواقع

کشورهای اتحاد جماهیر شوروی تقریباض محاصره شده بودند و نمی توانستند روابط نزدیکی با سندیکاهای کشورهای دیگر برقرار کنند مخصوصاً که در سندیکاهای کشورهای دیگر انگار چپ به اندازه کافی رخنه ننموده بود.

پس از اینکه مشکلات فوق تا اندازه از بین رفت سندیکاهای شوروی شروع به ایجاد روابط حسنه با نهضت سندیکایی بین المللی نمودند نمایندگانی از کشورهای جهان برای دیدن وضع شوروی و حکومت کارگری به این کشور آمدند.

در این موقع فدراسیون سندیکائی بین المللی دارای 20 میلیون عضو بود ولی آن طوری که لازم بود دارای وحدت تشکیلاتی نبود به طوری که گاهی حتی تشکیلاتی را که با نظر اصلاح طلب آنها موافق نبودند از فدراسیون اخراج می کردند و هیچ باکی از قطعه قطعه شدن نهضت تشکیلات بین المللی نداشتند.

در سال 1920 یک عده نمایندگانی از طرف شورای مرکزی سندیکاهای شوروی به ریاست لوزوفسکی و آرتم Artem به آلمان رفت و قرار بود به انگلستان و فرانسه و ایتالیا هم برود ولی از طرف حکومت های نامبرده به آنها ویزا داده نشد.

در سالهای قبل از جنگ چون نهضت کارگری اغلب از کشورها به توصیه اشخاصی که در حقیقت نماینده طبقه کارگر نبوده و مایل به همکاری با شوروی نبودند اداره می شد با وجودی که از طرف سندیکاهای شوروی اقدامات زیادی برای برقراری روابط دوستانه با آنها می شد همکاری صمیمانه میسر نگردید.

هبستگی بیین المللی سندیکاهای شوروی

برای ایجاد همکاری بین المللی سندیکاها کمک های زیادی از طرف سندیکاهای شوروی به سندیکاهای کشورهای دیگر شده است به طوری که در ژانویه 1923 در موقعی که قوار فرانسه برای وصول غرامات جنگ منطقه روهر را در آلمان اشغال کردند و زندگی طبقه کارگر آن حدود را مشکل نمودند سندیکاهای شوروی برای کارگران روهر اعانه جمع آوری کرده و به این ترتیب 500000 پود گندم برای آنها فرستادند.

در سال 1926 در موقع اعتصاب عمومی کارگران انگلیس مبلغ 11 میلیون روبل طلا برای اعتصابیون از طرف سندیکاهای شوروی فرستاده شد.

در جنگ داخلی اسپانیا برای زنان و کودکان اسپانیائی اعانه جمع آوری نمودند و هزاران بچه اسپانیائی را در شوروی نگهداری کردند.

سندیکاهای شوروی و بین الملل سندیکائی سرخ

در موقعی که رهبران بین الملل آمستردام با سندیکاهای شوروی رویه مناسبی نشان ندادند عده ای از کارگران بعضی از کشورها نسبت به کارگران شوروی نظر مساعدی نشان داده و به همین مناسبت از همان سال 1920 نمایندگانی از کارگران انگلیس، ایتالیا، فرانسه، آلمان، بلغارستان، اسپانیا و غیره به مسکو آمده و به منظور داشتن روابط حسنه با سندیکاهای شوروی مذاکره کرده و بین الملل سندیکائی سرخ را در اولین کنگره کارگران انقلابی دنیا تاسیس کردند (1921) و همیشه رهبران سندیکاهای شوروی سعی داشتند این تشکیلات را با بین الملل آمستردام یکی کنند ولی تا تشکیل فدراسیون جهانی سندیکایی در سال 1945 به عملی کردن این نقشه موفق نشدند.

خاور میانه خالی از تشکل های مستقل کارگری

چندی پیش کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری مستقل در گزارشی که درباره ی وضعیت اتحادیه های کارگری در خاور میانه ارائه داد ، اعلام کرد بسیاری از کشورهای خاورمیانه برای تشکیل چنین اتحادیه های جزء مناطق ممنوعه به حساب می آیند . طبق این گزارش برخی از کشورها مانند عربستان و بحرین ، اتحادیه های کارگری را پدیده ای مدرن و مخصوص جامعه صنعتی به شمار می آورند و تشکیل آن را مغایر با بافت سنتی کشور خود تلقی می کنند . در کشورهای دیگری چون سودان ، ایران و عراق تشکل های کارگری به طور مستقل ، فعالیت نمی کنند بلکه تحت کنترل دولت قرار دارند .

آن چه وضعیت اتحادیه های کارگری در کشورهای خاور میانه به ویژه منطقه خلیج فارس را متاثر می کند ، به شرایط اقتصادی این مناطق از یک سو و نقش نظام حاکم بر این کشورها از سوی دیگر مربوط است .

کشورهای این حوزه مانند عربستان ، ایران ، عراق و کویت با توجه به منابع عظیم نفت ، وابستگی زیادی به تولید داخلی ندارند . این امتیاز که متضمن عدم اتکای دولت به نیروهای مولد بومی است ، هاستگاه مشروعیت حاکمیت را در موضع دیگری قرار می دهد ، در این حال ضرورت شکل گیری نهادهای مدنی که کارکرد اساسی شان ایجاد رابطه بین دولت و ملت است ، رنگی می بازد ، تشکل های کارگری و سندیکاها نیز از همین اصل تبعیت می کنند و موانع جدی در سر راه تشکیل چنین تشکل های مستقلی ایجاد می گردد .

اکثر کشورهای این منطقه ، ساختاری خودکامه و تمامیت خواه دارند . حتا خیزش های انقلابی در برخی از این کشورها نتوانسته ایت در ساخت متصلب و نهادینه شده دیوان سالاری این کشورها تغییر ایجاد کند و در نتیجه نظام به ظاهر از هم پاشیده خودکامگی ، دوباره به باز تولید و نوسازی خود دست زده است . در نتیجه بارقه های امیدی که برای کشل گیری و استقرار نهادهای مستقل کراگری و مردمی ایجاد شده بود ، در یک تعامل و همکاری بین نیروهای خودکامه داخلی و مداخله گر خارجی از بین رفت .

در برهی از کشورها که تجربه استعمار را داشته اند و دوره ای از استقلال را شاهد بوده اند ، مجددا دست خوش دگرگونی هایی چون کودتا شده اند و نیروهای واپس گرای داخل با حمایت نیروهای استعماری نظام دیکتاتوری دیگری با باز تولید کرده اند .

در چنین ساختاری ، اتحادیه های کارگری چه جایگاهی خواهند داشت ؟ امروزه در اکثر کشورهای منطقه ، اتحادیه های کارگری یا اصلا وجود ندارند و یا دنباله روی سیاست های نظام حاکم هستند و یا باید پیامد پی گیری یک سیاست مستقل را که همانا سرکوب خشن می باشد ، تحمل کنند . نحستین رهبران کارگری که در کشورهای منطقه اعدام شدند ، جان خود را صرفا به دلیل رهبری یک اعتصاب کارگری از دست دادند . این رویه خشن ، شیوه معمول تقابل نیروهای حاکم با جنبش کارگری بوده است .

در هیچ یک از کشورهای منطقه تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل ممکن نیست ، تمامی سازمان ها و تشکل ها موظفند که در این یا آن وزارت خانه به ثبت برسند تا رسمیت یابند . به ثبت رسیدن به معنای پذیرش مجموعه ای از الزامات و شرایط است که به دولت حق مداخله در اتحادیه ها را می دهد . در کشورهایی نظیر سودان و عراق و ایران ، تشکل های کارگری که پیرو ایدئولوژی حاکم هستند ، اجازه فعالیت دارند . شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نمونه چنین تشکل هایی هستند .

شوراهای اسلامی کار در ایران به دلیل ساختار ایدئولوژیک شان نمی توانند به عنوان اتحادیه های صنفی – کارگری شناخته شوند . کشورهای منطقه خلیج فارس به غیر از کویت ، از تاسیس اتحادیه های مستقل کارگری ممانعت می کنند . در بحرین ، عمان و قطر کارگران مجاز به تشکیل کمیته مشورتی ، متشکل از کارفرما و مدیران کراگاه ها هستند . این کمیته گاهی به شکایت کارگران رسیدگی می کنند اما در واقع سازمان های منفعلی هستند که گرچه از حق انتقاد برخوردار هستند اما قدرت اجرایی ندارند .

گرچه انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار ، بین کارفرما و اتحادیه های کارگری در کشورهای چون عراق به رسمیت شناخته شده است اما در عمل آن چه وضعیت حقوقی کارگران را تعیین می کند ، سیاست وزارت مربوطه است .

کارگران در کشورهایی چون عراق ، ایران و سودان از حق اعتصاب برخوردار نیستند و مبادرت به اعتصاب جرم تلقی می شود . متاسفانه سازمان جهانی کار با پذیرش تشکل های شبه کارگری ایران ، عراق ، امارات و عربستان میثاق های بین المللی کار را به سخره گرفته است . طبق ماده ۳ مفاد نامه ۸۷ کنفرانس سازمان بین المللی کار ، دولت ها باید از هرگونه مداخله در فعالیت های سازمان کارگری خودداری کنند ، حال آن که به طور مثال طبق بند « و » و « ز» آیین نامه شوراهای اسلامی کار : کاندیداهای

شوراهای اسلامی کار در فاصله کاندیدا شدن تا انتخاب، باید از صافی هیات تحقیق بگذرند . معافیت کارگاه های زیر ۵ نفر از قانون کار در ایران نیز ، تعارض این قانون را با قوانین بین المللی نشان می دهد .

با توجه به روند فوق الذکر ، به نظر می رسد برای ایجاد و رشد تشکل های مستقل صنفی و کارگری در این کونه کشورها ، اصلاحات عمیق ساختاری در حوزه اقتصاد و سیاست این جوامع احساس می شود تا نیروی تولید و ملیون ها انسانی که بارعمده ای از گردش اقتصادی و صنفی را بر دوش می کشند ، بتوانند و فرصت یابند جهت احقاق حقوق خویش ، تلاش کنند .

.

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.